

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**اولین همایش بین‌المللی**  
**سیاست‌های صنعتی و تجاری**  
**برای توسعه صادرات و اشتغال**  
**رویکردها و دستاوردها**



موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

شابک: ۷-۵۰۵-۴۶۸-۹۶۴-۹۷۸

نام‌کتاب: اولین همایش بین‌المللی سیاست‌های صنعتی و تجاری برای توسعه صادرات و اشتغال: رویکردها و دستاوردها

تهیه‌کننده: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

ویراستار:

اصلاح و صفحه‌آرایی: سولماز دمندانی / طرح جلد: شاهرخ بهاری

شمارگان: ۴۴۴۴ نسخه / چاپ اول: ۱۳۹۴ / قیمت: ۴۴۴۴ ریال

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر بازرگانی وابسته به مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

ناشر: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

نشانی: تهران، خیابان کارگر شمالی، بالاتر از بلوار کشاورز، شماره ۱۲۰۴، تلفن: ۶۶۹۳۹۳۲۹، وب سایت: [www.itsr.ir](http://www.itsr.ir) ،

پست الکترونیکی: [info@itsr.ir](mailto:info@itsr.ir)

## پیشگفتار

همایش بین‌المللی «سیاست‌های صنعتی و تجاری برای توسعه صادرات و اشتغال» که با هدف تبادل نظر در مورد سیاست‌های در دست تدوین تجاری و صنعتی توسط مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی در تاریخ ۱۸ و ۱۹ مهر ۱۳۹۴ برگزار شد، از جمله اقدامات درخور توجهی است که طی سال‌های اخیر برای گفتمان‌سازی و ایجاد درکی مشترک از ویژگی‌های سیاست‌های صنعتی و تجاری در ابعاد ملی و بین‌المللی و دستیابی به چارچوب یکپارچه و هماهنگ از این سیاست‌ها با رویکرد دستیابی به توسعه صادرات و ایجاد اشتغال، صورت پذیرفته است.

در این همایش که با حضور رییس محترم جمهور، وزیر محترم صنعت معدن و تجارت، برخی از مقامات کشوری، اساتید و صاحب‌نظران دانشگاهی داخلی، تنی چند از اساتید و صاحب‌نظران بزرگ بین‌المللی و حضور شایان توجه پژوهشگران، سیاست‌گذاران، دانشجویان، صنعتگران و تجار کشور برگزار شد، ابعاد مختلف سیاست‌های صنعتی و تجاری در بستر چشم‌انداز توسعه اقتصادی کشور، برنامه ششم توسعه و تجارب دیگر کشورهای جهان تبیین و مورد بحث و بررسی قرار گرفت. از آنجا که مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی خود را متعهد به مستندسازی و انتشار نتایج این رخداد بزرگ به جامعه سیاست‌گذاری و علمی کشور می‌داند، متن حاضر که چکیده مباحث مطرح شده توسط سخنرانان در پنل‌ها و میزگردهای این همایش است با تأکید بر تبیین ابعاد مسئله، سیاست‌ها و راهکارهای پیشنهاد شده در همایش تنظیم شده و به علاقمندان تقدیم می‌شود.

مجموعه حاضر در بخش اول مشتمل بر خلاصه ۱۶ سخنرانی صاحب‌نظران و اساتید برجسته خارجی و داخلی است که ناظر بر مبانی نظری و تجربی سیاست‌های صنعتی،

تجاری و فناوری، ملاحظات کلی رشد سبز، وضعیت کشور از نقطه نظر توسعه صنعتی و در نهایت رویکردها و توصیه‌های سیاستی است. بخش دوم این گزارش به خلاصه پنج میزگرد تخصصی که با حضور خبرگان و متخصصین داخلی و خارجی برگزار گردید، اختصاص دارد. در این نشست‌ها موضوعات سرمایه‌گذاری خارجی، صنایع تکمیلی پتروشیمی، بنگاه‌های کوچک، صنعت خودروهای تجاری و الحاق به سازمان جهانی تجارت مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

انجام یک رویداد علمی بدون حمایت‌های فکری و پشتیبانی، اجرایی نشده و به ثمر نمی‌نشیند، لذا بر خود فرض می‌دانیم از همکاری‌های معاونت فناوری و نوآوری ریاست جمهوری، تقدیر و مراتب قدردانی خود را از مشارکت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف و انجمن علمی تجارت الکترونیکی ایران ابراز داریم. همچنین پشتیبانی اجرایی همایش که از سوی سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران (ایمیدرو)، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران (ایدرو)، شرکت بیمه سرمد، شرکت نستله ایران، شرکت لوتوس پارسیان، شرکت فولاد خراسان، شرکت سامسونگ و بانک‌های خاورمیانه و صنعت و معدن و نیز اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی تهران و انجمن مدیران صنایع و کنفدراسیون صنعت ایران انجام گرفت را سپاس می‌گوییم.

در پایان تشکر ویژه خود را از ارکان علمی و اجرایی همایش، مرکز آموزش بازرگانی، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، مرکز شماره‌گذاری کالا و خدمات، مدیران، پژوهشگران و اعضای هیات علمی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی که به طور مستقیم بار زحمات برگزاری آن بر دوش این عزیزان بود را اعلام می‌کنیم. امید آن داریم تا مجموعه خدمات صورت گرفته گامی مثبت در پویایی، بالندگی و اعتلای هر چه بیشتر مجموعه اقتصادی - صنعتی کشور باشد.

**محمدرضا رضوی**

**رئیس مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی**

## فهرست مطالب

خلاصه مدیریتی و نکات کلیدی همایش .....	۱
<b>بخش اول: خلاصه سخنرانی‌ها .....</b>	<b>۲۱</b>
۱. سیاست صنعتی و توسعه فراگیر و پایدار .....	۲۳
۲. بازبینی سیاست صنعتی: دیدگاه نو ساختارگرایی .....	۲۵
۳. توسعه صنعتی صادرات‌گرا در ایران .....	۲۹
۴. نقش بخش صنعت در ایجاد رشد اقتصادی پایدار در آینده میان‌مدت اقتصاد ایران .....	۳۳
۵. آثار سیاست ارزی بر سیاست‌های صنعتی صادرات‌گرا در ایران .....	۳۷
۶. تجربه مالزی در بالا رفتن از زنجیره ارزش جهانی در صنایع مختلف .....	۳۹
۷. خوشه‌های صنعتی، تنوع صادراتی و ارتقاء زنجیره ارزش .....	۴۳
۸. نقش سیستم‌های هوشمند محیطی و ارتباطات بین‌المللی در تدوین سیاست‌های توسعه صنعتی در ایران .....	۴۷
۹. توسعه توانمندی‌ها برای تحول تولید و اشتغال .....	۵۱
۱۰. توسعه توانایی‌ها و صرفه‌های مقیاس محرک صادرات و اشتغال ایران .....	۵۵
۱۱. چارچوب قوانین تجارت بین‌الملل و چشم‌انداز تجارت ایران .....	۵۷
۱۲. سیاست‌های تجاری ایران برای پیوند به بازارها .....	۶۱
۱۳. استراتژی و سیاست‌های توسعه در کشورهای صادرکننده نفت: چشم‌انداز و چالش‌های صنعت‌گستری و اشتغال‌زایی .....	۶۵
۱۴. سیاست صنعتی و توسعه اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی .....	۶۷
۱۵. اهمیت جایگاه زنان در سیاست‌های اقتصادی و صنعتی ایران طی دهه آتی .....	۷۱
۱۶. توسعه صنعتی و رشد فراگیر و پایدار زیست محیطی .....	۷۵
<b>بخش دوم: خلاصه میزگردها .....</b>	<b>۷۷</b>
۱. میزگرد چشم‌انداز و چالش‌های توسعه صنایع تکمیلی پتروشیمی .....	۷۹
۲. میزگرد تشویق سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد شرکت‌های مشترک صادراتی .....	۸۷
۳. میزگرد بنگاه‌های کوچک، توسعه اشتغال و خوشه‌های صنعتی .....	۹۳
۴. میزگرد چشم‌انداز و چالش‌های توسعه صنعت خودروهای تجاری .....	۱۰۳
۵. میزگرد سیاست تجاری، الحاق به سازمان جهانی تجارت و تشویق صادرات غیر نفتی .....	۱۰۹
<b>حسن ختام همایش .....</b>	<b>۱۱۳</b>



## خلاصه مدیریتی و نکات کلیدی همایش

بخش اصلی این کتاب متضمن تلخیص دو صفحه‌ای سخنرانی‌ها و میزگردهای برگزار شده در همایش است که خود بالغ بر ۷۰ صفحه می‌باشد. از این رو، ضروری بود که دستاوردهای محوری همایش برای بهره‌برداری مقامات و مدیران ارشد نظام استخراج گردد. اگرچه این کار به طرق مختلف قابل انجام است، اما روشی که در متن حاضر به کار گرفته شده، استخراج نکات اصلی یا نسبتاً جدید طرح شده در همایش می‌باشد.

### ۱- هدفگیری صنایع منتخب

اکثر سخنرانان حاضر در همایش بر این رویکرد عمومی سیاستگذاری صحه گذاردند که علاوه بر توسعه ساز و کار بازار، مداخله هدفمند دولت برای شتاب بخشیدن به رشد اقتصادی، یک ضرورت است. یکی از نگرانی‌هایی که در این حوزه ابراز می‌شد عدم توجه کافی به نوع و چگونگی این دخالت‌ها است، بطوریکه در بسیاری از موارد مباحث بر میزان دخالت‌های دولت متمرکز می‌شود. این در حالی است که نوع و چگونگی دخالت دولت است که تعیین می‌کند جهش در توسعه صنعتی با اتکاء به هدفگیری صنایع خاص و هدایت امکانات به آنها، بهتر نتیجه می‌دهد یا حمایت یکسان از دو صنایع مطلوب‌تر است<sup>۱</sup>. اینکه آیا باید توسعه صنعتی متکی بر مزیت‌های نسبی دنبال شود یا تقاضای رو به رشد در بازارهای جهانی ملاک قرار گیرد و ایجاد ظرفیت‌های مناسب برای تولید رقابتی و صدور به آن بازارها پیگیری شود<sup>۲</sup>. یا اینکه موارد فوق همگی سیاست‌های صنعتی موجهی هستند که بسته به سطح توسعه‌یافتگی، ویژگی‌های اقتصادی - صنعتی یک کشور، و در شرایط خاص تحولات بین‌المللی، می‌توان یکی از آنها را مناسب‌تر دانست.

در این رابطه نگاه تازه‌ای تحت عنوان ساختارگرایی جدید مطرح شده که جاستین لین به عنوان سخنران کلیدی همایش، آن را اینگونه طرح نمود: "اولویت دادن به صنایع مبتنی بر مزیت‌های نسبی (نهفته یا در حال ظهور) و تسریع توسعه آنها از طریق نهادسازی، حداقل کردن هزینه‌های مبادلاتی و ایجاد زیرساخت‌های سخت و نرم برای جلب بخش

---

۱. تفاوت میان سیاست صنعتی عمودی با سیاست صنعتی کارکردی

۲. سیاست صنعتی متکی بر بهره‌برداری از مزیت‌های نسبی یا متکی بر خلق مزیت نسبی یا مزیت رقابتی

خصوصی"، در کنار اقدامات دیگر توسعه صنعتی را شتاب می‌بخشد. وی هدفگذاری صنایع دارای مزیت نسبی را به معنای غفلت از صنایع با فناوری بالا نمی‌داند و تأکید دارد که در صورت وجود شرایط اولیه، می‌توان با حمایت از تحقیق و توسعه، ایجاد پارک‌های فناوری، تشویق سرمایه‌گذاری خطرپذیر و خرید محصولات، توسعه این صنایع را تسریع نمود. در همین رابطه سایر سخنرانان از جمله نوبلر، شفاءالدین، رضوی و زنوز نیز بر هدفگیری صنایع تأکید داشتند و استفاده بهینه از منابع کمیاب سرمایه‌ای را با توجه به بازدهی متفاوت اقتصادی و اجتماعی صنایع مختلف ضروری می‌دانستند. نیلی نیز از منظری دیگر یعنی ضرورت تعیین صناعی که بتوانند در تحرک بخشی به رشد اقتصادی کشور طی برنامه ششم نقش بارزی ایفا کنند، اولویت‌گذاری صنایع را لازم تلقی نمود. به عنوان مثال، او به صنایع مصرفی صادراتی و همچنین صنعت تولید تجهیزات و خدمات کاهش مصرف انرژی اشاره کرد. اسکات نیز معتقد است که هدفگیری روی صنایع مرتبط با کاهش مصرف انرژی (ET)، جایگاه ویژه‌ای در رشد سبز دارد.

از سوی دیگر، سخنرانان تأکید داشتند که اولویت‌گذاری باید معنا و ما به ازای مشخصی داشته باشد: لذا اولاً تعداد صنایع اولویت‌دار باید محدود باشد. ثانیاً از نظر تخصیص منابع، تفاوت وجود داشته باشد و برای جذب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی مشوق‌های لازم ارائه شود. ثالثاً ایجاد یا ارتقاء زیرساخت‌های فیزیکی و نهادی مورد نیاز برای جبران کمبودها و تسهیل ورود سرمایه، در اولویت دستگاه‌های ذیربط قرارگیرد تا هم‌افزایی لازم صورت پذیرد. رابعاً در حوزه‌هایی که ساز و کار بازار برای جذب بخش خصوصی کفایت می‌کند، دولت ورود پیدا نکند. از این منظر توصیه‌های سیاستی قابل پیشنهاد به شرح زیر بوده است:

- ایجاد اجماع نسبی حول رویکردی به سیاست صنعتی که با ویژگی‌های اقتصاد و صنعت ایران سازگار باشد.
- تعیین صنایع اولویت‌دار محدود توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت به منظور بهره‌برداری هدفمند از منابع کمیاب سرمایه‌ای.
- مشخص کردن نقش دولت، بخش خصوصی و سرمایه خارجی در توسعه هر یک از صنایع اولویت‌دار.
- رفع کمبودهای زیرساختی نرم و سخت در صنایع اولویت‌دار و حمایت از این صنایع در صورت وجود آثار خارجی و مثبت.



- تمرکز ویژه بر ورود به صنایع و فناوری‌های استراتژیک و آینده‌دار و توسعه آنها با رویکرد اقتصادی.

## ۲- انسجام و یکپارچگی سیاستی

بحث کلیدی دیگری که مورد توجه سخنرانان مختلف بود اهمیت انسجام و یکپارچگی سیاستی است. از جمله این پیشبرد سیاست صنعتی بلندمدت را در صورتی موفقیت آمیز می‌داند که نه فقط سیاست‌های اقتصاد کلان یک کشور (پولی، مالی، ارزی، سرمایه‌گذاری،...) از آن حمایت کند، بلکه برنامه‌های توسعه زیرساخت‌های سخت و نرم نیز پشتیبانی از اولویت‌های صنعتی را در صدر قرار دهند (از منظر تدوین قوانین و مقررات، زیرساخت‌های فیزیکی و غیره). نوبلر و شفاءالدین ضعف در هماهنگی سیاست‌ها در کشورهای در حال توسعه را دلیل بخشی از شکست‌های بازار، عدم رشد کارآفرینی و به ویژه شکست دولت ارزیابی کردند. مشایخی توصیه می‌کند که دولت در این کشورها با قبول و صحنه‌گذاری بر وجود شکست‌های هماهنگی، اقدامات مشخصی را برای رفع آنها صورت دهد.

سخنرانان ایرانی بر فقدان انسجام سیاستی در اقتصاد کشور تأکید داشتند و سیاستگذاری صنعتی - تجاری کشور را نه مبتنی بر رویکردهای سنجیده و بلندمدت اقتصادی که متأثر از شرایط روز و مقتضیات اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشور و به عبارتی گرفتار شدن به روزمرگی و عدم هماهنگی‌های ساختاری ارزیابی کردند. زنوز تحرک جدی و اساسی در صادرات صنعتی کشور را در چارچوب سیاست‌های ارزی سال‌های اخیر، ناممکن دانست. فرجادی و امینی بخش مهمی از بیکاری فارغ‌التحصیلان و جوانان را به دلیل عدم انسجام میان سیاست‌های اشتغال‌زایی و توسعه آموزش عالی از یکسو و سیاست‌های توسعه صنعتی منبع - محور یا معطوف به بازار داخلی، از سوی دیگر می‌دانند. رضوی به ناهماهنگی میان سیاست‌های تشویق صادرات فعلی که منجر به صادرات کالاهای واسطه‌ای و نیمه فرآوری شده است، و سیاست تعمیق صنعتی و ارتقای ارزش افزوده در صنایع پایین دست اشاره نمود. در شرایط موجود تولیدکنندگان کالاهای واسطه‌ای ترجیح می‌دهند به منظور بهره‌مندی از معافیت مالیاتی و دستیابی به ارز، کالاهای خود را صادر کنند تا اینکه در بازار داخلی عرضه نمایند. این یعنی محدود شدن امکان ورود کشور به حلقه‌های بالاتر در زنجیره ارزش کالاهایی که کشور در آنها مزیت نسبی دارد. ضیایی بیگدلی هم به اهمیت یکپارچه‌سازی

سیاست‌های صنعتی و تجاری اشاره داشته و یکی از وظایف کلیدی وزارت ادغام شده صنعت معدن و تجارت را انسجام بین سیاست‌های تجاری، صنعتی و توسعه معدنی و همچنین هماهنگ سازی مجموعه آنها با سیاست‌های زیربنایی، تأمین منابع، و نیروی انسانی، در جهت ایجاد تحول در بخش می‌داند.

همچنین یکی از حوزه‌های جدید انسجام سیاستی، سیاست خرید و تدارکات دولتی، و هماهنگی آن با سیاست‌های فناوری و صنعتی است. مجموعه دولت و بخش عمومی (اعم از دستگاه‌ها، شرکت‌ها، نهادهای عمومی و...) خود یک بازار تقاضای گسترده برای محصولات و خدمات است. در کشورهای موفق، آنچه سیاست خرید دولتی هوشمند<sup>۱</sup> نامیده می‌شود، نقش بی بدیلی را در ایجاد بازار و شکل‌گیری بنگاه‌های بزرگ ایفا کرده‌اند. در مباحث جانبی، لین اشاره داشت که نهادهای دولتی و عمومی چین با پیش خرید خودروهای برقی (اعم از سواری، ون، اتوبوس، آمبولانس و آتش نشانی)، و نیز قطارهای سریع‌السیر و معلق، حمایت موثری از تبدیل بنگاه‌های پیش‌تاز چینی به بازیگران قدرتمند جهانی در فناوری‌های نوظهور صورت دادند. همچنین اشاره شد که در برزیل خریدهای نیروی‌هوایی و خطوط هوایی، شرکت هواپیماسازی امبرائر را با موفقیت اولیه قرین کرد. برنامه بلندمدت خریدهای شرکت نفت برزیل (پتروبراس) و هماهنگی آن با شرکت‌های تخصصی و دانشگاه‌ها، ساخت و بهره برداری از سکوی نفتی آبهای عمیق و صادرات این فناوری را برای برزیل به ارمغان آورد. نقش خریدهای متمرکز وزارت‌های آموزش عالی، آموزش و پرورش، و بهداشت برای مدارس، دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها در توسعه صنعت کامپیوتر و ملحقات آن در ژاپن، کره جنوبی، و تایوان، در ادبیات سیاست صنعتی و فناوری زبانزد است.

در ایران سیاست‌های حاکم بر خریدهای خارجی و داخلی وزارت‌ها و نهادهای عمومی مانند وزارت نفت، نیرو، بهداشت، راه، مخابرات، ... و شرکت‌های زیرمجموعه آنها نیازمند بازنگری ریشه‌ای و مهندسی مجدد است تا در هماهنگی با سیاست صنعتی و فناوری کشور،

---

۱. منظور از Smart Public Procurement Policy آن است که اولاً سیاست سنجیده و هدفمندی بر خریدها و تدارکات دولتی حاکم باشد و ثانیاً انسجام لازم میان این سیاست و سیاست‌های فناوری و صنعتی - تجاری کشور برقرار شود. استفاده از ابزار الکترونیکی، امری ثانویه و در جهت استفاده از فناوری‌های جدید برای تسریع و تسهیل سیاست فوق است. هوشمندی در این سیاست به الکترونیکی بودن نیست، بلکه به محتوی و مضامین آن مرتبط است.

- بر شکل گیری تولید رقابتی و صادراتی، و مقیاس لازم برای ایجاد شرکت های توانمند داخلی اثر مطلوب بگذارد. فرموله شدن سیاست خرید هوشمند از سوی دولت می تواند در ایجاد تقاضا، تحرک در صنایع کشور، و خروج اقتصاد از رکود، نقش بی بدیلی ایفا کند. نقشی که با انجام خریدها و فاینانس های متعدد خارجی می تواند بلا اثر شود. هرگونه حرکت جدی برای مقاوم سازی اقتصاد در مقابل تغییرات و فشارهای بیرونی مستلزم برخورداری از سیاست منسجم و هدفمند خرید و تدارکات دولتی می باشد. انسجامی که در شرایط فعلی به دلایل مختلف وجود ندارد و عمدتاً اهداف بخشی است که پیشران این خریدها می باشد. به منظور یکپارچه سازی سیاست های اقتصادی دولت توصیه های سیاستی زیر قابل توصیه خواهد بود.
- در سطح ملی، سازمان مدیریت ضمن آسیب شناسی ماموریت آن سازمان در این حوزه، چارچوب ساختاری انسجام سیاستی را طی سال اول برنامه فرموله کند.
  - در وزارت صنعت، معدن و تجارت، مرکز تحول و نوسازی تقویت شده و طی شش ماه محورها و الزامات بهبود انسجام بین حوزه های مختلف در آن وزارتخانه را تدوین نماید.
  - از سال اول برنامه ششم و به صورت سالیانه، وزارتخانه ها و نهادهای عمومی برنامه مشخصی که به ایفای ماموریت ذاتی آنها خدشه نزنند را جهت انجام خرید از داخل و حمایت از تولید مبتنی بر فناوری های جدید تدوین کنند.
  - سازمان مدیریت، معاونت علمی ریاست جمهوری و وزارت صنعت، معدن و تجارت به عنوان هسته اصلی شورایی که بسته به مورد سایر وزارتخانه ها به آن دعوت شوند و با بهره برداری از لیست فوق، فناوری ها و محصولات استراتژیکی که کشور امکان ورود، تولید و صادرات آنها را در مقیاس مناسب دارد (در صورت لزوم با کمک سرمایه گذار خارجی) تدوین و بروزرسانی کنند و آن را در لیست خرید وزارتخانه ها و زیرمجموعه شان قرار دهند.

### ۳- سیاست تجاری و توسعه صادرات

ارائه سیاست هایی برای تحول و شتاب بخشیدن به صادرات غیرنفتی یکی از دو محور اصلی همایش بود. اگرچه موفقیت های مطلوبی در صادرات غیرنفتی به دست آمده، اما مشکلات مهمی نیز پا برجاست. از جمله دستاوردها آنکه با ظرفیت سازی های قبلی، صادرات غیرنفتی (بدون میعانات) از ۶/۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۳ به ۱۸ میلیارد در سال ۱۳۸۷ جهش داشته

و سپس به ۳۵/۷ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۳ افزایش یافته است. از سوی دیگر واقعیتی است که در دهه گذشته به طور میانگین ۹۲ درصد تولیدات صنعتی کشور در بازار داخلی مصرف شده است. رشد محدود بازار داخلی (با میانگین سالیانه ۳ درصد طی دهه اخیر) قادر نیست رشدهای بالای صنعتی را حمایت کند. دهه‌ها پیروی از رویکرد جایگزینی واردات و سپس تحریم‌ها، موجب از نفس افتادگی این رویکرد شده است. اما تغییر رویکرد و دمیدن نفسی تازه به کالبد صادرات کشور نیز مشکل است، چرا که نهادها، قوانین و مقررات، زیرساخت‌ها، و توانمندی‌های مدیریتی، سازمانی و فناوری هنوز برای این امر توسعه نیافته‌اند.

بهکیش تکیه بر درآمدهای نفتی که منجر به معطوف شدن تولید به بازارهای داخلی شده را نامطلوب تلقی کرد. او به استقبال افول عصر طلایی نفت در جهان و کاهش سهم آن در اقتصاد کشور به حدود ۱۰ درصد می‌رود و آن را پدیده مبارکی می‌داند که می‌تواند به اصلاح رویکرد جایگزینی واردات بینجامد. وی نسبت به بالابودن تعرفه‌های حمایتی هشدار داده و سیاست‌های جاری در زمینه‌های توانمندسازی تجاری، نحوه تنظیم موافقت‌نامه‌های تجاری، و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را نامطلوب ارزیابی می‌کند و تدوین برنامه‌ای ملی برای رقابتی کردن اقتصاد و تولید ملی را توصیه می‌کند. از منظر جامع‌تر، مشایخی معتقد است که توسعه صادرات مستلزم مجموعه منسجمی از سیاست‌ها اعم از راهبردهای توسعه‌ای، اقتصاد کلان، تجاری و صنعتی، سرمایه‌گذاری، نوآوری، و زیرساخت می‌باشد تا ضمن توسعه صادرات، موجب تنوع‌بخشی به محصولات و بازارها شود. سیدی نیز یادآور شد مادام که نتوان در چارچوب توافق‌های دوجانبه، منطقه‌ای یا جهانی به بازارهای باثبات دست یافت، زمینه بهره‌مندی از اقتصاد جهانی برای رشد و توسعه اقتصاد ملی فراهم نمی‌آید.

پدیده مهم در صحنه تجارت کشور، رشد تخصص‌گرایی<sup>۱</sup> صادرات روی کالاهای واسطه‌ای می‌باشد. دو قلم اصلی را در نظر بگیرید: در سال ۱۳۸۰، محصولات پتروشیمی ۱۸/۸ درصد و فلزات اساسی ۶/۹ درصد از کل صادرات غیرنفتی (بدون میعانات) را تشکیل می‌داد - جمعاً ۲۵/۷ درصد. این ارقام در سال ۱۳۹۳ به ترتیب به ۳۹/۸ و ۸/۱ درصد و جمعاً به ۴۷/۹ درصد افزایش یافته است. همانگونه که شفاالدین و مشایخی نیز تأکید داشتند، این روند تخصص‌گرایی، آسیب‌پذیری اقتصاد از تلاطمات قیمتی را بالابرده و ضروری است که برای تنوع‌بخشی به ترکیب صادرات و از جمله احیا و ارتقاء صادرات محصولات مصرفی

---

1. Specialization

و سرمایه‌ای، سیاست‌هایی متناسب با شرایط جدید داخلی و جهانی اجرا شود. صادرات محصولاتی که منجر به ارتقاء ارزش افزوده داخلی و رشد اشتغال شده و انگیزه بهبود بهره‌وری و کیفیت محصولات را بالا ببرد.

نمونه‌ای از این مسئله در میزگرد توسعه صنایع پایین دست پتروشیمی بررسی شد. یعقوبی نشان داد که طی دو دهه اخیر، بالغ بر یک سوم سرمایه‌گذاری‌های صنعتی کشور در صنایع پتروشیمی (عمدتاً بالادست) صورت گرفته که در نتیجه آن کشور در سال ۱۳۹۳ به تولید ۴۴ میلیون تنی، سهم ۴ درصدی از بازار جهانی این محصولات، و صادرات ۱۴ میلیارد دلاری دست یافته است. از سوی دیگر در سال ۲۰۱۴ واردات جهانی صنایع تکمیلی یا پایین دست پتروشیمی<sup>۱</sup> بیش از ۸۷۰ میلیارد دلار بوده که سهم صادرات ایران به این بازار ۱۷۳ میلیون دلار یا ۰/۰۲ درصد می‌باشد. این عدم توازن چشمگیر میان سهم از صنایع بالادست و سهم از صنایع تکمیلی، بیانگر تمرکز یکسویه و نداشتن سیاست یکپارچه برای توسعه کل زنجیره ارزش می‌باشد. در اهمیت بخش تکمیلی، همین بس که کسب سهم ۱ درصدی از بازار جهانی آن به معنی صادرات ۸/۷ میلیارد دلار در سال می‌باشد.

برای حرکت در مسیر فوق، امانپور ادغام‌های افقی و عمودی و یکپارچگی میان فعالیت‌های بالادستی نفت و گاز، پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها با صنایع پایین دست و تکمیلی را توصیه می‌کند. وی سیاست‌های اخیر خصوصی‌سازی را مغایر با رویکرد فوق دانسته و معتقد است دولت برای ترغیب فعالان بالا و میان دست به توسعه صنایع پایین دست، اهرم‌های مهمی را از کف داده است. برخلاف برخی صاحب‌نظران داخلی، امانپور اهمیت مواد اولیه را در توسعه صنایع پایین دست کشور، ثانویه ارزیابی کرد و با توجه به دسترسی به مواد اولیه داخلی و منطقه‌ای، توسعه رقابتی این صنایع را بیشتر در گرو توانمندی در امور همچون بازاریابی، درک نیاز مشتری، فناوری، و تحقیق و توسعه می‌داند. توصیه وی ایجاد شورای مشترکی بین وزارتین نفت و صنعت معدن و تجارت برای برنامه‌ریزی آتی این صنعت است تا بتوان مزیت نسبی کالاهای پتروشیمی را به شالوده‌ای برای توسعه صنایع پایین دست رقابتی و صادراتی در ابعاد چند ده میلیارد دلاری بدل نمود.

در کنار تمرکز کالایی مورد اشاره، ضروری است به تغییراتی که در ترکیب شرکای

---

۱. بر اساس ISIC چهاررقمی، ۱۱ صنعت را شامل می‌شود.

تجاری کشور به وجود آمده و به بروز تمرکز بالا در کشورهای صادرکننده و واردکننده طی دهه گذشته (چین و امارات متحده عربی) نیز اشاره کرد. البته بخش مهمی از این پدیده به دلیل تحریم‌ها بوده و انتظار می‌رود با رفع آنها شرایط متعادل‌تری ایجاد شود. نکته مکملی که مشایخی توجه می‌داد و می‌تواند جزئی از راه حل برای کاهش تمرکز کالایی یادشده نیز تلقی شود، اهمیت دادن به بخش خدمات و صادرات آن می‌باشد. واقعیت آنست که برنامه منسجمی برای توسعه صادرات خدمات گردشگری، خدمات مهندسی و پیمانکاری، خدمات آموزشی، بهداشتی، مالی، بیمه، و ... وجود نداشته است.

به هر حال سیاست تجاری مناسب باید تنوع بخشی به تولید و صادرات را شتاب بخشد، فرصت‌های یادگیری را فراهم آورد، و از طریق ارائه مشوق‌ها و اعمال فشار و جریمه، انگیزه لازم را برای یادگیری ایجاد کند. در چارچوب چنین سیاستی هرگونه حمایت تجاری، هدفمند، موقتی، و متناسب با الزامات یادگیری برای تولید یا ارائه محصولات و خدمات جدید و پیچیده‌تر قابل توصیه خواهد بود. از سوی دیگر ضروری است آزادسازی تجاری نیز به نحوی تدریجی انجام پذیرد تا فرصت لازم برای یادگیری و انباشت توانمندی‌های داخلی با هدف رقابتی شدن عملکرد بنگاه‌ها فراهم آید. از این منظر توصیه‌های سیاستی قابل پیشنهاد شامل مواردی به شرح زیر خواهد بود:

- تدوین برنامه مشخصی از روی وزارت صنعت، معدن و تجارت برای تنوع بخشی به صادرات کشور با تأکید بر توسعه صنایع مصرفی (کم دوام و با دوام) صادراتی و ارزش افزایی روی کالاهای واسطه‌ای منبع محور.
- مشخص کردن بازارهای هدف بلندمدت برای هماهنگی و هم افزایی میان اقدامات دولت و بخش خصوصی.
- تأسیس و ارتقای شرکت‌های صادراتی عمومی و تخصصی و ترغیب خوشه‌های فعال به جهت‌گیری صادراتی.
- سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های معتبر جهانی برای یادگیری الگوها و بازاریابی صادراتی بویژه در منطقه.
- طراحی بسته مشوق‌ها و فشارها برای تحریک بنگاه‌ها در مسیر فعالیت‌های پیچیده‌تر و با ارزش افزوده بیشتر.
- تدوین سند ملی توسعه صادرات خدمات.

#### ۴- اهمیت مشارکت و سود بردن از حضور در زنجیره ارزش جهانی<sup>۱</sup>

نظریه‌های مؤخر تجارت بین‌الملل در توضیح اینکه چه عواملی موجب تفاوت عملکرد کشورها در تجارت جهانی می‌شوند بر عامل جدیدی انگشت گذاشته‌اند که در محافل سیاستگذاری کشور مورد توجه نبوده است. عبدالرشید بحث را اینگونه طرح نمود که وجود شبکه‌های تولید منطقه‌ای و زنجیره‌های ارزش جهانی، و میزان و چگونگی مشارکت کشورها در آنها، بخشی از موفقیت اقتصادهای شرق آسیا در تجارت بین‌المللی را توضیح می‌دهد. وی و آکیفوما کوچیکی نشان دادند که چگونه شبکه‌های تولید فرامرزی و زنجیره‌های ارزش جهانی به یکی از خصوصیات جدید سرمایه‌گذاری و تجارت بین‌الملل بدل شده‌اند و از این رو حضور و ارتقاء جایگاه بنگاه‌های بزرگ و متوسط داخلی در این زنجیره‌ها، از جمله الزامات نوین موفقیت در تولید و تجارت رقابتی تلقی می‌شود. عبدالرشید اما نشان داد که بحث در شرق آسیا، سطوح پیچیده‌تری نیز دارد و آن اینکه مشارکت بنگاه‌ها در زنجیره‌های ارزش جهانی اگرچه لازم، اما ناکافی است. آنچه از اهمیت بالاتری برخوردار است سود جستن از این مشارکت است، سود جستن که به بهبود سهم ارزش افزوده بینجامد، چرا که صادرات محصولاتی که ارزش افزوده بالا دارند کمک بیشتری به رشد اقتصادی می‌کند. بنابراین مشارکت در این زنجیره‌ها، می‌باید از طریق یادگیری فعال و اهرم‌سازی پیوندها، و در جهت حرکت به سمت سطوح بالاتر زنجیره ارزش، تکمیل شود. وی روشی را برای ارزیابی فرایند فوق در دو گروه محصولات مبتنی بر منابع و غیرمبتنی بر منابع، ارائه داد. از سوی دیگر، کوچیکی ضمن تحلیل تحولات سه خوشه در شرق آسیا که با ایجاد زنجیره‌های قوی منطقه‌ای توسعه یافته‌اند، روش مورد استفاده موسسه جترو ژاپن برای توسعه زنجیره‌های منطقه‌ای و خوشه‌های صنعتی صادراتی را ارائه کرد. مشایخی هم معتقد است که وجود برخی توانمندی‌ها و ظرفیت‌ها در اقتصاد ایران نظیر اندازه بازار، سطح آموزش و ترکیب نیروی انسانی، کشور را از نظر شماری از مولفه‌های رقابت‌پذیری، دارای شرایط بهتری نسبت به برخی کشورهای منطقه برای حضور موفق در زنجیره‌های جهانی قرار می‌دهد.

این در حالی است که بررسی کاربردی روی مباحث زنجیره‌های ارزش جهانی و شبکه‌های تولید منطقه‌ای، در کشور صورت نگرفته و از این رو، در ابتدای راه قرار دارد.

در این راستا ضروری است:

---

1. Global Value Chains (GVCs)

2. Learning from and Leveraging Linkages to international partners

- بررسی‌های اولیه‌ای در این حوزه توسط مؤسسات پژوهشی کشور انجام شود تا بتوان کانال‌ها و ابعاد مطلوب مشارکت در زنجیره‌های جهانی، نحوه سودجستن از مشارکت، اولویت‌ها در این زمینه، و جایگاه توسعه خوشه‌ای در زنجیره‌های مختلف را ترسیم و اجرایی کردن آنها را تبیین کرد.
- از منظر زنجیره‌های منطقه‌ای نیز وزارت صنعت، معدن و تجارت باید تصویر معقولی از اقتصاد خاورمیانه در پی خاموش شدن سلاح‌ها در منطقه، و نحوه‌ای که بتوان با هم‌افزایی میان زنجیره‌های منطقه‌ای، حضور قوی‌تری در زنجیره‌های جهانی داشت، را ارائه نماید.

## ۵- الحاق به سازمان جهانی تجارت

جمهوری اسلامی ایران بزرگ‌ترین اقتصاد خارج از سازمان تجارت جهانی است. سازمانی که ۹۸ درصد اقتصاد جهان را پوشش می‌دهد. در مورد الحاق به سازمان جهانی تجارت، سخنرانان بر ضرورت آن تأکید داشتند. در عین حال نکاتی نیز طرح شد از جمله اینکه الحاق چه منافع و مضار احتمالی برای کشور دارد و چه میزان فضای سیاستگذاری را محدود می‌کند؟ یا طی فرایند الحاق چه نوع سیاست‌هایی برای ارتقاء توان رقابتی بنگاه‌های ایرانی قابل اجراست؟

ضیائی بیگدلی اعتقاد دارد که باید از گفتمان دوقطبی افراطی (آزادسازی منفعل در مقابل حمایت‌گرایی کامل) اجتناب کرد و مسیریانی را درپیش‌گرفت که مبتنی بر آزادسازی تدریجی با رعایت خطوط قرمزی است که منبث از یک برنامه بلندمدت توسعه‌ای باشد، برنامه‌ای که با توالی مشخص، فضا و زمان لازم برای شکل‌گیری توانمندی‌های داخلی و ورود به محصولات و خدمات رقابتی را ممکن سازد. وی در عین حال به این نکته توجه داد که کشوری که امروز پذیرفته می‌شود، فضای سیاستگذاری‌اش در مقایسه با کشورهای که قبلاً ملحق شده‌اند، با محدودیت‌های بیشتری مواجه خواهد شد. ضمن آنکه مطالعات جهانی نشان می‌دهد که محدود شدن دخالت دولت‌ها و فضای سیاستگذاری در فرایند الحاق، نه تنها دستیابی دولت‌ها به اهداف توسعه‌ای را مشکل نمی‌کند، بلکه در اکثر این اقتصادها شاخص‌های کلان، پس از الحاق بهبود یافته‌اند. اما همین مطالعات به نکته ظریف دیگری نیز اشاره می‌کند و آن اینکه تنها باز کردن اقتصاد موجب رشد نشده، بلکه آن زمان که سیاست‌های آزادسازی به صورت مدیریت شده و در هماهنگی با اصلاحات نهادی اجرا شده باشد، رشد اقتصادی



مطلوبی به بار خواهد آمد. سخنرانان بر استفاده فعالانه از تبادل امتیازات تجاری در فرایند مذاکرات دو یا چند جانبه تأکید کرده و هشدار می‌دهند که تجربه مذاکرات نشان داده که به دلیل فاصله غیرمتعارف بین متوسط اسمی و وزنی تعرفه‌ها در ایران، در بسیاری موارد کاهش در نرخ‌های پایین، بیش از کاهش در نرخ‌های بالا اثرگذار است. همچنین نباید از نظر دور داشت که اگرچه کاهش طبقات تعرفه‌ای از منظر کاستن از فساد گمرکی مفید می‌باشد، ولی از سوی دیگر موجب کاهش قدرت مانور مذاکره‌کنندگان می‌شود.

همچنین اشاراتی شد به تجارب کشورهای ژاپن و چین که در فرایند پیوستن به موافقتنامه‌های تجاری (گات و سپس WTO) از فرصت بهره‌برداری کرده و توان رقابتی بنگاه‌های خود را ارتقاء دادند تا بهتر با مشکلات پسالحاق در بازارهای داخلی و جهانی روبرو شوند. هر دو کشور قوانینی را برای تسهیل ادغام بنگاه‌ها و اعمال محدودیت برای ورود بنگاه‌های جدید به رشته‌های اولویت‌دار تصویب کرده و اقداماتی را برای تثبیت توانمندی‌ها، تسریع یادگیری، و بهبود مقیاس تولید، صورت دادند. لذا:

- می‌بایست در فرایند ۷-۵ ساله پیوستن به سازمان جهانی تجارت، فعالانه عمل کرد و از این فرصت جهت اعمال حمایت‌های تجاری موقت و هدفمند، ارائه مشوق‌های صادراتی و انجام ادغام‌ها و عقلایی‌سازی<sup>۱</sup> ظرفیت‌ها در جهت افزایش توان رقابتی صنایع بهره‌گرفت.
- در مسیر تدوین سیاست‌های گمرکی ضروری است سیاست متوازی از نقطه نظر کاهش طبقات تعرفه‌ای در پیش گرفته شود و از افراط و تفریط در یک جهت پرهیز نمود.
- همانطور که شفاءالدین هم عنوان می‌کند ایران می‌تواند با کمک منتخبی از کشورهای در حال توسعه، بحث بازنگری در برخی قواعد محدودکننده مانند الزامات تجاری حقوق مالکیت فکری را در این سازمان پیش ببرد.

## ۶- توسعه صنعتی، اشتغال و بازار کار

یکی از مباحث کلیدی که سخنرانان آنرا مستقیم یا غیرمستقیم مورد تأکید قرار دادند، تأثیرات چشمگیر توسعه صنعتی بر اشتغال و بازار کار می‌باشد. نیلی، اشرف‌زاده/علاءالدینی، و فرجادی/

امینی در ارائه‌های خود بر این تأکید داشتند که اقتصاد و صنعت ایران عملکرد ضعیفی در ایجاد اشتغال داشته است. رشد ۳/۵ برابری دانشجویان کشور و ۶/۵ برابری دانشجویان فنی مهندسی طی ۱۸ سال گذشته، منجر به افزایش چشمگیر نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی شده است. بررسی‌های شاملو نشان داده که در سال‌های اخیر بالغ بر ۷۰ درصد دانشجویان مهندسی، زن بوده‌اند و جذب محدود آنها موجب شده که نرخ بیکاری آنان حدود دو برابر هم‌تایان مرد باشد. علی‌رغم توسعه منابع انسانی در چنین ابعادی، عمده نیروی کار صنعتی سطح سواد پایینی دارد و متوسط سال‌های تحصیل کل شاغلان صنعتی معادل ۹/۲ سال است. این نشان می‌دهد که اقتصاد قادر نیست از سرمایه‌گذاری روی منابع انسانی بهره مطلوب را ببرد.

مشکل در هر دو سمت عرضه و تقاضا وجود دارد: در سمت تقاضا، صنعت معدن و خدمات وابسته، توان ایجاد اشتغال در ابعاد گسترده را ندارد. فرجادی/امینی ضمن بررسی آثار سیاست‌های صنعتی و تجاری بر اشتغال و ترکیب نیروی کار، به این نکته اشاره دارند که تخصص‌گرایی روی تولید و صادرات کالاهای منبع محور، انرژی‌بر، و سرمایه‌بر موجب شده که اشتغال محدودی ایجاد شود. از سوی دیگر، چه در صنایع فوق و چه در صناعی که صرفاً نگاه به بازار داخلی دارند، بنگاه‌ها چندان دغدغه کیفیت، توسعه محصول، و نوآوری ندارند و لذا تقاضا برای نیروی انسانی متخصص در این حوزه‌ها محدود است. بررسی‌های اشرف‌زاده/علاءالدینی حاکی از آن است که صرفه‌های مقیاسی بر اشتغال در صنایع کارخانه‌ای تاثیر مثبت و معناداری داشته و صادرات و سطح دستمزدها نیز همین تاثیر را به میزان کمتری دارند. اما از آنجا که واحدهای معدودی از صرفه‌های مقیاسی و صادرات بهره می‌برند، بالتبع آثار آن در بازار کار محدود است. از سوی دیگر، استخدام‌های بی‌رویه و ضعف مدیریت در بنگاه‌های دولتی و شبه‌دولتی، موجب شده تا بهره‌وری نیروی کار به شدت پایین‌تر از رقبای منطقه‌ای باشد.

رسیدن متولدين دهه شصت به سن تحصيلات تکمیلی دانشگاهی، افت کیفیت آموزش، و عدم انطباق بین دانش نیروی کار و تخصص و مهارت مورد نیاز در صنعت، همگی از دلایل جذب محدود این نیروها به بازار کار صنعتی می‌باشد. نیلی، معضل بیکاری را آن چنان مهم می‌داند که توصیه می‌کند وزارتخانه‌ها سیاست‌هایشان را به گونه‌ای تدوین کنند که ارائه راه‌حل مشخص برای اشتغالزایی، جزء لاینفک آن باشد. اما نوبلر تأکید دارد که این توانمندی‌های انباشته شده در افراد، بنگاه‌ها و سازمان‌هاست که قدرت تنوع‌بخشی به

اقتصاد را تعیین می‌کند. در مسیر ایجاد توانمندی‌ها، ارتقاء دانش و مهارت‌های حرفه‌ای نیروی کار متناسب با نیازهای صنعتی ضروری است. البته صرفاً نظام آموزشی کلیه مهارت‌ها را ایجاد نمی‌کند. بلکه تسلط بر فوت و فن کارها یا شایستگی‌های حرفه‌ای که در عملکرد گروهی کارکنان تجلی می‌یابد، عمدتاً از طریق کارکرد فرایندهای کسب و کار و دیگر روتین‌های کار جمعی در سازمان‌ها انباشت می‌شود. به عبارت دیگر تسریع شکل‌گیری و ارتقای توانمندی‌های سازمانی<sup>۱</sup>، در کنار توسعه نیروی انسانی و ایجاد قابلیت‌های لازم در دولت و جامعه می‌تواند مبنای پایداری برای تحول صنعتی فراهم کند و اشتغال مناسبی ایجاد کند. سلیمانی نیز فصل مشترک سیاست‌های صنعتی و اشتغال‌زایی را از طریق توسعه خوشه‌های صنعتی برقرار نمود. وی با برشمردن فوائد این الگو و همراستا بودن ویژگی‌های آن با ویژگی‌های ساختار صنعتی کشور توصیه به انعطاف‌پذیری بیشتر و اعطای اختیارات به استان‌ها برای تمرکززدایی نمود. از این منظر توصیه‌های سیاستی برای اشتغال‌زایی در سیاست‌های صنعتی و تجاری به شرح زیر قابل ارائه است:

- جهت‌گیری سیاست صنعتی کشور به سوی توسعه صادرات و به سوی دانش محوری .
- اعمال سیاست‌های تشویقی افزایش مقیاس در صنایع مستعد به منظور ارتقاء توان رقابتی و در نتیجه رشد اشتغال .
- گذاشتن اهداف صادراتی برای بنگاه‌های دولتی و عمومی، و همچنین برای خوشه‌های صنعتی موجود و ارائه جوایز پس از دستیابی به آن اهداف .
- توسعه فعالیت‌های متکی بر دانش در بنگاه‌ها (بهبود بهره‌وری و کیفیت، توسعه فناوری و R&D) به منظور ارتقاء توان رقابتی صنایع و به کارگیری منابع انسانی تخصصی .
- تدوین برنامه جهت توسعه خدمات صادراتی با توجه به پتانسیل بالای آن برای ایجاد اشتغال .

## ۷- ارتقاء توانمندی‌های سازمانی، دستیابی به مقیاس و توسعه بنگاه‌های بزرگ

در پی مباحث جایگاه نیروی کار، تخصص و مهارت برای توسعه صنعتی، حوزه مهم بعدی حوزه توانمندی‌های سازمانی در بنگاه‌های صنعتی و تجاری رقابتی می‌باشد. مسئله چیست؟

به دلیل تلاطمات گسترده سیاسی - اقتصادی در کشور، بنگاه‌های بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در ایجاد توانمندی‌های سازمانی مورد نیاز برای تولید و تجارت در مقیاس بالا، اطمینان لازم را ندارند. بر اساس مطالعات کمیسیون اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۸، به ازای هر یک میلیون نفر، امریکا ۷۵ شرکت بزرگ<sup>۱</sup>، آلمان ۵۳ شرکت، ترکیه ۲۰ شرکت و ایران کمتر از ۱۰ شرکت بزرگ داشته‌اند. اما اکثر شرکت‌های بزرگ ایرانی، دولتی بوده و در صنایع فرایندی فعالیت دارند. به عبارت دیگر، بزرگ بودن آنها ناشی از توسعه تدریجی فعالیت‌ها و انباشت توانمندی‌های سازمانی نیست، بلکه تنها به دلیل الزام فناوری تولید است. شرکت‌های بزرگ و خصوصی قبل از انقلاب اسلامی نیز که بعضاً ده‌ها شرکت را در بر می‌گرفتند امروزه تجزیه شده و واحدهای آنها به بنگاه‌های دولتی یا تحت مالکیت بخش عمومی منتقل شده‌اند. امروزه ۹۶ درصد بنگاه‌های صنعتی کشور کوچک و متوسط هستند که عمدتاً بازار داخلی را تأمین می‌کنند. آنها اگرچه نقش بی‌بدیلی در ایجاد اشتغال دارند، اما به دلیل هدفگیری بازار داخلی، مقیاس پایینی داشته و در نتیجه هزینه تمام شده آنها رقابتی نیست. لذا ضروری است با اتخاذ سیاست رقابت مدیریت شده و ترغیب شرکت‌ها به ادغام، تثبیت<sup>۲</sup>، و عقلایی‌سازی ظرفیت‌ها از یکسو، و مساعدت به شکل‌گیری خوشه‌های صنعتی از سوی دیگر، توان رقابتی آنها را برای حضور در بازارهای داخلی و خارجی ارتقاء داد.

یکی از نتایج مطالعه اشرف‌زاده/علالدینی این است که از میان کلیه عوامل موثر بر صادرات، صرفه‌های مقیاس بیشترین تاثیر را دارد. فرجادی/امینی هم بر این تأکید دارند که ارتباط مستقیمی بین اندازه بنگاه و شدت استفاده از نیروی متخصص وجود دارد. لذا اتخاذ سیاست‌هایی برای افزایش مقیاس بنگاه‌ها، و ارتقاء توانمندی‌های سازمانی برای بهره‌برداری کارا از ظرفیت‌ها و ارائه محصولات باکیفیت و با قیمت مناسب به بازارهای داخلی و خارجی، ضروری می‌باشد. اما علیرغم این نیاز بارز، قوانین کشور در رابطه با ادغام بنگاه‌ها ساکت است، درحالی‌که ضروری است با در نظر داشتن الزام پرهیز از انحصارات، مشوق‌های مالی و اعتباری، و معافیت‌های مالیاتی و گمرکی به بنگاه‌هایی که قادر به ادغام ظرفیت‌ها و بهبود توان رقابتی آن مجموعه هستند ارائه شود. عملیاتی نمودن ارتقای مقیاس، مستلزم اقداماتی

---

۱. در امریکا و چین، بنگاه بزرگ به معنی بیش از ۵۰۰ کارکن و در دیگر کشورها به معنی بیش از ۲۵۰ کارکن با گردش مالی ۵۰ میلیون یورو.

حداقل در سه حوزه می‌باشد: حوزه شرکت‌های فعال (ترغیب ادغام و منطقی سازی آنها)، حوزه واحدهای نیمه تمام، و سومین حوزه بازننگری در ارائه مجوزهای جدید (این مجوزها نباید صرفاً جهت تولید برای بازارهای محدود محلی یا داخلی صادر شود، بلکه باید به مقیاس تولید و مجموعه توانمندی‌های سازمانی برای ورود به بازارهای صادراتی پاسخگو باشد).

برای روشن کردن شرایط فوق، مباحث مطروحه در میزگرد خودروهای تجاری حائز اهمیت است. در همین میزگرد عابدی نشان داد که از گردش مالی ۱۱ میلیارد دلاری صنعت خودرو ایران در سال ۱۳۹۳، خودروهای تجاری سهمی بیش از ۲۱ درصد دارند. با توجه به محدودیت بالای ارز و قیمت آن، سیاست جاری که متکی بر واردات سالانه بیش از ۵۰۰ میلیون دلار قطعات منفصله از بیش از ۲۰ برند خارجی، تولید در تیراژهای زیر ۵۰۰ واحد، و فروش محصولات با قیمت‌هایی که به نحو روزافزونی از توان مشتریان خارج می‌شود، سیاستی است که به لحاظ ساختاری قابل استمرار نیست. چنین رویکردی توسعه سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های خارجی را ترغیب نمی‌کند. شرکت‌های داخلی نیز علی‌رغم بازارهای جذاب منطقه، صرفاً در بازار داخلی فعالیت کرده و رغبتی برای تولید روی پلاتفرم مشترک یا بازاریابی مشترک در بازارهای منطقه، از خود نشان نمی‌دهند. در چنین شرایطی، ضروری است سیاست نوینی برای صنعت خودروهای تجاری تدوین شود و در آن با اتکاء به سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های خارجی برای تولید مجموعه‌های اصلی مثل موتور و گیربکس در مقیاس بهینه، تولید پلتفرم مشترک در دستور کار قرار گیرد. بلیود (از مدیران رنوتراک) نیز اشاره کرد که تجاری‌سازان ایرانی برای موفقیت باید توأمان به تأمین نیاز بازارهای داخلی و کشورهای همسایه توجه داشته و مقیاس تولید خود را افزایش دهند. این امر در سایه تولید مشترک با برندهای معتبر جهانی و تولید انواعی از خودروهای تجاری روی معدودی پلتفرم، امکان‌پذیر است. قربانی هم به تبعات شرایط موجود برای قطعه‌سازان پرداخت و توضیح داد که تولید خودروهای تجاری تحت ۲۰ برند مختلف، تنوع را در قطعات بالا برده و مقیاس را پایین می‌آورد (واقعیتی که تا حدودی در خودروهای سواری هم رو به افزایش است). مقیاس پایین، مهم‌ترین دلیلی است که اجازه نمی‌دهد قطعه‌سازان، تولید قطعات برای خودروهای تجاری را در برنامه تولید قرار دهند.

لذا برای حضور پایدار در بازارهای صادراتی، ضروری است که هم تولید در مقیاس بهینه انجام شود، هم توانمندی‌های سازمانی برای مدیریت ظرفیت‌های تولید و بازاریابی و

- ایجاد شبکه‌های توزیع شکل گیرد، و هم شرایط مساعد برای رشد بنگاه‌های بزرگ بخش خصوصی فراهم آید. در این راستا توصیه‌های سیاستی مشتمل بر موارد زیر است:
- تدوین لایحه تسهیل تثبیت و ادغام در کارگروهی متشکل از وزارت امور اقتصادی و دارایی و دیگر وزارتخانه‌های اقتصادی مرتبط .
  - تدوین برنامه آماده‌سازی معدودی شرکت‌های ایرانی برای سرمایه‌گذاری مشترک با چندملیتی‌ها توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت .
  - منوط کردن ارایه مجوز تأسیس بنگاه‌های جدید خواستار تسهیلات به داشتن توانمندی‌های صادراتی .

## ۸- سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

شرایط ویژه کشور و چشم‌انداز بهبود تعاملات بین‌المللی، به استقبال از میزگرد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انجامید. برآورد نهادهای بین‌المللی حاکی است که طی سه دهه گذشته یکی از عمیق‌ترین شکاف‌ها میان پتانسیل جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و عملکرد جذب آن در ایران به وقوع پیوسته است. اما در حال حاضر، رفع تحریم‌ها هیات‌های متعددی را راهی ایران کرده است. اهداف رشد اقتصادی کشور و محدودیت منابع مالی، دولت را علاقمند به جذب سرمایه کرده و از سوی دیگر ضرورت روزآمدی فناوری در واحدهای تولیدی و خدماتی، نیاز به نوسازی الگوهای مدیریتی، و نفوذ به بازارهای صادراتی، بنگاه‌های ایرانی را نیز به تعامل و همکاری با شرکای خارجی شائق کرده است. از منظر دولت، اهمیت سرمایه‌گذاران خارجی از جهت تأمین مالی است. برای سازمان‌های متولی، تفاوت چندانی میان وام، فاینانس، بیع متقابل، سرمایه‌گذاری خارجی در بورس، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در تولید یا خدمات، و دیگر اشکال تأمین سرمایه وجود ندارد، چراکه آنها عمدتاً به دنبال تأمین مالی برای پروژه‌های ازپیش تعریف شده هستند. اما سرمایه‌گذاری تحت مدیریت ایرانی، نسخه موفق‌تری برای شرایط فعلی نیست. در این میزگرد عقیلی به همین نکته اشاره دارد که در سرمایه‌گذاری خارجی آنچه مهم است نه صرفاً سرمایه شرکت خارجی، بلکه دانش و الگوهای مدیریتی، فناوری و توان بازاریابی صادراتی است. تولیدات یک شرکت مشترک ایرانی-خارجی با کیفیت‌تر از تولید داخلی خواهد بود و پتانسیل صادراتی بالاتری دارد.

رسولی مدیر یک شرکت ژاپنی فعال در ایران به نکته مهم ولی مغفول مراقبت‌های پس از سرمایه‌گذاری اشاره کرد (After-care Services). او معتقد است ورود سرمایه‌گذار خارجی به کشور آنقدر مشکل نیست که ادامه فعالیت او. از این رو ضروری است نهاد متولی این امر از آنچنان اختیارات و جایگاهی برخوردار باشد که قادر به رفع مشکلات متکثر سرمایه‌گذاران خارجی (از قوانین مالیاتی و کار گرفته تا تأمین اجتماعی و گمرکی و ...) باشد.

با توجه به شرایط کشور و اینکه بحث سرمایه‌گذاری خارجی می‌باید در کنار شرایط ورود به سازمان جهانی تجارت مورد توجه قرار گیرد، چه توصیه‌هایی برای بخش صنعت معدن و تجارت می‌توان ارائه نمود؟ واقعیت این است که به دلیل جذابیت نسبی بازار کشور و جایگاه منطقه‌ای ایران، شرکت‌های متعدد معتبر خارجی نسبت به همکاری ابراز علاقه کرده‌اند. در این شرایط لازم است که لیست اولویت‌های صنعتی، معدنی و تجاری برای سرمایه‌گذاری مشخص شود. تعداد محدودی برنامه‌های توانمندسازی شرکت‌ها در طول زنجیره تأمین در چند صنعت اولویت‌دار مثل الکترونیک، صنایع وسایل خانگی و مصالح ساختمانی، و پایین دست پتروشیمی، برای آماده شدن جهت سرمایه‌گذاری مشترک (شامل آموزش نیروها، انتقال به استانداردهای بین‌المللی در اموری مثل حسابداری، کیفیت، بهره‌وری، مدیریت زنجیره تأمین و روابط با مشتری، و ...) تدوین و دنبال شود.

نکته دیگر آنکه علی‌رغم علاقه شرکت‌های جدید خارجی به فعالیت در ایران، نباید شرکت‌های عظیمی که دهه‌هاست در ایران صرفاً تجارت می‌کنند را از نظر دورداشت. ضروری است که برنامه مشخصی برای تبدیل تجارت آنها و شرکای ایرانی‌شان به سرمایه‌گذاری در کشور تدوین شود تا فوایدی هم نصیب اقتصاد کشور گردد. سرانجام اینکه باید شرایط برای سرمایه‌گذاری مشترک میان بنگاه‌های توانمند ایرانی و شرکت‌های خارجی ایجاد شود تا آماده حضور در بازارهای منطقه‌ای باشیم. در این راستا توصیه‌های سیاستی زیر قابل پیگیری می‌باشد:

- اعلام اهداف مشخص در برنامه ششم برای دستگاه‌ها جهت جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (جدا از فاینانس).
- مشخص کردن ابعاد اولویت‌ها میان بخش‌های اصلی (نفت و گاز، صنعت، نیرو، حل و نقل، بهداشت، ...) و همچنین درون هر بخش، و تدوین مشوق‌ها برای جلب سرمایه‌گذاران خارجی به فعالیت‌های اولویت‌دار.

- فراهم آوردن مجموعه زیرساخت‌های سخت و نرم برای تبدیل کشور به هاب تولید و خدمات در منطقه .
- تشویق تبدیل تجارت بنگاه‌های بزرگ خارجی و صاحب سهم قابل توجه در بازار (مثل سامسونگ و ال‌جی، تویوتا و پاناسونیک، کیا و هیوندای و مشابه آنها...) به سرمایه‌گذاری در کشور.
- بازنگرسی در جایگاه، مأموریت، منابع، و توانمندی‌های سازمان متولی و هیأت سرمایه‌گذاری خارجی.

## ۹- رشد سبز

سیاست‌های رشد سبز به معنای مدیریت یکپارچه آب، منابع انرژی، زمین، و همچنین به کارگیری فناوری‌هایی است که نتیجه آن صرفه‌جویی در منابع و کاهش هزینه‌ها در مقایسه با روش‌های متداول می‌باشد. کشورها عموماً برنامه‌هایی را برای حرکت در مسیر رشد پایدار دنبال می‌کنند. اسکات سه دسته سیاست را در رابطه با رشد سبز مورد توجه قرار داد.

سیاست‌های ارشادی شامل پرداخت یارانه‌ها، مالیات‌های زیست‌محیطی، و قیمت‌گذاری آب و انرژی براساس هزینه تمام شده (شامل هزینه‌های زیست‌محیطی)، اجرای برنامه‌های جریمه آلایندگی و برنامه‌های تشویقی برای سرمایه‌گذاری‌های تجدیدپذیر می‌باشند. سیاست‌های اجبارکننده شامل اعمال استانداردهای کارایی، آلودگی آب و هوا، خریدهای دولتی از فناوری‌های پایدار و اعمال مقررات بر اراضی است. این سیاست‌ها در بخش‌های هدف شامل اعمال استانداردهای خاص در انرژی، وسایل نقلیه، کاربری اراضی، و مقررات ساخت و ساز می‌شود.

سیاست‌های توانمندساز اقداماتی شامل سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، نوآوری و تحقیق و توسعه، آموزش و فرهنگ‌سازی، و توسعه مهارت‌های زیست‌محیطی زنان، مردان و جوانان است که در بخش‌های هدف شامل ایجاد زیرساخت‌های مدیریت منابع آبی یکپارچه، و آموزش‌های شغلی و شایستگی‌های حرفه‌ای در انرژی‌های پاک، آب و کشاورزی است.

رشد سبز حوزه‌ای است که توجه به آن فرصت‌های چشمگیری را برای توسعه صنعتی بر پایه فناوری‌های نوین انرژی و محیط‌زیست (با هدفگیری بازارهای منطقه) ارائه می‌کند. در عین حال که توسعه صنعتی بر پایه الگوی جاری، چالش‌های زیست‌محیطی مهمی را به وجود می‌آورد.



امید است در این خلاصه مدیریتی نکات کلیدی برآمده از همایش بازگو شده باشد. توفیقی خواهد بود اگر گفتگو حول این نکات و سیاست‌های مرتبط ممکن شود، در این راستا مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی از هرگونه نقد و تبادل نظر استقبال می‌کند. مؤسسه بنا دارد تا با بهره‌برداری از نتایج و دستاوردهای این همایش و تدقیق آنها در بررسی‌های بعدی، سیاست‌های مورد وفاق را در حوزه‌های مرتبط وزارت خانه متبوع جاری نماید. بدیهی است که تعاملات بین‌المللی و بهره‌گیری سنجیده از تجارب سایر کشورها، هزینه سیاست‌های اقتصادی را کاهش خواهد داد و از این رو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، توسعه این تعاملات را فعالانه دنبال خواهد کرد.



بخش اول

خلاصه سخنرانی‌ها

---

---





گری لوئیس

نماینده مقیم برنامه

توسعه ملل متحد

در جمهوری اسلامی ایران

فوق لیسانس روابط

بین‌الملل از دانشگاه اقتصاد

لندن

## ۱. سیاست صنعتی و توسعه فراگیر و پایدار

قبل از اینکه برنامه هزاره جدید توسعه پایدار سازمان ملل متحد ارائه شود، پیشرفت‌های توسعه‌ای مطلوبی نظیر کاهش ۸۰۰ میلیون نفری فقر، دسترسی ۲ میلیارد نفر به آب آشامیدنی و توازن تقریباً برابر در تحصیل دختران و پسران در جهان حاصل شده بود. از این رو برنامه توسعه پایدار سازمان ملل متحد چارچوب جدیدی را برای کمک به بهبود صنعت، تجارت و اشتغال جهانی ارائه کرده و فعالیت‌های جهانی را برای نیل به توسعه پایدار با یکدیگر هماهنگ می‌کند. این برنامه شامل اهداف بلندپروازانه‌ای چون از بین بردن کامل فقر، از بین بردن تغییرات اقلیمی و ایجاد تغییر در سبک زندگی مردم است.

طی ۳۰ ساله گذشته ایران توانسته وضعیت آموزش و پرورش خود را بهبود بخشد و دستاوردهای مهمی در زمینه ارتقاء سرمایه انسانی تحصیل نماید. در ایران، متوسط سالیان مورد انتظار تحصیل از ۸ سال به ۱۵ سال افزایش یافته و افراد تحصیل کرده، تقریباً دو برابر شده‌اند. برنامه‌های توسعه‌ای آتی ایران می‌بایست با هدف تحقق رشد پایدار تدوین و به گونه‌ای اجرا شوند که رشد اقتصادی سبز و فراگیر را هدف‌گذاری کرده و مسائل محیط زیست را در نظر بگیرند. همچنین برنامه‌ها می‌بایست به شکلی طراحی شوند که محیط زیست را در برابر نحوه مدیریت کشور و نیز تغییرات اقلیمی که مناطق دنیا را گرمتر و خشک‌تر می‌کند، حفظ نمایند. در این برنامه‌ها همچنین می‌بایست بهبود سرمایه اجتماعی مد نظر قرار گیرد.

اگرچه چشم‌انداز جهانی خطرناک است، اما فرصت‌های بیشماری را نیز ارائه می‌کند. نسل کنونی آخرین نسلی خواهد بود که محیط زیست را آلوده می‌کند، اما اولین نسلی است که با دانش و فناوری امکان از بین بردن فقر را دارد. جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به اهداف رشد پایدار و اهداف مندرج در برنامه توسعه هزاره، می‌تواند از دانشمندان و متخصصین بهره‌بردار و سازمان ملل متحد نیز از این منظر می‌تواند شریک خوبی برای ایران باشد.





پروفسور

جاستین ییفولین

استاد و مدیر افتخاری گروه  
توسعه دانشگاه پکن

معاون اول فدراسیون

صنعت و بازرگانی چین

عضو و معاون اول کمیته

دائمی شورای اقتصادی

## ۲. بازیابی سیاست صنعتی: دیدگاه نو ساختارگرایی

هر اقتصاد در حال توسعه‌ای می‌تواند رشد پویا و مستمر را تجربه کند؛ به شرط آنکه از سیاست صنعتی منطبق با ساختار مزیت‌های نسبی نهفته در اقتصاد خود بهره‌گیرد. در این راستا می‌بایست صنایعی هدف‌گذاری شوند که (به واسطه دسترسی به منابع ارزان و وافر) هزینه تولید پایینی دارند، اما به سبب بالا بودن هزینه‌های مبادلاتی (ناشی از نقص زیرساخت‌های نرم و سخت) امکان بهره‌گیری از مزیت‌های نسبی در آنها فراهم نشده است.

در مقام اجرا، گام اول شناسایی صنایع دارای مزیت نسبی نهفته به عنوان صنایع هدف است. گام بعدی، برنامه‌ریزی برای تحول صنعتی پویاست. در این مرحله، باید انواع کمبودهای زیرساختی در بخش‌های هدف مشخص شود و سپس انباشت سرمایه مورد نیاز صورت پذیرد. نتیجه این اقدامات ارتقاء بهره‌وری در صنایع هدف خواهد بود. در واقع، تا زمانی که بهره‌وری در صنایع هدف (به‌عنوان صنایع پیشران اقتصاد) رشد قابل توجهی نیابد، نمی‌توان امید به خروج از تله درآمده پایین یا متوسط در این کشورها داشت.

موفقیت سیاست صنعتی همچنین به الگوی مناسبی که نقش دولت و بازار در آن تعیین شده باشد، نیازمند است. در این الگو، نقش دولت صرفاً می‌بایست تسهیل‌گری و حمایت باشد؛ به عبارت دیگر دولت مسئول بهبود فضای رقابتی، تأمین زیرساخت‌های مورد نیاز (به‌ویژه در صنایع هدف)، رفع اثرات خارجی و ایجاد هماهنگی میان رشته‌فعالیت‌ها است. ضمن آنکه نقش آفرینی دولت امری مقطعی نیست و باید با نگاهی راهبردی - در قالب یک مجموعه منسجم «سیاست صنعتی» - و در ظرف منابع محدود دولت صورت پذیرد. بخش خصوصی نیز مسئول انجام فعالیت‌های اقتصادی است و فعالیت‌های خود را در ظرف بازار رقابتی با توجه به قیمت‌های نسبی عوامل تولید و مبتنی بر الگوهای بهینه‌سازی - هم در تخصیص منابع و هم انتخاب فناوری - دنبال می‌کند. با این حال عملیاتی کردن سیاست صنعتی

---

۱. کشورهایی که بدون توجه به ظرفیت مزیت‌های نسبی پنهان خود اقدام به هدف‌گذاری سایر صنایع نموده - به امید این که مزیت رقابتی خلق کنند - در انتها توفیقی به‌دست نیاورده‌اند.

در چارچوب چنین الگویی با موانع متعددی مواجه می‌شود و به همین دلیل بسیاری از کشورها به‌ویژه کشورهای متاخر صنعتی از توسعه صنعتی کشوری مینا الگوبرداری کرده‌اند. گام‌های این رویکرد شامل انتخاب یک کشور صنعتی مینا با درآمد سرانه بالاتر (به میزان تقریباً دو برابر) که به‌لحاظ ساختار منابع طبیعی (و در نتیجه ساختار مزیت‌های نسبی) دارای تشابه با اقتصاد داخلی باشد؛ شناسایی صنایع هدف گذاری شده در کشور مینا؛ رفع کمبودهای زیرساختی نرم و سخت در صنایع هدف، انباشت سرمایه توسط بخش خصوصی، رشد بهره‌وری و تبدیل شدن به پیشران صنعتی و در صورت وجود آثار خارجی مثبت، حمایت از صنایع هدف‌گیری شده (معافیت مالیاتی، تسهیلات سرمایه‌گذاری و...) است.

برای تحقق مراحل برشمرده نیز، دولت اقدامات تسهیل‌گری و حمایتی را دنبال می‌کند. در شرایط عدم افزایش سهم بخش خصوصی در صنایع هدف‌گذاری شده، دولت از ورود سرمایه‌گذاران خارجی (به‌ویژه از کشور مینا) حمایت می‌نماید و در صورت مواجهه با نقایص زیرساختی در صنایع هدف یا نامناسب بودن فضای کسب و کار، نقش تسهیل‌گری خود را از طریق ایجاد پارک‌های صنعتی و مناطق آزاد تخصصی ایفاء می‌کند. همچنین در شرایط وجود اثرات خارجی مثبت در صنایع هدف‌گذاری شده، دولت به اتکای ابزارهای حمایتی (معافیت‌های مالیاتی با دوره زمانی محدود؛ اعطای تسهیلات سرمایه‌گذاری، تأمین ارز مورد نیاز و...) این صنایع را مورد حمایت قرار می‌دهد.

باید توجه داشت که هدف‌گذاری صنایع دارای مزیت نسبی به معنای غفلت از صنایع با فناوری بالا نیست. از این منظر اگر اقتصاد یک کشور به هر دلیلی موفق شده در زمینه برخی صنایع با فناوری بالا به مزیت رقابتی خاصی دست یابد، اکنون نباید به واسطه تمرکز بر مزیت‌های نسبی از آن صنایع غفلت کند. در خصوص این قبیل صنایع، دولت باید از طریق برنامه‌های حمایت از تحقیق و توسعه یا حتی خرید محصولات جدید، از آن صنایع حمایت به‌عمل آورد. همچنین در رابطه با آن‌دسته صنایع با فناوری بالا که مواجه با دوره عمر کوتاه نوآوری (گوشی موبایل و...) هستند نیز دولت می‌تواند از طریق ایجاد پارک‌های فناوری؛ تشویق سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر، تقویت حقوق مالکیت فکری و خرید محصولات جدید به حمایت پردازد. اگر بخش خصوصی موفق به انجام فعالیت‌های نوآورانه در سایر صنایع گردد، دولت می‌تواند حمایت‌های مقتضی را تاجایی که آنها امکان بهره‌گیری از صرفه‌های مقیاس را به‌دست آورند، به‌عمل آورد.



همچنین در سیاست توسعه صنعتی، روش مواجهه با صنایع رو به زوال بر مبنای مزیت نسبی، امری است که می‌باید به‌نحو پویا مورد توجه واقع شود. چرا که مزیت‌های نسبی با توجه به ساختار منابع طبیعی اقتصاد تعیین شده و به فراخور تغییرات آن، دچار تحول می‌گردند. لذا، با گذشت زمان برخی صنایع قدیمی مزیت‌های نسبی خود را از دست می‌دهند. در این شرایط نیز طبق نظریات جدید اقتصاد ساختارگرا، دولت تسهیل‌گر وظیفه هدایت برخی بنگاه‌های فعال در صنایع رو به زوال را به‌سمت فعالیت‌های دارای ارزش افزوده بالاتر (برندسازی، طراحی محصول، مدیریت کانال‌های بازاری) عهده دار می‌شود. به‌عبارت دیگر احیای نسبی صنایع مربوطه، کمک به سایر بنگاه‌های فعال در صنایع رو به زوال برای جایابی مجدد فعالیت‌هایشان در کشورها/مناطق با دستمزد پایین‌تر و آموزش کارگران برای ورود به فرصت‌های شغلی موجود در سایر صنایع است.





دکتر محمد رضا

رضوی

عضو هیأت علمی گروه

مدیریت تکنولوژی دانشگاه

آزاد اسلامی

رئیس مؤسسه مطالعات و

بزهش‌های بازرگانی

### ۳. توسعه صنعتی صادرات گرا در ایران

طی پنجاه سال گذشته در رابطه با نظریه‌های دخالت دولت در اقتصاد، سه رویکرد مداخله دولت، دولت کوچک و همکاری دولت و بازار تجربه شده است. در الگوی سوم که از اواخر دهه ۱۹۹۰ مطرح شده، مداخلات هدفمند دولتی در کنار سازوکارهای بازار مورد تأکید است و در چارچوب آن نوساختارگرایان اولویت‌بخشی به صنایع براساس مزیت‌های نسبی (بالقوه یا در حال ظهور) و رفع موانع به فعلیت رسیدن آن از طریق نهادسازی، حداقل‌سازی هزینه‌های مبادلاتی و دیگر اقدامات سیاستی یکپارچه دولت را مطرح می‌کنند.

بررسی وضعیت اقتصادی کشور نشان می‌دهد که در غیاب یکپارچگی سیاست‌های اقتصادی در سطوح کلان، در سطح وزارت صنعت معدن و تجارت و در سطوح رشته‌ای و بنگاهی طی دهه گذشته نسبت ارزش افزوده بخش صنعت به ارزش تولیدات صنعتی در روندی کاهنده و هشداردهنده به ۳۳ درصد در سال ۱۳۹۱ کاهش یافته است. علیرغم ظرفیت‌های صنعتی، بخش صنعت به دلیل عدم جذب سرمایه به سومین محرک رشد اقتصادی کشور تبدیل شده و نقش پیشرانی آن در انباشت سرمایه کاهش پیدا کرده است. اختلافی ۸۰ رتبه‌ای بین پتانسیل جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و میزان محقق شده آن وجود دارد که یکی از عمیق‌ترین شکاف‌ها در میان کشورهاست. صنایع شیمیایی، فلزات اساسی، وسایل نقلیه، کانی‌های غیرفلزی و غذایی به ترتیب پیشران‌های بخش صنعت هستند که ۷۴ درصد ارزش افزوده این بخش را تشکیل می‌دهند. کمتر از ۳ درصد ارزش افزوده بخش صنعت کشور از سطح بالای فناوری برخوردارند. تنوع صادرات صنعتی کشور محدود و عمدتاً صادرات صنعتی کشور محصولات پتروشیمی، آهن و فولاد و معدنی است که همگی منبع محور هستند.

طی دو سال گذشته روندهای حاکم بر اقتصاد کشور ایجاد ثبات نسبی، کاهش نرخ تورم، کاهش نااطمینانی نسبت به نرخ تورم آتی، ثبات نسبی نرخ ارز و انتظارات مثبت ناشی از توافقات هسته‌ای را در پی داشته و این امر زمینه برون رفت از برخی چالش‌های توسعه صنعت را فراهم ساخته که در چهار سطح قابل ارائه هستند:

اول. در سطح کلان، موفقیت سیاست صنعتی و تجاری کشور در گرو یکپارچه‌سازی سیاست‌های کلان اقتصادی متناسب با آن است. از مهمترین مؤلفه‌های سیاست مالی در این رویکرد اولویت‌بندی هزینه‌های عمرانی جهت پشتیبانی از سیاست‌های صنعتی، اعمال حمایت‌های مالی دولت به صورت شفاف، هدفمند، زمانمند و مشروط به عملکردهای هدف‌گذاری شده، اعطای معافیت‌ها و تخفیفات و مشوق‌های مالیاتی بر اساس اولویت‌های سیاست صنعتی، خصوصی‌سازی‌های ثانویه و تسویه بدهی‌های دولتی به واحدهای اقتصادی است. از منظر سیاست‌های پولی یکسان‌سازی نرخ سود تسهیلات و انعطاف‌پذیری آن متناسب با تورم انتظاری، اعطای تسهیلات ترجیحی در قالب وجوه اداره شده، توجه به افزایش سرمایه‌های صندوق‌های ضمانت سرمایه‌گذاری و صادرات حائز اهمیت هستند. در حوزه سیاست‌های تجاری باید مشابه کشورهای چین و ژاپن بصورت هوشمندانه‌ای جهت پیوستن به سازمان جهانی تجارت اقدام کرد و از فرصت زمانی قبل از الحاق جهت حمایت‌های تجاری هدفمند، اعمال مشوق‌های صادراتی و ارتقای توان صنایع بهره‌گرفت. ضمن آنکه با تبدیل تدریجی موانع غیرتعرفه‌ای به تعرفه‌ای و بازبینی در نظام تعرفه‌های تجاری متناسب با سیاست‌های تجاری اقدام نمود. نهایتاً در حوزه سیاست‌های ارزی حرکت به سمت یکسان‌سازی نرخ ارز، اجتناب از نگاه به نرخ ارز به عنوان عامل توازن بخش بودجه و تقویت نقش صندوق توسعه ملی در جلوگیری از شوک ارزی (ناشی از نوسان قیمت نفت) قابل توصیه است.

دوم. در سطح وزارت صنعت، معدن و تجارت باید سیاست‌های مشخصی درخصوص صنایع موجود که متشکل از صنایع منبع محور، مصرفی با دوام، مصرفی کم دوام، سرمایه‌ای، نوین و دانش‌بنیان و صنایع تحت مالکیت دولت و شبه دولتی‌ها هستند، طراحی و به مرحله اجرا در آید. بعنوان مثال برای صنایع منبع محور می‌بایست سیاست‌های تعمیق مزیت نسبی و ارتقای ارزش افزوده، ورود به فعالیت‌های پایین دست در زنجیره ارزش، ورود به صنایع جانبی و بالادست سرمایه‌ای و اتخاذ رویکرد تهاجمی و افزایش سهم بازار اتخاذ شود. ابزارهای سیاستی در این خصوص سرمایه‌گذاری (مستقیم خارجی و مشترک)، اصلاح ساختار صنعت (افزایش مقیاس با ادغام)، افزایش بهره‌وری و ارتقای تحقیق و توسعه می‌باشد. در حوزه صنایع نوین می‌بایست از یکسو به فکر ایجاد بلوک‌های توسعه‌ای جدید بود و از سوی دیگر با محور قرار دادن توسعه از پایه محدود، حوزه‌های علم محور، مهندسی محور و واحدهای تولیدی که از ادغام خدمات و صنعت حاصل شده‌اند را در اولویت قرار داد.

سوم. در سطح رشته‌ای، می‌بایست سیاست‌های اعتباری با رویکرد حمایت از بنگاه‌های دارای توان رقابت، بنگاه‌های کوچک و متوسط سازمان‌دهی شده در قالب خوشه‌ها و زنجیره‌های ارزش جهانی اصلاح شوند. ضمن اینکه بر تکمیل زنجیره ارزش، تمرکز بر صادرات و ارتقای عملکرد مشترک، ایجاد صندوق‌های رشته‌ای توسعه فناوری و گسترش تحقیق و توسعه در سطح رشته‌ای تمرکز شود.

چهارم. در سطح بنگاهی، می‌بایست افق دید را به حضور پایدار در سطح منطقه و جهان گسترش داد. توانمندی‌های سازمانی را به‌ویژه در بنگاه‌ها در حوزه مقیاس و در حوزه‌های طراحی، صادرات و کیفیت ارتقاء بخشید و روی ایجاد ظرفیت‌های رقابتی، توسعه شبکه‌های توزیع، بازاریابی صادراتی و توسعه نیروی انسانی سرمایه‌گذاری کرد.

نهایتاً با توجه به بهبود وضعیت اقتصاد جهانی و احتمال ظهور چرخه جدید سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی فرصت‌های مناسبی در دوران پساتحریم برای کشور فراهم شده که می‌تواند به نفع سرمایه‌گذاری صنعتی و پیشبرد آن مورد بهره‌برداری قرار گیرد.





دکتر مسعود نیلی

عضو هیأت علمی دانشگاه

صنعتی شریف

مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور

رئیس مؤسسه عالی آموزش

و پژوهش مدیریت و

برنامه‌ریزی

## ۴. نقش بخش صنعت در ایجاد رشد اقتصادی پایدار در آینده

### میان‌مدت اقتصاد ایران

طی سال‌های ۹۳-۱۳۶۸ متوسط تورم ۲۵ درصد، متوسط نرخ بیکاری ۱۲ درصد و متوسط رشد اقتصادی کشور ۴ درصد بوده است. تورم دورقمی، سرکوب مالی دولت و قیمت گذاری در طیف گسترده‌ای از کالاها و خدمات طی این دوره موجب شد مسکن از کار کرد خود به عنوان سرپناه فراتر رفته و به یک نیروی پیشران سرمایه‌گذاری در اقتصاد کشور تبدیل شود.<sup>۱</sup> حمایت‌های گسترده تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای به توسعه برخی صنایع نظیر صنعت خودرو و انجامید، انرژی ارزان موجب جایگزینی انرژی بجای کار و سرمایه شد و صنایع انرژی بر را توسعه داد و همبستگی بالای مخارج و چرخه درآمدهای نفتی، موجب بی‌ثباتی در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص از یکسو و بی‌ثباتی در فرایند تأمین زیرساخت‌ها از سوی دیگر گردید. این روندها در دهه ۱۳۸۰ با افزایش درآمدهای نفتی و فعال‌تر شدن سازوکار بیماری هلندی تشدید شد. مجموعه عوامل مذکور موجب شد سهم صنایع مربوط به انرژی و ساختمان، صنعت خودرو و فلزات اساسی از ۶۱ درصد ارزش افزوده بخش در سال ۱۳۸۲ به ۶۸ درصد در سال ۱۳۹۲ افزایش یابد. این در حالی است که این صنایع عموماً انرژی بر بوده<sup>۲</sup> و در مجموع حدود ۸۰ درصد کل انرژی مصرفی بخش صنعت را مصرف می‌کنند. از سئوالات حائز اهمیت در دوران پساتحریم این است که آیا این صنایع همچنان می‌توانند پیشران رشد اقتصادی کشور باشند یا باید فعالیت‌های تولیدی دیگری به عنوان پیشران اقتصاد کشور در میان مدت ایفای نقش نمایند.

بررسی ساختار رشته فعالیت‌های صنعتی ایران نشان می‌دهد که از شش

۱. در حالی که طی سال‌های ۹۳-۱۳۷۱ شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی ۵۵ برابر شده، قیمت متوسط یک متر مربع زمین و ساختمان کلنگی در شهر تهران ۱۴۳ برابر و قیمت یک متر واحد مسکونی در شهر تهران ۱۴۳ برابر شده است که حاکی از معطوف شدن پس‌اندازهای مردم جهت سرمایه‌گذاری در بخش مسکن است.

۲. در مورد خودرو مصرف انرژی عمدتاً در اثر مصرف کالای تولید شده اتفاق می‌افتد.

گروه مصرفی کم‌دوام و بادوام (به جز خودرو و ساختمان)، مرتبط با ساختمان، خودرو، مرتبط با بخش کشاورزی، فلزات اساسی، انرژی و پتروشیمی که صنایع پیشران رشد اقتصادی کشور در دوره مورد بررسی بوده‌اند، کاهش قدرت رقابت‌پذیری صنعت خودرو (به دلیل زمانبر بودن اصلاحات ساختاری صنعت خودرو و برقراری مناسبات جدید با خودروسازان دنیا)، محدودیت‌های توسعه صنایع مرتبط با بخش ساختمان (به دلیل کاهش قیمت نفت، کاهش مخارج عمرانی دولت، حجم بالای سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در گذشته و در نتیجه مازاد عرضه این بخش)، صنعت پتروشیمی (به دلیل زمان‌بر بودن اصلاحات ساختاری جدی مورد نیاز بخش، به رغم مزیت نسبی)، محدود شدن رشد صنایع تبدیلی بخش کشاورزی (با توجه به محدودیت تولیدات بخش کشاورزی بدلیل محدودیت‌های سرزمینی) و محدودیت رشد صنایع فلزات اساسی (به دلیل ماهیت واسطه‌ای و توسعه محدود صنایع مرتبط با بخش ساختمان و خودرو)، عملاً احتمال ایفای نقش این بخش‌ها به عنوان صنایع پیشرو در میان مدت را دور از انتظار می‌سازد.

از این رو، حداقل در میان مدت تنها صنایع مصرفی کم‌دوام و بادوام (به دلیل ارتباط گسترده با صنایع دیگر، بازار رقابتی، نیاز به تحقیق و توسعه، نیروی کار تحصیلکرده و ماهر، ارتباط با بخش خدمات، دارا بودن تقاضای پایدار و دارا بودن امکان صادرات) می‌توانند به عنوان پیشران و منبع رشد اقتصادی کشور عمل کنند.<sup>۱</sup> از منظر دیگر در دوران پساتحریم با فرض امکان تأمین منابع مالی و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تنها فعالیت‌هایی محرک رشد اقتصادی خواهند بود که بتوانند دارای ویژگی‌هایی چون جذابیت و رقابت‌پذیری در محیط بین‌المللی (از دید سرمایه‌گذار خارجی)، وفاق‌پذیری (مورد مناقشه نبودن در داخل کشور از ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و...)، جامعیت (گسترده‌گی ابعاد پوشش، تحول‌آفرین بودن، درآمدزایی و اشتغال‌زایی قابل توجه) و غیرزمانبر بودن (قابلیت نتیجه‌دهی در یک دوره چند ساله) باشند.

با این رویکرد، اقتصاد ایران با وجود تمام نارسایی‌های در محیط کسب و کار، دارای دو مزیت عمده امکان کاهش مصرف بالای انرژی در اقتصاد (متناسب‌سازی مصرف انرژی با تولید ناخالص داخلی) و مزیت نیروی انسانی و ارزان بودن آن (بعد از جهش نرخ ارز

---

۱. شایان توجه آنکه در بسیاری از کشورهای جهان صنایع مصرفی بادوام نیروی پیشران رشد اقتصادی محسوب می‌شوند.



در سال ۱۳۹۱) است. این دو ویژگی در کنار هم بستر لازم برای رشد فعالیت‌های مرتبط با صرفه‌جویی در مصرف انرژی را فراهم خواهد ساخت و موجب تحرک اقتصاد ایران از ناحیه این فعالیت‌ها خواهد شد.

در مجموع با توجه به دو برش تحلیل ارائه شده، در میان مدت صنایع مصرفی بادوام و مجموع صنایع مصرفی، از بین مجموعه رشته فعالیت‌ها به این شرط که صادراتی شوند، ظرفیت پیشرانی اقتصاد را دارا هستند. ضمن آنکه صرفه‌جویی در مصرف انرژی می‌تواند به یک برنامه ملی تبدیل شده و به عنوان یک محرک خیلی مفید و قوی برای اقتصاد عمل نماید.





بهروز هادی زنوز

استاد بازنشسته دانشگاه  
علامه طباطبائی در رشته  
اقتصاد

عضو شورای مشورתי  
معاونت برنامه‌ریزی و  
تولید سازمان مدیریت و  
برنامه‌ریزی

## ۵. آثار سیاست ارزی بر سیاست‌های صنعتی صادرات‌گرا در ایران

سیاست ارزی و سیاست تجاری مؤلفه‌های اصلی نظام انگیزش‌های مالی یک کشور هستند و نظام انگیزش‌های مالی یک کشور در چارچوب اقتصاد بازار هم جهت‌گیری سرمایه‌گذاری‌ها و هم جهت‌گیری فعالیت‌های اقتصادی را تعیین می‌کند. نگاهی اجمالی به تاریخچه اقتصادی کشور نشان می‌دهد که اتخاذ انواع مختلف سیاست‌های صنعتی - تجاری عمدتاً نه مبتنی بر برنامه‌های بلندمدت اقتصادی که متأثر از وضعیت گذرای اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشور (بروز انقلاب، جنگ تحمیلی، تحریم‌های بین‌المللی و بالاخص نوسانات قیمت و درآمدهای نفتی) بوده است. در دوره‌هایی هم که رویکرد آگاهانه و مبتنی بر برنامه بلندمدت اتخاذ شده، معمولاً قبل از تحقق کامل و تحت تاثیر یکی از عوامل برشمرده شده در میانه راه رها گردیده است.

از دیگر عارضه‌های سیاست‌های منفعلانه دولت، تعارض و ناسازگاری آشکار میان سیاست‌های ارزی، تجاری و دیگر سیاست‌های دولت از یک سو و سیاست‌های حمایتی دولت و ترتیبات نهادی اقتصاد از سوی دیگر بوده است. وابستگی نفتی نیز به این امر دامن زده و بواسطه انتقال شوک‌های مثبت و منفی نفتی به اقتصاد کشور، بی‌انضباطی در سیاست‌های مالی، پولی و ارزی شدت یافته، بطوریکه کشور هرگز به نرخ تعادلی ارز وفادار نبوده است.

در مجموع، استمرار طولانی مدت استراتژی جایگزینی واردات و اتخاذ سیاست‌های حمایتی غیرگزینشی، بی‌قید و شرط و از نظر زمانی نامحدود، اثرات منفی بر پویایی‌های رشد درازمدت صنعتی کشور بر جای نهاده و در عمده موارد به رانت‌جویی منجر شده است، ضمن اینکه این امر در کنار نبود فشار ناشی از قرار گرفتن در معرض رقابت خارجی، به رخوت تکنولوژیکی صنعت داخلی انجامیده است. همچنین، دخالت گسترده دولت در بازار کالا، سرمایه و ارز به بهانه حمایت‌های مختلف، در عمل به عدم کارایی در تخصیص منابع و فاصله گرفتن هزینه - فایده بنگاه‌های اقتصادی از هزینه - فایده اجتماعی انجامیده است. جهت‌گیری صادراتی اقتصاد ایران قبل از هر چیز در گرو برپایی اقتصاد بازار به منظور نیل به رشد اقتصادی پایدار است. برپایی نهادهای اقتصاد بازار

و رفع شکست‌های بازار است که به رشد پایدار دراز مدت منتهی می‌شود. بازارها نیازمند قواعد و مقررات وسیع برای به حداقل رساندن سوء استفاده از قدرت بازار، داخلی کردن صرفه‌های بیرونی، مقابله با عدم تقارن اطلاعات، ایجاد استانداردهای محصول و ایمنی و غیره می‌باشند. این در حالی است که پابندی به حفظ ثبات نسبی نرخ واقعی ارز از ضروریات حفظ توان رقابتی اقتصاد ملی است. برای این منظور باید قواعد مالی وضع شوند که دولت را از دست‌اندازی به منابع نفتی برای تأمین هزینه‌های جاری خود به تدریج محروم کند و تا آن زمان از طریق حساب‌های ذخیره ارزی بتوان ضربه ناشی از شوک‌های رابطه مبادله نفتی به اقتصاد ایران را خنثی کرد.

از آنجا که ایران، به عنوان یک اقتصاد در حال توسعه در مرز دانش قرار ندارد، بنابراین می‌تواند از طریق تقلید، یادگیری، انتقال تکنولوژی و صنعتی کردن تکنولوژی‌های مناسب، به رشدهای اقتصادی بالا دست یابد. از این رو یادگیری، انتقال دانش و فناوری و تعمیق سرمایه انسانی از مجرای فرایندهای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به صورت گزینشی توأم با سیاست‌های حمایتی موقت و مشروط به عملکرد از صنایع آینده‌دار، همچنین مشارکت در اقتصاد جهانی از طریق زنجیره‌های عرضه چند ملیتی، از جمله مهمترین سیاست‌های صنعتی است که می‌تواند برای ایران پیشنهاد شود.

با توجه به اینکه از یک طرف حدود ۹۲ درصد محصولات صنعتی ایران در بازار داخلی مصرف می‌شود و از طرف دیگر رشد بازار داخلی ما کمتر از ۳ درصد در سال می‌باشد، پس بازار داخلی کشور قادر نیست استمرار رشدهای بالای صنعتی را پشتیبانی نماید. لذا برای دستیابی به رشد بالای صنعتی و استمرار آن، اتصال به بازار جهانی از جمله از مجرای حضور در ترتیبات اقتصادی - تجاری چندجانبه و جهانی، به‌ویژه سازمان جهانی تجارت<sup>۱</sup> برای بهره‌برداری از مزیت‌های نسبی و رقابتی، افزایش بهره‌وری، تولید تخصصی و استفاده از صرفه‌های مقیاس‌گریز ناپذیر است.

---

1. WTO



زکریا عبدالرشید

معاونت رئیس اسبق

دانشگاه پوترا مالزی

و استاد اقتصاد

## ۶. تجربه مالزی در بالا رفتن از زنجیره ارزش جهانی در صنایع مختلف

طی دو دهه اخیر مدل‌های ریکاردو<sup>۱</sup>، هکشر و اوهلین<sup>۲</sup> از توضیح تفاوت درجه توسعه‌یافتگی صنعتی و تجاری کشورهای در حال توسعه بر مبنای مزیت‌های آن‌ها (چه در صنایع منبع‌محور و چه در صنایع غیرمنبع‌محور) ناکام بوده‌اند. در تلاش برای توضیح چرایی این تفاوت، مباحث نظری و مطالعات تجربی جدیدتر نشان داده‌اند که تجارت میان کشورها نه صرفاً به تفاوت میان برخورداری آن‌ها از منابع طبیعی و سطح تکنولوژی، بلکه به شبکه‌های تولید منطقه‌ای صنایع منبع‌محور و غیرمنبع‌محور و نیز تا حد زیادی به درجه و چگونگی مشارکت کشورها در این شبکه‌ها وابسته است.

در دنیای امروز، گستره و فرایند تولید به بخش‌های مختلفی تفکیک می‌شود و هر یک از کشورها در یک یا چند حوزه از این گستره مشارکت می‌کنند که از آن به‌عنوان زنجیره جهانی ارزش یاد می‌شود. با این رویکرد، زنجیره جهانی ارزش مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی است که بنگاه‌ها برای ایجاد یک محصول نهایی یا واسطه‌ای انجام می‌دهند و این فعالیت‌ها می‌تواند میان یک یا چند بنگاه تقسیم شود.

امروزه شبکه‌های تولید مجزا و زنجیره‌های جهانی ارزش، ویژگی متداول سرمایه‌گذاری و تجارت به‌شمار می‌روند و تفاوت میان بنگاه‌های قدیم و جدید نیز تا حدی در این مسأله نمایان می‌شود. از این رو اهمیت و ضرورت توجه به ارتقاء جایگاه بنگاه‌ها – به‌ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط – در زنجیره جهانی ارزش، یکی از راهبردهایی است که باید در تدوین سیاست صنعتی و تجاری مورد توجه قرار گیرد. این در حالی است که تشویق صرف بنگاه‌ها به مشارکت در زنجیره جهانی ارزش به تنهایی کافی نیست و آنچه از اهمیت بالایی برخوردار است همسویی میان مشوق‌ها با دیگر سیاست‌های صنعتی و تجاری تدوین شده و اهداف کلان اقتصادی هر کشور است. به‌عنوان مثال اگر

1. Ricardo

2. Heckscher-Ohlin

رشد اقتصادی پایدار اشتغالزا هدف کلان اقتصادی دولت باشد، لاجرم اهداف سیاست صنعتی و تجاری نیز باید به نحوی تدوین و اجرا شود که هدف یادشده محقق شود. در چنین حالتی لازم است توسعه صنعتی ضمن توجه به ارتقاء جایگاه در زنجیره جهانی ارزش، صنایع منبع محور و غیرمنبع محور را به نحوی هدف گذاری کند که هدف اقتصاد کلان نیز محقق شود. رسالت نهایی از تدوین چنین اسنادی نیز در تحقق اهداف ملی نهفته است. در هر شکل فرایند هدف گذاری صنایع باید ابعاد مختلف توسعه بازار داخلی، گسترش تقاضای صادرات، افزایش تقاضای کالاهای واسطه‌ای و جایگزینی واردات را مورد توجه قرار دهد، تا براساس آن تاثیر گذاری هر یک از این موارد بر خلق ارزش افزوده در اقتصاد و در نتیجه رتبه بندی صنایع در این حوزه مشخص شود.

در ارتباط با رویکرد ارتقاء جایگاه زنجیره جهانی ارزش نیز باید توجه داشت که در مسیر عضویت در این زنجیره باید دو جنبه مهم "مشارکت کردن در زنجیره" و "سودجستن از مشارکت" را توأمان مطمح نظر قرار داد. واقعیت آن است که صرف مشارکت در زنجیره جهانی ارزش، ایجاد منافع حاصل از آن را تضمین نمی کند. یک کشور می تواند در زنجیره جهانی ارزش کالایی قرار گیرد، اما آورده‌ای جز تبدیل شدن به بخشی از شبکه تولید فیزیکی آن کالا نداشته باشد. منفعت حاصل از مشارکت، از طریق سهم ارزش افزوده فعالیت‌های اقتصادی مورد ارزیابی قرار می گیرد؛ زیرا محصولاتی که ارزش افزوده بالاتری دارند، کمک به مراتب بیشتری به رشد اقتصادی کشور می کنند. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که ممکن است مشارکت در زنجیره جهانی ارزش، خلق ارزش افزوده مستمر را به همراه نداشته باشد. ریشه اصلی این امر در ارتباطی است که میان ارزش افزوده خلق شده و پیچیدگی محصولات وجود دارد که از طریق شدت تکنولوژیکی اندازه گیری می شود. هر اندازه که شدت تکنولوژیکی محصولات بیشتر باشد ارزش افزوده بالاتر و ماندگاری بیشتری حاصل خواهد شد.

بنابراین، مسأله اساسی حرکت به بالای زنجیره ارزش از طریق بهبود پیچیدگی تکنولوژیکی است. از این رو هدف گذاری میان صنایع منبع محور و غیرمنبع محور در مشارکت در زنجیره ارزش جهانی نیز باید به نحوی باشد که اولاً، این صنایع ارزش افزوده بالایی خلق کنند تا به رشد اقتصادی کمک نمایند و ثانیاً، از پیچیدگی تکنولوژیکی بالایی برخوردار باشند تا مشارکت در زنجیره ارزش جهانی بتواند منفعت بالایی را به ارمغان آورد.

بسترسازی برای تولید دانش محور، افزایش مشوق‌های سرمایه‌گذاری به‌ویژه برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ارتقاء سرمایه‌انسانی از طریق اصلاح بازار کار و بخش آموزش، جذب سرمایه‌گذاری‌های دانش‌محور و تکنولوژی‌محور و کاهش سرمایه‌گذاری‌های کاربر، تشویق انتقال فناوری، توسعه صنایع کوچک و متوسط و راه‌اندازی پارک‌های علم و فناوری از جمله راهبردهایی است که می‌تواند به ایجاد منفعت ناشی از مشارکت در زنجیره جهانی ارزش منجر شود.







آکیفومی کوچیکی

معاون اسبق سازمان  
تجارت خارجی ژاپن  
(JETRO)

دکترای اقتصاد کشاورزی از  
دانشگاه کیوتو

## ۷. خوشه‌های صنعتی، تنوع صادراتی و ارتقاء زنجیره ارزش

بررسی تجربه کشورهای مختلف در زمینه سیاست توسعه خوشه‌های صنعتی نشان می‌دهد که برای نحوه شکل‌گیری و توسعه خوشه‌های صنعتی می‌توان یک فلوجارت رسم کرد. در این فلوجارت ایجاد محیط سرمایه‌گذاری توأم با مشخص کردن نقش رهبری شرط لازم برای ایجاد خوشه‌های صنعتی است و دولت می‌بایست از طریق سیاست‌های هماهنگ و در یک توالی بهینه آن را ایجاد نماید. پیش شرط ایجاد مناطق صنعتی، ساخت ظرفیت‌های مورد نیاز، دعوت از شرکت‌های مونتاژکننده (اثرگذار) و تأمین‌کنندگان آنها خواهد بود.

همچنین تشکیل خوشه‌های صنعتی را می‌توان مشتمل بر دو مرحله تجمع و نوآوری دانست. در مرحله اول، در راستای دعوت از سرمایه‌گذاران خارجی، دولت محلی به ایجاد منطقه صنعتی مبادرت می‌ورزد و در راستای تسهیل شرایط زندگی و کسب‌وکار، سرمایه‌گذار خارجی ظرفیت‌های لازم را ایجاد می‌کند. این ظرفیت‌سازی مشتمل بر ایجاد زیرساخت‌های فیزیکی (جاده، بندر، ارتباطات و...)، نهادسازی (تسریع در فرآیندهای سرمایه‌گذاری از طریق ایجاد پنجره واحد، مقررات‌زدایی قوانین و ایجاد سیستم‌های مالیات ترجیحی)، توسعه منابع انسانی (از جمله نیروی کار غیرماهر، ماهر، مدیر، محقق و حرفه‌ای) و خلق شرایط زندگی منعطف (برای مثال اتخاذ تدابیر لازم برای ایجاد بیمارستان و مدارس بین‌المللی) برای سرمایه‌گذاران خارجی است. پس از فراهم شدن شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاران خارجی، شرکت‌های مونتاژکننده (اثرگذار) و به تدریج شرکت‌های تأمین‌کننده آنها وارد منطقه صنعتی می‌شوند. در مرحله دوم، راه‌هایی برای انتقال فناوری از سرمایه‌گذار خارجی به شرکت‌های داخلی در نظر گرفته می‌شود.

برای ارائه تصویری دقیقتر از نحوه شکل‌گیری خوشه‌های صنعتی در شرق آسیا نگاهی به تجربه خودروسازی گوانجو چین، تجهیزات الکترونیکی در ویتنام و برنامه توسعه سواحل شرقی تایلند می‌تواند مفید باشد.

گوانجو<sup>۱</sup> چین تنها شهری است که چندین شرکت ژاپنی در آن حضور دارند.

در این شهر، ابتدا دولت چین و بخش خصوصی در تعامل با یکدیگر، شش منطقه صنعتی ایجاد کردند. در مرحله بعد ظرفیت‌سازی‌های لازم صورت گرفت (از جمله آنها ایجاد پنجره واحد تجاری است که حتی تشکیل آن در خود ژاپن هم بسیار دشوار است). در این تجربه دولت محلی (به‌ویژه شهردار) در مقام رهبر نقش بسزایی در ایجاد مناطق صنعتی، تأمین برق، تسهیل حمل‌ونقل، تشکیل نهادهای لازم و در نهایت اجرای موفق سیاست خوشه صنعتی ایفا کرد. در سایه انجام ظرفیت‌سازی‌های لازم، هوندا<sup>۱</sup>، نیسان<sup>۲</sup> و تویوتا<sup>۳</sup> به‌عنوان سه مونتاژکننده خودرو وارد شدند (اخیراً شرکت‌های ایسوزو<sup>۴</sup> و فولکس واگن<sup>۵</sup> نیز به این جمع پیوسته‌اند) و شرکت‌های تأمین‌کننده رده اول آنها نیز از سال ۲۰۰۵ به سمت این شهر حرکت کردند. دولت چین برای هر یک از شرکت‌ها به فراخور نیاز آنها ظرفیت‌های لازم را به وجود آورده است. این ظرفیت‌سازی در خصوص هوندا شامل افزایش تولید برق و ایجاد راه‌آهن، برای نیسان تسهیل توسعه زیرساخت‌ها و اعمال مالیات‌های ترجیحی و تویوتا ایجاد بزرگراه و مترو بوده است. در مرحله دوم به‌طریق مختلف فناوری از شرکت‌های ژاپنی به شرکت‌های چینی انتقال یافت.

پارک صنعتی تانگ لانگ<sup>۶</sup> ویتنام در نزدیکی فرودگاه در هانوی<sup>۷</sup> قرار دارد و کانن<sup>۸</sup> (به‌عنوان شرکت اثرگذار) نیز در این پارک حضور دارد و یکی از تجارب موفق آسیای شرقی است. در مجموع، حدود ۶۰۰ میلیون دلار در قالب کمک‌های رسمی توسعه توسط سازمان تجارت خارجی ژاپن صرف این پارک شد. توالی اقدامات سیاستی در این پارک صنعتی شامل بازسازی بندر هایفونگ<sup>۹</sup>، ساخت بزرگراه ملی مسیر ۵ به طول ۱۰۰ کیلومتر، ایجاد منطقه صنعتی و تأسیس شرکت اثرگذار بوده است. در سال ۱۹۹۷، شرکت سومیتومو<sup>۱۰</sup>

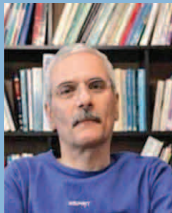
- 
1. Honda
  2. Nissan
  3. Toyota
  4. Isuzu
  5. Volkswagen
  6. Tang Lang
  7. Hanoi
  8. Canon
  9. Huy Fong
  10. Sumitomo

فروش قطعات زمین پارک صنعتی تانگ لانگ را آغاز کرد. در آوریل سال ۲۰۰۱، شرکت کانن کارخانه‌ای در این پارک صنعتی تأسیس و از مه سال ۲۰۰۲ فعالیت خود را شروع کرد. نهایتاً حضور شرکت‌های مرتبط از سال ۲۰۰۲ آغاز شد و در مجموع، در سال ۲۰۰۷ تعداد تأمین‌کنندگان به حدود ۱۰۰ شرکت افزایش یافت که تقریباً ۲۰ شرکت محلی بودند. سهم صادرات شرکت‌ها در پارک صنعتی تانگ لانگ ۳/۳ درصد کل صادرات ویتنام است. از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷ حدود ۸۲ شرکت خارجی در این پارک سرمایه‌گذاری کرده و حدود ۳۷ هزار نفر استخدام شده‌اند.

اقدام رسمی ژاپن برای توسعه سواحل شرقی تایلند از سال ۱۹۸۲ تا سال ۱۹۹۳ تقریباً ۱۱ سال به طول انجامید و کل هزینه تکمیل این فرآیند حدود ۶۸۰ میلیون دلار بود. توالی اقدامات سیاستی برای توسعه سواحل شرقی تایلند به شرح زیر بود. در ژانویه ۱۹۹۱ بندر لیم چابانگ<sup>۱</sup> طراحی شد. اقدامات بعدی شامل تأمین آب، ایجاد منطقه صنعتی لیم چابانگ، ایجاد بزرگراه، اعطای مشوق‌های ترجیحی مالیاتی (همچون معافیت‌های تعرفه‌ای و کاهش مالیات شرکت‌ها) بودند. در سال ۱۹۹۲ شرکت اثرگذار میتسوبیشی<sup>۲</sup> تأسیس و ورود «تأمین‌کنندگان میتسوبیشی» به منطقه لیم چابانگ آغاز شد. در نتیجه، کارخانه‌های مونتاژ هوندا، تویوتا، نيسان، میتسوبیشی، ایسوزو، فورد<sup>۳</sup> و جنرال موتورز<sup>۴</sup> در تایلند حضور یافتند. در سال ۲۰۰۸ تعداد ۷۶۰ هزار دستگاه خودرو صادر شد و بیش از ۶۰۰ هزار دستگاه خودرو در داخل به فروش رسید.

- 
1. Laem Chabang
  2. Mitsubishi
  3. Ford
  4. General Motors





مر نضی ایمانی‌راد

رئیس هیات مدیره مؤسسه  
مطالعات اقتصادی بامداد  
عضو هیات علمی سازمان  
مدیریت صنعتی



سیامک قاسمی

مدیرعامل مؤسسه مطالعات  
اقتصادی بامداد  
دانشجوی دکتری مدیریت  
کسب و کار (DBA)

## ۸. نقش سیستم‌های هوشمند محیطی و ارتباطات بین‌المللی در تدوین سیاست‌های توسعه صنعتی در ایران

پدیده‌های اجتماعی از جمله شبکه صنعتی کشور سیستم‌های انطباقی پیچیده‌ای<sup>۱</sup> هستند که امکان استفاده از پارادایم‌های معرفت‌شناسانه<sup>۲</sup> قطعی و قابل پیش‌بینی برای شناخت آنها ناکارآمد بوده و باید با رویکرد هستی‌شناسانه<sup>۳</sup> عدم قطعی و غیرقابل پیش‌بینی با این پدیده‌ها مواجه شد. از مهمترین ویژگی‌های سیستم‌های پیچیده و سازگار می‌توان به زنده و دینامیک بودن، مطرح بودن به عنوان یک کلیت یکپارچه، غیرقابل تفکیک بودن به اجزاء، غیرقابل پیش‌بینی بودن با ضریب دقت بالا، مستقل و قائم به ذات بودن، منحصر به فرد و یکتا بودن، حرکت‌های غیرخطی داشتن، قانون مند بودن غالب هولوگرافیک<sup>۴</sup>، سیستمی بودن، سازگاری و پیچیدگی آنها اشاره کرد. ضمن آنکه منطق این سیستم‌ها صفر و یکی نبوده و فازی است. با این توصیف برخورد با این پدیده‌ها بر اساس پارادایم‌های گذشته با اشکالات فراوانی روبرو می‌شود. سؤالاتی که هم اکنون مطرح می‌شود آن است که آیا سیاست‌گذار می‌تواند در حوزه صنعت و اقتصاد کشور که ماهیت انطباقی پیچیده دارد برنامه‌ریزی کند؟ در آینده با توجه به شرایط نوین جهانی و تغییرات پیوسته تکنولوژی در صنایع مختلف برنامه‌ریزی چگونه انجام خواهد شد؟ آیا تغییرات پیوسته در اهداف برنامه‌ها راه تطبیق با شرایط تازه خواهد بود؟ آیا وظیفه وزارت صنعت، معدن و تجارت به عنوان نهاد حاکمیتی در این بخش تعیین استراتژی‌های صنعتی و هدف‌گذاری کمی برای صنایع مختلف است؟

در این رویکرد صنعت کشور به عنوان یک پدیده نظام مند انطباقی پیچیده، توسعه و پویایی را در ذات خود دارد و نهاد سیاست‌گذار می‌بایست به جای برنامه‌ریزی و هدایت دستوری آن، تنها موانع را از پیش روی رشد و حرکت

1. Complex Adaptive systems (CAS)

2. Epistemological

3. Ontological

۴. براساس این نظریه (Holographic principle) که در گرایش کوانتمی فیزیک مطرح شده، حجم یک فضا را می‌توان در مرزهای آن فضا همانند یک هولوگرام توصیف کرد.

صنعت بردارد. به علاوه از آنجا که تعیین استراتژی و برنامه ریزی صرفاً بر مبنای اهداف کمی با ذات سیستم‌های انطباقی پیچیده و همچنین شرایط نوین اقتصاد جهانی و تغییرات سریع تکنولوژی در تضاد است، وزارت صنعت، معدن و تجارت تنها می‌بایست تلاش کند که هوشمندی را به شبکه صنعتی کشور منتقل نموده، با افزایش سطح تعامل امکان‌یادگیری را برای شرکت‌ها و سازمان‌ها به عنوان فعالان توسعه صنعتی کشور فراهم آورد، تا از این طریق تغییرات درونی مستمر و تحول اساسی در صنعت کشور ایجاد گردد. یکی از مدل‌های تحقق این مهم "چرخه تعامل، تغییر و یادگیری" است. در این مدل "چرخه تعامل" و به‌ویژه تعامل با خارج کشور بالندگی و پویایی پدیده‌های صنعتی و اساساً صنعت کشور را موجب می‌شود، ضمن آنکه هر چه دامنه تعاملات خارجی بیشتر شود سرعت پویایی و غیرخطی بودن سیستم افزایش یافته و برنامه ریزی آن دشوارتر می‌شود. تحت چنین شرایطی دیگر شاخص توسعه صنعتی کشور سرانه تولید فولاد، سرانه تولید خودرو و یا سرانه دیگر تولیدات صنعتی نخواهد بود، بلکه شاخص توسعه صنعتی کشور بصورت میزان انباشت دانش در کشور در نتیجه تعامل صنعتی با جهان خارج تعریف خواهد شد. از آنجا که انتقال دانش به راحتی ممکن نیست و بر اساس تجربه بلندمدت و به صورت ضمنی شکل می‌گیرد، این نوع از دانش هسته اصلی توسعه صنعتی و قدرت اقتصادی یک کشور را تعیین می‌کند.<sup>۱</sup> در واقع این نوع از دانش است که سبب تولید کالاهایی می‌شود که قدرت رقابت‌پذیری در سطح جهان را ایجاد می‌کند. براساس "شاخص پیچیدگی اقتصادی"<sup>۲</sup> در سال ۲۰۱۱ در جمع ۱۲۴ کشور ایران رتبه ۱۱۸ و در نسخه دوم این اطلس که در سال ۲۰۱۳ منتشر شده ایران به رتبه

---

۱. دانش ضمنی (Tacit knowledge) دانشی است که در آن نمی‌توان بین دانش و حامل آن (فرد یا سازمان) تمایز و جدایی قایل شد. در واقع دانش را یک شخص به گونه‌ای یاد گرفته است که جزء توانایی‌ها و ویژگی‌های خاص او گردیده است. دانش ضمنی را تنها می‌توان از طریق استخدام افراد ماهر یا ادغام با سازمان‌های دیگر، به دست آورد. دانش صریح (Explicit knowledge)، دانش مدون‌شده و مستندشده می‌باشد. از آنجایی که معمولاً تدوین دانش هزینه‌بر است، فقط مواقعی برای استفاده گسترده مناسب می‌باشد که بطور پیوسته مشکلاتی وجود داشته باشد که نیازمند رفع باشند. دانش ضمنی و صریح، مکمل یکدیگر هستند و در واقع می‌توان گفت، دانش صریح از بطن دانش ضمنی بیرون می‌آید و برای قابل استفاده شدن همواره نیازمند پشتیبانی است.

۲. در این راستا شاخص جدیدی با عنوان شاخص پیچیدگی اقتصادی (Economic complexity index) توسط کارگروهی در دانشگاه «هاروارد» و دانشگاه «ام‌آی‌تی» تعریف شده که مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده توسعه‌یافتگی هر کشور، میزان دانش شکل گرفته در آن کشور است.

۹۶ ارتقاء پیدا کرده است.

با عنایت به ملاحظات فوق برای دستیابی به اهداف توسعه‌ای کشور به وزارت صنعت، معدن و تجارت توصیه می‌شود که با ترک روش‌های سنتی برنامه‌ریزی، تعیین اهداف کمی و استراتژی، نسبت به تسهیل حرکت چرخه تعامل، تغییر و یادگیری در اقتصاد کشور اهتمام نماید. در این مدل تعاملی، وظیفه وزارت صنعت، معدن و تجارت ترسیم چشم انداز بخش و زیربخش‌های مهم، احصاء فرصت‌ها و تهدیدات و اطلاع‌رسانی به فعالین بخش، گسترش سطح ارتباطات بین‌المللی و داخلی (تسهیل حضور و تعامل شرکت‌های فعال داخلی با شرکت‌های بین‌المللی، برپایی نمایشگاه‌های تخصصی و عمومی، سمینارهای تخصصی، تسهیل انتقال دانش و فناوری و سرمایه، تقویت انجمن‌ها و سندیکاها و تخصصی و...)، نهادسازی برای توسعه صنعتی (تشکیل سازمان‌ها و نهادهای حمایتی و پژوهشی برای حمایت از فعالان اقتصادی و صنعتی) و بهبود فضای کسب و کار (شفافیت قوانین و حذف قوانین دست و پاگیر، مبارزه با انحصار و تقویت فضای رقابتی برابر و...) خواهد بود.







ایرمدگرد نوبلر

اقتصاددان ارشد در  
دپارتمان اقتصاد و تحلیل  
بازار کار سازمان بین‌المللی  
کار  
استاد دانشگاه‌های آزاد  
برلین و دانشگاه رگنسبورگ  
آلمان

## ۹. توسعه توانمندی‌ها برای تحول تولید و اشتغال

فرایند تحول اقتصادی، برخلاف آنچه که در بسیاری کشورها مکانیکی و به صورت خروجی سرمایه‌گذاری تعریف می‌شود، ماهیتی پویا دارد که برآمده از «توسعه قابلیت‌های داخلی» توأم با «رشد سرمایه‌گذاری روی ظرفیت‌های مولد» است و از این منظر ظرفیت‌سازی فیزیکی بدون پشتیبانی قابلیت‌های داخلی، نمی‌تواند کارکردی پایدار داشته باشد. از میان بی‌شمار کشورهایی که طی چند دهه اخیر اقدام به اجرای سیاست صنعتی نموده‌اند - از آنجا که عمده تمرکز مسئولان آنها متوجه هدف‌گذاری صنایع مشخص، تجهیز زیرساخت‌ها و جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی بوده - تنها عده معدودی موفق شده‌اند در مسیر تحول صنعتی موفق شده و از تله درآمد پایین و یا متوسط رهایی یابند.

در تبیین اهمیت توسعه قابلیت‌های داخلی، مکتب ساختارگرایی عنوان می‌کند که اولاً قدرت تنوع اقتصادی (طیف محصولات و فناوری‌هایی که یک اقتصاد می‌تواند برحسب آن تنوع یابد)، برحسب سطح دانش و قابلیت‌های انباشته شده در افراد و بنگاه‌های اقتصادی تعیین می‌شود و ثانیاً این فرایندهای مهم اقتصادی چون سرمایه‌گذاری، نوآوری، مدیریت ریسک، ورود به صنایع جدید و... هستند که از یک سو منجر به تحول صنعتی می‌گردند و از سوی دیگر خود کاملاً از رفتار حرفه‌ای و قابلیت‌های افراد در سطح بنگاه‌ها، دولت و جامعه متأثر می‌شوند. لذا، می‌بایست افق برنامه‌ریزی از توسعه اقتصادی مکانیکی و ظرفیت‌سازی‌های فیزیکی، به سمت توسعه اقتصادی پویای مبتنی بر ارتقای دانش و شایستگی‌های حرفه‌ای به تناسب توسعه فیزیکی تغییر یابد. چرا که تنها از این طریق است که امکان دستیابی پایدار به یک اقتصاد متنوع و دارای رشد سریع فراهم می‌شود. با این حال در مسیر توسعه توانمندی‌ها باید توجه داشت که این توانمندی‌ها از پرداختن صرف به ارتقای دانش و مهارت هر یک از افراد جامعه قابل حصول نیست و آنچه اهمیت دارد توجه به دانش و شایستگی‌های حرفه‌ای نیروی کار است. بدین منظور، نه تنها لازم است به ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای به فراخور نیازمندی‌های صنعتی پرداخته شود، بلکه می‌بایست با رویکردی پیش‌نگرانه نسبت به ارائه آموزش‌های مورد نیاز صنایع و فناوری‌های جدید هدف‌گذاری شده اقدام کرد.

در این راستا می‌بایست در ذیل سیاست‌های صنعتی نسبت به حمایت از سرمایه‌گذاری در فناوری‌های مهم راهبردی اقدام و از این طریق، ضمن ارتقای دانش فناوری‌های نوین، فرصت‌های تنوع‌بخشی بالاتر را فراهم آورد.<sup>۱</sup> در این رویکرد نکته مهم «مرحله‌بندی» است. در واقع کشورهای موفق صنعتی کار خود را با صنایع با فناوری پایین شروع کرده و به تدریج و طی یک فرایند مرحله بندی شده، ضمن ارتقای ساختار مدارج تحصیلی و آموزشی (از سطح متوسطه به بالا)، به تولید در صنایع با فناوری متوسط و برتر دست یافتند. ضمن آنکه نباید به واسطه پرداختن به دانش فناوری‌های نوین، نسبت به تقویت دانش حرفه‌ای دارندگان مدرک تحصیلی متوسطه غفلت شود.<sup>۲</sup>

از دیگر ملاحظات مهم این است که نباید توسعه توانمندی‌ها را صرفاً در توسعه نظام آموزشی جستجو کرد؛ چرا که در کنار دانش حرفه‌ای می‌باید «شایستگی‌های حرفه‌ای» یا به عبارتی «دانش فوت‌وفن کارها» نیز پرورش یابد. این بخش از توانمندی‌ها، نهفته در عملکردهای دسته‌جمعی شرکت‌ها، نهادهای اجتماعی و حتی دولت‌هاست و از طریق قواعد اجتماعی نانوشته حاکم بر عملکردهای دسته‌جمعی و صرفه‌های ناشی از یادگیری و از طریق انجام کارهای گروهی هدایت می‌شود. پس با چنین آموزه‌های دسته‌جمعی است که صاحبان شرکت‌ها - به عنوان مهره اصلی تنوع‌بخشی اقتصادی - می‌آموزند چگونه به سرمایه‌گذاری یا نوآوری بپردازند، به سمت صنایع و فناوری‌های جدید حرکت کنند یا اینکه حتی فرایند تغییرات صنعتی را مدیریت نمایند. در بخش نهادهای اجتماعی نیز، مجموعه نهادهای رسمی (مشوق‌ها و موانع قانونی) و غیررسمی (ارزش‌ها و هنجارها) حاکم بر اقتصاد، هر یک به نحوی می‌توانند بر انگیزه افراد در ورود به بخش‌های مختلف اقتصادی (به‌ویژه بخش‌های

---

۱. کره جنوبی با استفاده از این راهبرد موفق شد دانش فناوری نمایشگر کریستال مایع (LCD) را به دست آورد. به‌طور دقیق‌تر، فناوری مربوط به LCD طی یک سرمایه‌گذاری مشترک شرکت‌های آمریکایی و کره‌ای و ارتباط تنگاتنگ مهندسان کره‌ای و آمریکایی، در دهه ۹۰ برای کره‌ای‌ها حاصل شد. با این شیوه انتقال دانش، کره‌ای‌ها موفق شدند نسبت به طراحی محصولات جدید با فناوری LCD اقدام نمایند.

۲. در اقتصادهایی همچون کره و تایوان که سطح و ترکیب دانش حرفه‌ای افراد با سطح تحصیلاتی متوسطه بالاست، طیف گسترده‌تری از فرصت‌های شغلی مورد نیاز تولید صنعتی (تکنسین‌ها، کاربران ماشین‌آلات، ...) قابل عرضه است و بنابراین نه تنها پایه صنعتی گسترده می‌شود، بلکه پیشرفت صنعتی در این کشورها نیز با عمق بالاتری همراه می‌شود. شایان توجه آنکه با همین رویکرد در کره جنوبی تا مدت‌ها برای ورود افراد به سطح تحصیلات عالی مانع قرار دادند تا سطح متوسطه قوی تری ایجاد شود.

جدید) تاثیرگذار باشند. لذا، اصلاح نهادهای فراگیر اجتماعی و مشوق‌های عمومی می‌تواند انگیزه مناسبی برای توسعه توانمندی‌های افراد به‌ویژه اقشار متوسط فراهم آورد. در غیر اینصورت نهادهای اجتماعی به پایگاهی برای رشد گروه محدودی تحت عنوان نخبگان بدل خواهند شد و از هدف خود بازمی‌مانند. نهایتاً باید توجه داشت عینیت‌بخشی به قابلیت‌های شمرده شده، تنها با وجود یک دولت توانمند و یادگیرنده امکان‌پذیر است. دولتی که علاوه بر تدوین یک مجموعه منسجم راهبردی - سیاستی و هماهنگ‌سازی اجزای آن طی دوره اجرا، اقدام به ارزیابی اثرات سیاستی و درس‌آموزی از مصادیق موفقیت و شکست‌های قبلی می‌نماید.

بنابر این توسعه قابلیت‌ها را می‌بایست از طریق تدوین و اجرای سیاست‌های فناوری، صنعتی، آموزشی و تربیتی (به‌منظور افزایش زمینه‌های کاربردی کردن دانش در صنایع)؛ برنامه‌ریزی برای ارتقای دانش (از طریق آموزش سازمان‌یافته) و شایستگی‌های جمعی در سه سطح بنگاه‌ها (یادگیری مبانی مدیریتی و سازمانی)، دولت (تدوین سیاست‌ها، اجرا و ارزیابی) و جامعه (نهادهای رسمی و غیررسمی) دنبال کرد و در کنار افزایش ظرفیت‌های فیزیکی، مبنای پایداری را برای رشد و جبران عقب‌ماندگی اقتصادی فراهم آورد.





سیدحمیدرضا

اشرف زاده

دانشیار مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی  
دکتری اقتصاد از دانشگاه  
تربیت مدرس



پویا علاءالدینی

دانشیار گروه برنامه‌ریزی  
اجتماعی دانشگاه تهران  
دکترای برنامه‌ریزی شهری  
و سیاست‌گذاری از دانشگاه  
راهنگر

## ۱۰. توسعه توانایی‌ها و صرفه‌های مقیاس محرک صادرات و

### اشتغال ایران

در سال‌های اخیر، اقتصاد ایران از نظر ایجاد اشتغال عملکرد ضعیفی داشته است. در زمینه صادرات صنعتی نیز به رغم برخی دستاوردها، هنوز راه طولانی برای رسیدن به جایگاه مطلوب وجود دارد. این در حالی است که تعداد دانشجویان کشور از ۱/۳ میلیون نفر در سال ۱۹۹۵-۱۹۹۶ به حدود ۴/۸ میلیون نفر در سال ۲۰۱۳-۲۰۱۴ افزایش یافته است. در این بین، تعداد دانشجویان علوم پایه بیش از ۲ برابر و تعداد دانشجویان فنی و مهندسی حدود ۶/۵ برابر افزایش یافته‌اند. شواهد آماری نشان می‌دهد بخش عمده فارغ‌التحصیلان رشته‌های تحصیلی علوم پایه و فنی و مهندسی بجای آن که در بخش صنعت مشغول بکار شوند، در بخش خدمات شاغل شده‌اند. تعداد جمعیت دارای تحصیلات عالی در سال ۲۰۱۳-۲۰۱۴ به حدود ۱۱/۲ میلیون نفر رسیده که تنها حدود ۵/۴ میلیون نفر آنها از نظر اقتصادی فعال هستند، ضمن آنکه حدود ۱/۰۳ میلیون نفر از جمعیت فعال مذکور بیکار هستند. به رغم افزایش جمعیت دارای تحصیلات عالی، تولید سرانه ایران به قیمت ثابت تقریباً معادل ۴۰ سال قبل و وضعیت بهره‌وری نامطلوب است و نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بسرعت در حال افزایش است. از این رو به نظر می‌رسد پایین آمدن کیفیت آموزش و وجود عدم انطباق بین دانش نیروی کار و سرمایه انسانی مورد نیاز مشاغل از جمله دلایل اصلی بهره‌وری پایین، تولید سرانه اندک و نرخ بیکاری بالا و رو به افزایش فارغ‌التحصیلان دانشگاهی باشند.

نتایج مطالعه‌ای که با استفاده از داده‌های آماری کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر مرکز آمار ایران طی دوره ۱۳۷۵-۱۳۹۲ و به تفکیک کدهای ۴ رقمی ISIC (۱۰۱ فعالیت صنعتی) انجام شده و اثر سرمایه انسانی، صرفه‌های اقتصادی، بهره‌وری کل عوامل و کارایی را بر اشتغال و صادرات صنعتی مورد آزمون تجربی قرار داده، نشان می‌دهد که صرفه‌های مقیاس بر کل اشتغال صنایع کارخانه‌ای تأثیر مثبت و معناداری داشته است، به گونه‌ای که با افزایش یک واحدی در شاخص مقیاس، اشتغال بیش از یک واحد افزایش یافته است. بهره‌وری کل عوامل تولید و کارایی تأثیر منفی بر اشتغال دارند، زیرا افزایش

کارایی و بهره‌وری همراه با تلاش برای کاهش نیروی کار اضافی در واحدهای اقتصادی است. صادرات حائز تاثیر مثبت و نسبتاً کمی بر اشتغال است. ضمن آنکه سرمایه انسانی (در قالب هزینه آموزش که به نوعی مبین کیفیت است) دارای اثر مثبت و معناداری بر اشتغال است، ولی کمیّت سرمایه انسانی (شامل تعداد دانش آموزان در سطوح تحصیلی مختلف) اثر معناداری بر اشتغال ندارد.

در الگوی دیگری از توابع اشتغال به تفکیک فعالیت‌های صنعتی که در بخش دیگری از این مطالعه مورد استفاده قرار گرفته، علاوه بر متغیرهای سرمایه انسانی، صرفه‌های مقیاس، بهره‌وری کل عوامل و کارایی از متغیرهای دستمزد نیروی کار و نرخ‌های بهره یک و پنج ساله به عنوان قیمت سرمایه نیز استفاده شده است. نتایج برآورد توابع اشتغال از این طریق نشان می‌دهد سرمایه انسانی حائز تاثیر مثبت و بزرگی بر اشتغال است. افزایش کارایی هماهنگ با مبانی نظری، اثر منفی بر اشتغال فعالیت‌های صنعتی دارد، ولی بهبود بهره‌وری کل عوامل تولید، تاثیر مثبتی بر اشتغال دارد. این در حالی است که با افزایش مقیاس تولید، اشتغال افزایش می‌یابد، چون هزینه کل کندتر از تولید افزایش می‌یابد. نرخ بهره یک ساله دارای تاثیر مثبت بر اشتغال است، ولی نرخ بهره پنج ساله تاثیری منفی بر اشتغال دارد. افزون بر این، سطوح بالاتر دستمزدها به مشارکت بیشتر نیروی کار منجر می‌شود.

در این مطالعه نتایج تخمین عوامل مؤثر بر صادرات به تفکیک فعالیت‌های صنعتی نیز نشان می‌دهد که صرفه‌های مقیاس بیشترین تاثیر را بر صادرات دارند، ولی این تاثیر برای بعضی از صنایع مثبت و برای برخی دیگر منفی است. به علاوه بهره‌وری، کارایی و مخارج آموزش (سرمایه انسانی) تاثیر مثبت و معنادار بر صادرات دارند. در مجموع، سرمایه انسانی در قالب مخارج آموزشی که نشان‌دهنده کیفیت آن است، تأثیر مثبت، قوی و معناداری بر اشتغال و صادرات صنعتی دارد. از این رو به سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها روی آموزش نیروی کار جهت توسعه اشتغال و صادرات توصیه می‌شود. همچنین اثرات مقیاس اقتصادی بر تولید و اشتغال نامتقارن است، یعنی بر برخی صنایع تاثیر مثبت و بر برخی دیگر تأثیر منفی بجا می‌گذارد. بنابراین، برخورداری از سیاست صنعتی برای افزایش صرفه‌های مقیاس در برخی از صنایع ضروری است و در این راستا جای خالی سیاست صنعتی در ایران احساس می‌شود.



صادق ضیائی

بیگدلی

مدیر کل دفتر نمایندگی

تجاری سازمان توسعه

تجارت

عضو هیات علمی دانشکده

حقوق دانشگاه ویکاتو

(نیوزلند)

دانش آموخته حقوق

دانشگاه‌های تهران، هاروارد

(امریکا) و برن (سوئیس)

## ۱۱. چارچوب قوانین تجارت بین‌الملل و چشم‌انداز تجارت ایران

کشور جمهوری اسلامی ایران در حالی به عنوان بزرگترین اقتصاد بیرون از سازمان تجارت جهانی مطرح است که این سازمان با ۱۶۱ کشور عضو، ۹۸ درصد اقتصاد جهانی را در چارچوب مقررات خود جای داده است.<sup>۱</sup> از همان ابتدای تاسیس گات<sup>۲</sup> در سال ۱۳۲۶، ایران می‌توانست با کمترین سطح تعهدات از اعضای مؤسس این موافقتنامه باشد، اما به عضویت ناظر در گات اکتفا نمود. از اواخر دهه ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۷۳ نیز از مجرای عضویت ناظر گات امکان ورود ایران به عنوان عضو مؤسس سازمان تجارت جهانی وجود داشت، اما اولین درخواست الحاق ایران در ۲۸ تیر ۱۳۷۵ (یعنی یک سال پس از تاسیس سازمان جهانی تجارت) به آن سازمان ارسال گردید. بر اساس این درخواست نهایتاً در ۵ خرداد ۱۳۸۴ ایران به عنوان عضو ناظر سازمان جهانی تجارت پذیرفته شد. بنابراین این حدود ۲۰ سال است که بنا است فرایند مذاکرات الحاق (که در سریعترین حالت ممکن ۶ تا ۸ سال به طول خواهد انجامید) آغاز گردد.

سوال کلیدی آن است که آیا الحاق کشورها به سازمان تجارت جهانی فضای سیاست‌گذاری دولت جهت پیشبرد اهداف توسعه‌ای کشور را محدود نموده و به عنوان عامل بازدارنده توسعه آن عمل خواهد کرد؟ منتقدانی نظیر نوام چامسکی<sup>۳</sup> معتقدند اگر قوانین سازمان تجارت جهانی در قرون گذشته حاکم بودند، امکان پیشرفت کشورهای توسعه یافته کنونی وجود نداشت و از همین رو این سازمان را مغایر با منافع کشورهای کمتر توسعه یافته تلقی می‌کنند. این افراد معتقدند که مقررات سازمان تجارت جهانی، مانع بزرگی بر سر راه توسعه پایدار کشورهای در حال توسعه است. برخی اقتصاددانان نهاد‌گرای کشور نیز انتقاداتی را در خصوص الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی مطرح نموده‌اند.

به نظر می‌رسد این منتقدان جنبه‌های مثبت توسعه الحاق را — مخصوصاً از نقطه

---

۱. به نظر می‌رسد تا پایان سال ۲۰۱۵ میلادی تعداد اعضای سازمان تجارت جهانی به ۱۶۴ کشور خواهد رسید.

2. GATT General Agreement on Trade & Tariff.

3. Noam Chomsky

نظر جنبه‌های نهادی و اصلاحات ساختاری - نادیده گرفته‌اند. در حقیقت تعهد به اجرای ضوابط و الزامات سازمان جهانی تجارت در بسیاری موارد موجب برقراری حکومت قانون، هماهنگی بیشتر با جامعه بین‌المللی و شفافیت و ضابطه‌مندی بیشتر فضای سیاست‌گذاری کشور می‌شود. در این رابطه تحدید حساب شده و قانون‌مند فضای سیاست‌گذاری کشور لزوماً پیامدهای ضد توسعه‌ای نخواهد داشت، در حالی که فضای سیاست‌گذاری نامحدود و غیر توسعه‌ای حتماً فساد آفرین و رانت‌زا خواهد بود.

رابرت هودک<sup>۱</sup> معتقد است یکی از دلایل عدم حضور مؤثر کشورهای در حال توسعه در موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) پایین بودن سطح تعهدات آنها در قبال موافقتنامه و در نتیجه فضای سیاست‌گذاری بیش از اندازه آنها بود. به علاوه پس از شکل‌گیری سازمان جهانی تجارت و تغییر شرایط، اگرچه تعهداتی برای کشورهای در حال توسعه به وجود آمد و در نتیجه فضای سیاست‌گذاری آنها به‌طور نسبی محدود شد، اما اکثر کشورهای کمتر توسعه یافته (مانند کشورهای آفریقایی) همچنان با استفاده از رفتار ویژه و متفاوت، از سطح تعهدات پایین‌تری برخوردار شدند، به طوری که در حال حاضر حضور آنها در سازمان تجارت جهانی به حضوری غیر مؤثر تبدیل شده است.<sup>۲</sup>

در حال حاضر نباید از نظر دور داشت که در صورت الحاق یک کشور به سازمان جهانی تجارت، فضای سیاست‌گذاری کشور ملحق شده در مقایسه با کشورهای در حال توسعه مؤسس به میزان بیشتری محدود خواهد شد. دلیل این امر آن است که فرایند الحاق فرایندی عموماً یک طرفه است که کشور متقاضی عضویت برای عضو شدن راهی جز جلب موافقت تک تک اعضای سازمان (از طریق مذاکرات دسترسی تعرفه‌ای و خدماتی) نخواهد داشت. در اکثر موارد، امتیازات و ارفاق‌های تعلق گرفته به کشورهای در حال توسعه مؤسس (از نقطه نظر سطح تعهد پایین‌تر نسبت به کشورهای توسعه یافته)، در مورد کشور متقاضی الحاق لحاظ نمی‌شود. این امر به تعهدات فرای WTO مشهور است و به آن معناست که سطح تعهد کشورهای در حال توسعه الحاق یافته بیشتر از سطح تعهد کشورهای در حال توسعه مؤسس است. علاوه بر آن، کلیه شرایط قانونی برای کشورهای متقاضی قبل از الحاق باید

---

1. Rober Hodek

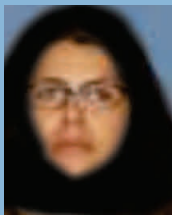
۲. در این میان برخی از کشورها مانند برزیل، هند و چین از فضای موجود در راستای توسعه اقتصادی خود استفاده بهینه نمودند.



احراز گردد، در همین راستا چین ۲۳۰۰ قانون و روسیه ۱۱۶۶ قانون را در فرایند الحاق تدوین و یا اصلاح نمود. این قوانین بیشتر معطوف به تسهیل تجاری، شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری اقتصادی بوده‌اند. در عین حال باید به این نکته توجه داشت که در مواردی مثل تعهد به اجازه ورود سرمایه‌گذاران در بخش خدمات، اعم از خدمات مالی، ارتباطات، حمل و نقل، توریسم و... محدودیت‌های متعددی مشتمل بر محدودیت سرمایه‌گذاری، اعمال تبعیض به نفع تولیدکننده داخلی و... قابل مذاکره هستند.

مطالعات انجام شده حاکی از آن است که محدود شدن نسبی فضای سیاست‌گذاری کشورها پس از الحاق (که در مقایسه با اعضای مؤسس هم بیشتر بوده)، با اهداف توسعه‌ای آنها همسوئی داشته و شاخص‌های اقتصاد کلان اکثر آنها پس از الحاق بهبود یافته است. به علاوه اصلاحات اقتصادی که بعضاً به صورت الزام آور به عنوان شرط ورود به سازمان تجارت جهانی اجرا شده، از نظر توسعه‌ای مثبت ارزیابی شده است. در همین خصوص مطالعات تانگ و وی<sup>۱</sup> حاکی از آن است که کشورهایی که الحاق آنها با اصلاحات نهادی همراه بوده، افزایش رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری بیشتری را شاهد بوده‌اند. به عبارت دیگر صرف باز کردن اقتصاد موجب رشد نشده، اما در صورتی که سیاست‌های آزادسازی به صورت حساب شده، مدیریت شده و در هماهنگی با اصلاحات نهادی اعمال شوند، رشد اقتصادی را در پی خواهند داشت.





مینا مشایخی

رئیس مذاکرات بازرگانی  
و دیپلماسی تجاری شاخه  
TNCDB سازمان آکتاد

دارای مدرک LLB  
از دانشگاه کمبریج و LLM  
از دانشکده اقتصاد دانشگاه  
لندن

## ۱۲. سیاست‌های تجاری ایران برای پیوند به بازارها

نرخ رشد تجارت کالائی جهانی از دهه ۱۹۸۰ تا کنون کاهش یافته و به ۲ درصد در سال ۲۰۱۴ و ۲/۴ درصد در سال ۲۰۱۵ رسیده است، لذا بازیگران اصلی اقتصادی جهانی در حوزه کالائی بیشتر از منابع داخلی اقتصاد تغذیه می‌کنند. به رغم رشد کند تجارت کالایی جهان، تجارت خدمات از رشد خیره‌کننده‌ای برخوردار بوده و طی این دوره به بیش از دو برابر افزایش یافته که بخش مهمی از این رشد ناشی از عملکرد کشورهای در حال توسعه بوده است.

بخش خدمات به دلیل انعطاف‌پذیری و کارآفرینی حائز اهمیت مضاعف است، چرا که در بحرانهای اقتصادی به رشد خود ادامه می‌دهد و از حوزه‌های با ظرفیت کارآفرینی بالا محسوب می‌شود. اهمیت روزافزون بخش خدمات در زنجیره جهانی ارزش، حضور فعالانه کشورهای در حال توسعه در این زنجیره و قابلیت‌ها و ظرفیت‌های آن از پدیده‌های جدید و مهم عرصه تجارت بین‌الملل محسوب می‌شود.

برای کشوری مثل ایران که از آسیب‌های یک اقتصاد نفتی رنج می‌برد، حوزه خدمات فرصت‌های مهمی نظیر صنعتی شدن، ایجاد اشتغال و تخصص‌گرایی و تنوع بخشی هر چه بیشتر به صادرات را فراهم ساخته است. همچنین این حوزه فرصت‌های مهمی نظیر صنعتی شدن، ایجاد اشتغال و تخصص‌گرایی و تنوع بخشی هر چه بیشتر به صادرات را فراهم ساخته است. طی یک دهه اخیر بواسطه محدودیت‌های تجارت خارجی ایران و به‌ویژه تحریم‌های خارجی، شرکای اصلی تجاری کشور از کشورهای اروپایی به سمت اقتصادهای آسیایی تغییر پیدا کرده‌اند، ضمن آنکه تمرکز بیش از حدی روی برخی بازارها نظیر ترکیه، هند و چین وجود دارد. در حالی که ۱۰ شریک اصلی صادراتی ایران در سال ۲۰۰۵ سهمی حدود ۷۶ درصد از کل صادرات ایران را به خود اختصاص می‌دادند، این سهم در سال ۲۰۱۴ به ۹۳ درصد افزایش یافته است.

همچنین طی یک دهه گذشته مزیت‌های نسبی صادراتی برخی از گروه‌های کالایی در ایران کاهش و برخی افزایش یافته است. بدیهی است کاهش شدید قیمت جهانی انرژی از آوریل سال ۲۰۱۱ به بعد، تضعیف شدید رابطه مبادله به

زیان کشورهای صادرکننده این محصولات از جمله ایران را بدنبال داشته که متنوع‌سازی ترکیب محصولات صادراتی کالائی برای رهایی از این نوسانات را کاملاً ضروری ساخته است. با این حال نباید از نقش و اهمیت کلیدی بخش خدمات برای رشد اقتصادی ایران غفلت کرد. چرا که بخش خدمات برای افزایش صادرات و متنوع‌سازی ترکیب صادرات و حضور هر چه بیشتر در زنجیره جهانی ارزش نقش کلیدی و حائز اهمیتی را می‌تواند بر عهده گیرد.

بخش‌های خدمات، ساخت‌وساز و گردشگری در ایران از مزیت‌های نسبی و رقابتی قابل توجهی برخوردار هستند. بین سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳ بیشترین رشد در بخش خدمات مربوط به خدمات مالی، خدمات بیمه و خدمات نیروی انسانی بوده است. این در حالی است که صادرات خدمات مالی ایران بسیار کم است. حال اگر کشور بتواند بخش مالی خود را به گونه‌ای تقویت نماید که بخشی از منابع مالی خارجی جهت سرمایه‌گذاری به داخل سوق یابد این امر به توسعه اقتصادی کشور کمک قابل توجهی خواهد کرد. همچنین باید به نقش خدمات آموزشی در توانمندسازی نیروی کار متناسب با نیازهای بخش خصوصی، توسعه کارآفرینی و گسترش ظرفیت‌های اشتغال زنان توجه کرد. بی‌تردید دستیابی به توسعه مستلزم اتخاذ مجموعه‌ای مناسب و هماهنگ از سیاست‌ها اعم از راهبردهای توسعه‌ای، سیاست‌های اقتصاد کلان، سیاست‌های تجاری، سرمایه‌گذاری، نوآوری، زیرساخت‌های صنعتی، توسعه ظرفیت‌های تولیدی رقابت‌پذیر و نظام تأمین اجتماعی مناسب است. این سیاست‌ها باید در راستای تقویت صادرات و تنوع‌بخشی به محصولات و بازارها به‌ویژه در فعالیت‌های با ارزش افزوده بالا بکار گرفته شوند.

به علاوه با توجه به روند الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت، انجام اصلاحات اساسی در سیاست تجاری ایران و با در نظر گرفتن مؤلفه‌های بنیادین محیط بین‌الملل و محیط داخلی ضروری بوده و در این مسیر لازم است تا اهداف بنیادین توسعه نظیر کاهش فقر، امنیت غذایی، ایجاد شغل، تضمین زندگی سالم، تضمین دسترسی به انرژی و ارتقاء مداوم رشد اقتصادی جامع و پایدار همواره در صدر این سیاست‌گذاری‌ها قرار داشته باشد. بدیهی است که محور اصلاحات سیاست تجاری ایران باید بر مجموعه همگونی از ابزارها و ابتکارات شامل انعقاد قراردادهای تجاری نظیر موافقتنامه‌های تجارت آزاد با سایر کشورها و با هدف توسعه صادرات، کاهش موانع تجاری، توسعه زیرساخت‌ها، گسترش تولید و بهره‌برداری از

صرفه‌های مقیاس، تسهیل تجاری، نوآوری و توسعه مهارت‌ها قرار داشته باشد. در این زمینه به‌ویژه در مورد استفاده از موافقتنامه‌های تجارت آزاد و ترجیحی، برخی کشورهای در حال توسعه به‌ویژه کره جنوبی دارای تجربیات ارزشمند و موفق هستند که توجه به آنها برای ایران نیز آموزنده خواهد بود. لازم به ذکر است که وجود برخی توانمندی‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی نظیر اندازه اقتصاد و بازار، سطح آموزش، دانش و ترکیب نیروی انسانی در ایران، وضعیت کشور را از نظر برخی مؤلفه‌های شاخص رقابت‌پذیری بهتر از برخی کشورهای منطقه برای حضور موفق در زنجیره جهانی ارزش قرار داده است. آنکتاد نیز آمادگی لازم برای کمک به جمهوری اسلامی ایران جهت تدوین چارچوب سیاست تجاری به‌ویژه در فرایند الحاق به سازمان جهانی تجارت را دارد.





مهدي شفاءالدين

دکتری توسعه اقتصادی از  
دانشگاه آکسفورد

رئیس اسبق بخش

سیاست‌های توسعه

اقتصادی و کلان اقتصادی

سازمان ملل متحد

## ۱۳. استراتژی و سیاست‌های توسعه در کشورهای صادرکننده نفت: چشم‌انداز و چالش‌های صنعت گستری و اشتغال‌زایی

دستیابی به مدارهای بالاتر توسعه‌یافتگی اگرچه می‌تواند یک هدف کیفی و جامع به‌شمار رود، اما در فضای نوین اقتصاد جهانی، دیگر هدف غایی نیست. به‌طور دقیق‌تر، اگرچه توسعه به‌معنای رشد اقتصادی، پویایی اشتغال و ارتقای مؤلفه‌های اجتماعی در نظر گرفته می‌شود، بدون وجود «تنوع‌بخشی اقتصادی»، امیدی به پایداری رشد و توسعه به‌وجود آمده، وجود نخواهد داشت. معنای عملی این رویکرد همان چالش‌هایی است که در مسیر رشد اقتصادهای نفتی (تک‌محصولی) مشاهده می‌شود. لذا، در این کشورها ضروری است حرکت به‌سمت تنوع‌بخشی هرچه سریع‌تر آغاز شود و در این ارتباط باید دو اقدام اساسی توسعه توانمندی‌های عرضه رقابتی (ایجاد هماهنگی میان فعالیت‌های اقتصادی و ارتباط‌بخشی میان بازار، بنگاه، دولت و عوامل غیرقیمتی همچون نهادها، سازمان‌ها و زیرساخت‌ها) و بروزرسانی توانمندی‌های مولد (تولیدات جدید، فرایندهای نوین، کیفیت بهتر و فناوری‌های روز) صورت گیرد.

مورد نخست (ایجاد هماهنگی میان فعالیت‌ها) به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه امر بسیار مهمی به‌شمار می‌رود. چرا که در این کشورها آثار سوء ناشی از ضعف هماهنگی را می‌توان در انواع شکست‌های بازاری، مشکلات کارآفرینی و حتی شکست دولت مشاهده کرد. پس لازم است در فرایند توسعه و تنوع‌بخشی اقتصادی در این کشورها، دولت به‌صورت فعالانه (و در قالب اجرای سیاست‌های کلان هماهنگ‌نگ با سیاست‌های تجاری، صنعتی و فناوری) در جهت رفع شکست‌های هماهنگی برآید. به‌علاوه، لازم است دولت به توسعه عوامل نهادی و زیرساختی و همچنین حمایت هدفمند از صنایع نوزاد نیز پردازد؛ به‌شرط آنکه این حمایت‌ها طولانی‌مدت نباشد. در این ارتباط، ضروری است به‌جای استفاده از سیاست جایگزینی واردات، از توسعه صادرات صنایع نوزاد و تسهیل ورود بنگاه‌ها به این صنایع حمایت به‌عمل آید. سایر روش‌های حمایتی در این ارتباط را نیز می‌توان به‌صورت حمایت از حلقه‌های مختلف تشکیل‌دهنده زنجیره ارزش صنایع هدف عنوان کرد. به‌طور دقیق‌تر، حمایت از توسعه محصولات واسطه‌ای مورد استفاده

صنایع هدف (و سپس آزادسازی تدریجی بازار صنایع هدف)، همچنین حمایت از تولید ماشین‌آلات و مواد اولیه مورد استفاده در تولید محصولات واسطه‌ای برشمرده (و سپس آزادسازی تدریجی بازار آن) نمونه‌هایی از این شیوه‌های حمایتی به‌شمار می‌روند. با این ترتیب، ضمن کاهش تدریجی نقش دولت و جایگزینی آن با نقش بخش خصوصی، زمینه شکل‌گیری تعاملات بین بنگاه‌ها و حتی تقویت مشارکت دولت-کسب و کار نیز فراهم خواهد شد.

در رابطه با به‌روزرسانی توانمندی‌های مولد - به‌عنوان دومین موضوع مهم در کشورهای در حال توسعه تک محصولی - نیز دولت دو دسته اقدامات وظیفه‌ای و انتخابی را می‌باید به‌انجام رساند تا از طریق آن امکان خلق تولیدات جدید و فناوری‌های نو مهیا گردد. به‌طور نمونه می‌توان به سیاست‌های تشویقی دولت در زمینه ارتقای تحقیق و توسعه، توسعه مهارت‌ها، پوشش ریسک و هزینه بالای فعالیت‌های جدید، نهادسازی و حفظ حقوق مالکیت فکری، جلب سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع هدف، حتی مشارکت با بخش خصوصی (به شرط آنکه در طول زمان کاهش یابد)، اشاره نمود. باید توجه داشت مصادیق برشمرده را نمی‌باید در فضای محدود به مرزهای اقتصاد کشوری بررسی کرد؛ چرا که موضوع به این سادگی نخواهد بود و قوانین سازمان جهانی تجارت مانعی در ارتباط با برخی ابزارهای حمایتی برشمرده به‌شمار می‌رود. از این منظر باید کشورهای در حال توسعه تلاش کنند تا سازمان را به بازنگری در قواعدش (به‌ویژه در رابطه با الزامات موافقتنامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری<sup>۱</sup>) و انعطاف‌پذیری بالاتر به‌ازای درجات مختلف توسعه‌یافتگی کشورها وادارند.

در مجموع، ضروری است در مسیر تنوع‌بخشی به اقتصادهای نفتی، دولت مداخله فعالی داشته باشد و از مجموعه سیاست‌های تجاری، صنعتی، فناوری، نهادی و سازمانی در قالبی انعطاف‌پذیر، پویا و گزینشی (حتی در رابطه با جذب سرمایه‌های خارجی) استفاده کند. بدیهی است نقش دولت در مراحل آغازین این فرایند بسیار حیاتی است و می‌باید در طول زمان به‌نفع افزایش سهم بخش خصوصی از سهم خود بکاهد. نکته پایانی نیز آنکه مفاهیم برشمرده هرگز به‌معنای توجه صرف به صنایع و غفلت از بخش کشاورزی و مصرفی اساسی نبوده و ضروری است در کنار توسعه بخش صنعت، به توسعه این بخش‌ها نیز پرداخته شود.

---

1. Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights (Trips)



## ۱۴. سیاست صنعتی و توسعه اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی

سیاست‌های صنعتی و تجاری ارتباط نزدیکی با تغییرات اشتغال و ترکیب نیروی کار شاغل بر حسب سطح سواد و مهارت دارد. این در حالی است که اجرای موفق یک سیاست صنعتی در گروی برخورداری از نیروی انسانی متخصص و ماهر متناسب با آن سیاست صنعتی است.

نتایج بررسی سیاست‌های صنعتی ایران نشان می‌دهد که سیاست صنعتی حاکم بر اقتصاد کشور مبتنی بر توسعه صنایع متکی بر منابع طبیعی و انرژی مانند صنایع پتروشیمی، پالایشگاه‌های نفت، صنایع فلزات اساسی و صنایع کانی غیرفلزی بوده که عمدتاً سرمایه‌بر هستند. در ضمن، صادرات این نوع صنایع بیشتر متکی بر منابع طبیعی ارزان بوده است تا سرمایه انسانی و فناوری. ویژگی دیگر توسعه صنعتی ایران، ماهیت شبه‌دولتی نظام مالکیت و مدیریت صنایع مذکور است که بدون توجه به اصول بنگاه‌داری، نسبت به استخدام بیش از حد بهینه نیروی کار اقدام نموده، به گونه‌ای که بهره‌وری نیروی کار بخش صنعت ایران در مقایسه با رقبای اصلی در منطقه (مانند ترکیه)، پائین‌تر است.

سیاست تجاری حاکم بر اقتصاد ایران هم در ۳۰ سال اخیر عمدتاً مبتنی بر جایگزین واردات و تأمین تقاضای داخلی بوده است. تبعیت از سیاست تجاری جایگزینی واردات و سیاست صنعتی با رویکرد تأمین بازار داخل در سه دهه اخیر موجب شده صنایع کشور عمدتاً با هدف برآورده کردن نیازهای بازار داخلی طراحی و راه‌اندازی شوند که نتیجه آن کوچک بودن مقیاس تولید، بالا بودن قیمت تمام شده محصولات، کیفیت پایین کالاها و غیرقابلیت بودن محصولات داخلی در بازارهای خارجی است. بدلیل حمایت‌های تجاری بسیار زیاد از بنگاه‌های داخلی، بنگاه‌ها به فعالیت‌های تحقیق و توسعه، نوآوری و ارتقای سرمایه انسانی توجه بسیار کمی می‌کنند که نتیجه آن پایین بودن شدت استفاده از نیروی انسانی متخصص و سطح پایین سواد شاغلان در بخش صنعت است. افزون بر این، تنزل سطح کیفی آموزش‌های ارایه شده در نظام آموزش عالی کشور در قالب نسبت‌های پایین استاد به دانشجو و روند نزولی آن، به همراه عدم تناسب آموزش‌ها با نیاز بازار کار،



غلامعلی فرجادی

دکترای اقتصاد از دانشگاه  
نیویورک

استادیار اقتصاد مؤسسه  
عالی آموزش و پژوهش،  
مدیریت و برنامه‌ریزی



علیرضا امینی

دانشیار دانشکده اقتصاد  
دانشگاه آزاد اسلامی

باعث شده کیفیت نیروی کار دارای آموزش عالی تنزل یابد و مدیریت سنتی فعال در فضای غیررقابتی اقتصاد، انگیزه‌ای برای بکارگیری آن نداشته باشد.

در سال‌های ۹۰-۱۳۸۵ روند ایجاد اشتغال نسبت به سال‌های گذشته کندتر شده و در نتیجه آن نرخ بیکاری کل کشور افزایش یافته است. این افزایش نرخ برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تصاعدی بوده، به گونه‌ای که نرخ بیکاری آنها از متوسط کل نرخ بیکاری فراتر رفته است. در دوره ۹۳-۱۳۹۰ بدلیل کاهش فشار عرضه نیروی کار، ناشی از مایوس شدن جوانان از پیدا کردن شغل، گسترش دانشگاه‌ها و افزایش درآمد غیرکاری، نرخ بیکاری موقتاً کاهش یافته است. بر اساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار در سال ۱۳۹۳، نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به افزایش خود ادامه داده و مشکل بیکاری بتدریج در حال سرایت به سطوح تحصیلی بالاتر (فوق لیسانس و دکترای حرفه‌ای) است.

بر اساس نتایج طرح آمارگیری از کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر مرکز آمار ایران در سال‌های ۹۲-۱۳۷۵، دوازده فعالیت تخصص‌بر وجود دارد که ۶۳ درصد شاغلان دارای تحصیلات عالی فعالیت‌های صنعتی را جذب کرده‌اند که فعالیت‌های «تولید ماشین‌آلات اداری و حسابگر و محاسباتی»؛ «تولید رادیو و تلویزیون و دستگاه‌ها و وسایل ارتباطی» و «صنایع تولید مواد و محصولات شیمیایی» بیشترین تخصص‌بری را داشته‌اند و توسعه این فعالیت‌ها بیشترین اشتغال را برای نیروی کار دارای آموزش عالی ایجاد می‌کند. یافته دیگر آن که متوسط سال‌های تحصیل شاغلان حدود ۹/۲ سال است که بوضوح بر سطح پایین سواد شاغلان و بصورت تلویحی بر تولید محصولات با فناوری پایین و با ارزش افزوده کم تأیید می‌کند. این در حالی است که یافته‌های این مطالعه ارتباط مستقیم میان اندازه بنگاه و شدت استفاده از نیروی متخصص را تأیید می‌کند، بطوری که بنگاه‌های کوچک نسبت به بنگاه‌های خرد و بنگاه‌های متوسط نسبت به بنگاه‌های کوچک از تخصص‌بری بیشتری برخوردار هستند.

از آنجا که بخش عمده عرضه جدید نیروی کار در سال‌های آتی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی خواهند بود، ایجاد اشتغالزایی در کشور در گرو تغییر سیاست صنعتی کشور از جایگزینی واردات به توسعه صادرات و از صنایع منابع‌محور به صنایع دانش‌محور خواهد بود. این در حالی است که بخش صنعت حتی در صورت تغییر استراتژی نمی‌تواند سهم بالایی از عرضه جدید نیروی کار دارای آموزش عالی را جذب نماید و این بخش خدمات است که می‌بایست برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در مقیاس وسیع اشتغال ایجاد نماید.

با توجه به آنچه که گفته شد می‌بایست در تدوین سیاست صنعتی به ایجاد بستر مناسب برای افزایش اشتغال پایدار نیروی کار متخصص در بخش صنعت توجه کرد. یکی از این بسترها، توسعه فضای رقابتی از طریق کاهش تدریجی موانع تعرفه‌ای، انتقال از استراتژی جایگزینی واردات به استراتژی توسعه صادرات و ارتقای فناوری از طریق سرمایه‌گذاری مشترک خارجی است. حمایت از گسترش فعالیت‌های تحقیق و توسعه در بنگاه‌ها، حمایت از فعالیت‌های تخصص‌بردارای مزیت رقابتی، اجرای مؤثر سیاست تجاری تسهیل صادرات، توسعه بنگاه‌های متوسط و بزرگ، توسعه بنگاه‌های کوچک دانش‌بنیان و صادراتی و حمایت از توسعه تولید محصولات با ارزش افزوده بالا در بنگاه‌ها، از جمله راهکارهای دیگر است. نکته دیگر آن که، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می‌بایست گسترش آموزش عالی را بر مبنای نیاز بازار کار و تحولات فناوری انجام دهد و نظام آموزش فنی و حرفه‌ای نیز می‌بایست کاستی‌های نظام آموزش عالی و عمومی کشور را از طریق ارائه آموزش‌های کاربردی و متناسب با نیاز بازار کار، برطرف نماید.





نادره شاملو

مشاور توسعه جهانی

مشاور اسبق اقتصادی بانک

جهانی در منطقه خاورمیانه

و شمال آفریقا

کارشناسی ارشد اقتصاد از

دانشگاه جورج تاون

## ۱۵. اهمیت جایگاه زنان در سیاست‌های اقتصادی و صنعتی

### ایران طی دهه آتی

تدوین سیاست صنعتی بدون توجه به ضرورت رفع شکاف جنسیتی و موانع بکارگیری حداکثری بازیگران اقتصادی زن، به معنای طراحی مسیری غیربهبینه است که به بسط عدم تعادل‌های اقتصادی و اجتماعی ایران منجر خواهد شد. از این رو این دغدغه نه تنها می‌بایست از منظر تأمین اشتغال زنان به عنوان نیروی کار در سیاست‌های توسعه صنعتی لحاظ شود، بلکه می‌بایست اشکال مختلف نقش‌های قابل ایفای زنان به عنوان تولیدکننده، کارآفرین، سرمایه‌گذار و تصمیم‌ساز را نیز شامل گردد.

آمارها حاکی از زیان ۳۲ درصدی تولید ناخالص داخلی ایران در نتیجه شکاف جنسیتی در کشور است. در واقع، یک سوم تولید کشور در حالی دور از دسترس باقی مانده است که ایران رتبه اول جهانی را در زمینه نرخ ثبت نام زنان در رشته‌های مهندسی (۷۰ درصد) داراست. هنگامی که دامنه بحث گسترده‌تر می‌شود و کل رشته‌های علوم مورد توجه قرار می‌گیرد نیز، ایران همچنان در جایگاه برترین‌های جهان و در رتبه دوم پس از ایالات متحده آمریکا قرار دارد. اما این جایگاه برتر تنها زمانی واجد ارزش است که در خدمت اقتصاد ملی قرار گیرد. این در حالی است که نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران یک پنجم مردان (به ترتیب ۱۶/۶ درصد در برابر ۷۳/۶ درصد در سال ۲۰۱۳) و نرخ بیکاری زنان بسیار بالا و بالغ بر ۲۰ درصد است.

از مهمترین دلایل پایین بودن نرخ مشارکت زنان در ایران به تفاوت‌های قانونی بازمی‌گردد که با وجود اصلاحات صورت گرفته، همچنان ایران را در رتبه سوم (پس از عربستان سعودی و اردن) در میان کشورهای حوزه مناس قرار می‌دهد.<sup>۲</sup> به علاوه در ایران این تصور دامنه دار شایع است که اشتغال زنان،

1. MENA (Meddle East & North Africa)

۲. این رتبه‌بندی در گزارش بانک جهانی با عنوان «زنان، کسب‌وکار و قانون ۲۰۱۶» به انجام رسیده است و در آن ۴۷ بند قانونی محدودیت‌زا در مقابل زنان مجرد و متأهل کشورهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

فرصت‌های شغلی را از مردان سلب کرده است. این در حالی است که از یکسو سهم زنان در اشتغال بسیار ناچیز است و از سوی دیگر اغلب مشاغل آنها رقیبی برای اشتغال مردان به حساب نمی‌آید. برای مثال در حال حاضر ۴۷ درصد زنان شاغل، خود اشتغال بوده و یا به صورت روزمزدی در کسب و کارهای خانوادگی و مزارع خانوادگی مشغول به کار هستند. محدودیتهای قانونی و عرفی بر توان ورود آنها در فعالیتهای کارآفرینانه و حتی اشتغال آنها تاثیر منفی بجای می‌گذارد و از طریق کاهش پرداخت مالیات و رشد تولید ملی اثر آن متوجه کاهش درآمد ملی کشور خواهد شد.

برای خروج از وضعیت موجود و حرکت به سمت استفاده بهینه از عوامل تولید (مرد و زن) در ایران فرصت‌های زیادی وجود دارد که می‌بایست متناسب با آن در سیاست‌های توسعه صنعتی تدابیری اتخاذ شود. کیفیت بالای نیروی انسانی زن به ویژه در رشته‌های مهندسی این امکان را فراهم می‌کند که زنان همگام با مردان بکار گرفته شوند؛ دسترسی گسترده به امکانات اینترنتی ظرفیتهای بالایی را برای گسترش مشاغل اینترنتی و تجارت الکترونیکی (که برای هر دو گروه مردان و زنان می‌تواند کاربرد داشته باشد) فراهم آورده است. برخورداری ایران از موقعیت ممتاز جغرافیایی زمینه‌های اشتغال‌زایی در حوزه‌های توزیع کالا، خدمات و ایده‌ها را تسهیل نموده است. موقعیت مناسب کشور به لحاظ برخورداری از جاذبه‌های طبیعی و فرهنگی (که ظرفیت مناسبی برای جذب گردشگران است) می‌تواند به اشتغال‌زایی کمک شایانی بنماید.

در مسیر بهره‌گیری از چنین فرصت‌هایی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند جهت افزایش سهم مشارکت اقتصادی زنان نیز در چارچوب‌های عملکرد فردی، اقداماتی چون نظام‌بخشی به آن دسته فعالیت‌های زنان که در نظام آماری وارد نمی‌شود (ثبت اطلاعات، طبقه‌بندی، ضابطه‌مند کردن و ارزشگذاری) و تدوین استانداردهای با کیفیت بالا برای خلق مشاغل کارآفرینانه در مقیاس‌های کوچک را دنبال نماید. به علاوه به منظور افزایش سهم اقتصادی زنان در چارچوب‌های عملکرد شبکه‌ای، اقداماتی چون کمک به تأمین سرمایه و شبکه‌سازی ظرفیتهای مازاد تولید به سمت بازارهای سازماندهی شده (رقابتی) و حمایت از ارائه خدمات دانش‌محور در بازارهای خارجی قابل تعقیب خواهد بود.

نهایتاً اینکه اگر قرار است کشوری همچون ایران با جایگاه بیست‌ودوم جهان به لحاظ تولید ناخالص داخلی، دوازدهم به لحاظ دسترسی به عوامل انسانی مستعد و رتبه پنجم (بعد

از چین، هند، آمریکا و برزیل) به لحاظ نرخ ثبت نام دانشگاهی جهان، همچنان با نرخ دو برابری بیکاری زنان نسبت به مردان و رتبه ۱۲۷ از ۱۳۵ به لحاظ شکاف جنسیتی مواجه باشد<sup>۱</sup>، نه تنها نمی تواند حرکت پایدار و پرسرعتی را در مسیر صنعتی شدن داشته باشد، بلکه شکاف آن با رقبای منطقه ای همچون ترکیه که زمانی عقب تر از ایران حرکت می کرد، روبه افزایش خواهد گذاشت.<sup>۲</sup> لذا، ضروری است اولاً در مجموعه سیاست های صنعتی کشور به موضوع استفاده بهینه از نیروی انسانی (فارغ از نگاه جنسیتی) توجه شود و ثانیاً تلاش جدی در جهت رفع کلیه موانع قانونی مشارکت اقتصادی زنان صورت پذیرد.

نکته حائز اهمیت دیگر اینکه تعقیب چنین رویکردهایی می بایست بصورت جامع، پیوسته و پر قدرت انجام شود؛ در غیر این صورت انجام برنامه های مقطعی، تکه تکه و تدریجی پاسخگوی نیاز کشور نخواهد بود.

---

۱. مجمع اقتصاد جهانی، ۲۰۱۲

۲. به لحاظ مدارج تحصیلی، شمار فارغ التحصیلان مقاطع ابتدایی، متوسطه و آموزش عالی در ایران به نسبت ترکیه بالاتر است.







#### تیم اسکات

مشاور سیاست‌گذاری  
محیط در دفتر گروه توسعه  
برنامه‌های سازمان ملل  
ناظر اقتصاد سبز در  
UNDP

## ۱۶. توسعه صنعتی و رشد فراگیر و پایدار زیست محیطی

دستیابی به رشد کمی در اقتصاد رانمی توان هدف غایی دانست، چرا که هدف اصلی کیفیت رشد اقتصادی است. در واقع، زمانی که رشد اقتصادی دارای ماهیت درونزا، اشتغالزا و پایدار به لحاظ زیست‌محیطی باشد، می‌تواند نشانه موفقیت اقتصادی باشد. اولین شرط تحقق آن ایجاد یکپارچگی میان سیاست‌های عمومی و مجموعه برنامه‌های حوزه صنعتی - تجاری در عین اجرای «سیاست‌های رشد سبز» است. سیاست‌های رشد سبز به معنای مدیریت یکپارچه آب، منابع انرژی، زمین و فاضلاب، همچنین بکارگیری فناوری‌هایی است که نتیجه آن ذخیره منابع و کاهش هزینه‌ها در مقایسه با روش‌های متداول می‌باشد. لذا می‌تواند موجب افزایش بهره‌وری و رقابت‌مندی محصولات کشاورزی شود؛ دسترسی به کانال‌های عرضه بین‌المللی را ارتقاء بخشد، مشارکت‌های سرمایه‌گذاری را تقویت کرده و بازدهی بالاتری را در رابطه با سرمایه‌گذاری‌های مشترک بخش دولتی و خصوصی به ارمغان آورد. ضمن اینکه تقاضای روزافزون تولیدات ارگانیک (از ۶۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ به ۱۰۰ میلیارد دلار در سال جاری) نیز به نحو بهتری پاسخ گفته می‌شود.

در حال حاضر بسیاری از کشورها نسبت به اجرای سیاست‌های سبز اقدام نموده و موفق بوده‌اند. وجه مشترک بسیاری از این سیاست‌ها نیز در وهله اول تشکیل صندوق‌هایی بوده است که محل تأمین منابع آن درآمدهای نفتی و گازی است. از این صندوق‌ها برای پس‌انداز ملی و همچنین سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید و توسعه سرمایه انسانی استفاده می‌شود. سپس در میان مدت و بلندمدت امکان برنامه‌ریزی و حرکت در مسیر رشد پایدار زیست‌محیطی و الزامات ناظر بر آن فراهم می‌گردد. از جمله این کشورها می‌توان به برزیل اشاره داشت که با تأسیس مؤسسه تحقیقاتی در بخش کشاورزی و همچنین جهت‌دهی زیست‌محیطی به اعتبارات بخش کشاورزی و برنامه‌های بانک توسعه برزیل گام مهمی را در جهت توانمندسازی کشاورزان و هدایت ایشان به سمت اجرای برنامه‌های سبز برداشته است. کره جنوبی نیز با ترسیم نقشه راه فناوری سبز و حرکت به سمت فناوری‌های نوین، افزایش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، ایجاد کمپین‌های اطلاع‌رسانی به مردم، افزایش هماهنگی بین مؤسسات آموزشی و مراکز صنعتی در جهت

بهره‌برداری حداکثری از فناوری و تحقق اهداف رشد سبز گام‌های مهمی را برداشته است. در هندوستان برنامه‌ریزی‌های امنیت انرژی (به‌عنوان موتور فعالیت‌های زیست‌محیطی) و رشد اقتصادی مورد توجه خاص قرار دارد. نهایتاً در تایلند نیز ضمن پرداختن به وام‌های کشاورزی، موضوع ارتقای فناوری و بهره‌وری مورد توجه بسیار قرار دارد. نکته جالب در تجربه این کشور، ارتباط‌بخشی مناسب میان دو بخش روستایی و شهری و همچنین زمینه‌سازی ورود کارگران بخش کشاورزی به صنایع تبدیلی می‌باشد. این موضوع منجر به افزایش دستمزدهای بخش کشاورزی، ارتقای مدرنیزاسیون و نوآوری‌های فنی (ارتقای بهره‌وری) در بخش کشاورزی و پایداری بالاتر عملکرد مزارع این کشور شده است.

در نهایت، برای حمایت از رشد سبز باید از سه دسته سیاست‌های ارشادی، اجبارکننده و توانمندساز در کل اقتصاد و در برخی بخشهای هدف استفاده شود. در رابطه با سیاست‌های ارشادی، اقدامات کلی شامل پرداخت یارانه‌ها و مالیات‌های زیست‌محیطی و برنامه‌های اعتباری و اقدامات مربوط به بخش‌های هدف شامل قیمت‌گذاری آب و انرژی براساس هزینه تمام شده (شامل هزینه‌های زیست‌محیطی)، اجرای برنامه‌های جریمه آلاینده‌گی و برنامه‌های تشویقی در سرمایه‌گذاری‌های تجدیدپذیر می‌شود. در رابطه با سیاست‌های اجبارکننده نیز اقدامات کلی شامل حفاظت زیست‌محیطی و اجتماعی، اعمال استانداردهای کارایی، اعمال ضوابط و استانداردهای آلودگی آب و هوا، خریدهای دولتی پایدار و اعمال مقررات بر اراضی است، در حالی که اقدامات اجبارکننده در بخش‌های هدف شامل اعمال استانداردهای خاص در بخش انرژی، وسایل نقلیه، کاربری اراضی و مقررات تصرف اراضی و ساخت‌وساز می‌باشد. در حوزه سیاست‌های توانمندساز نیز اقدامات کلی شامل سرمایه‌گذاری در بخش زیرساخت‌ها، نوآوری و تحقیق و توسعه، آموزش و آگاه‌سازی، توسعه مهارت‌های زیست‌محیطی زنان، مردان و جوانان و اقدامات بخش‌های هدف مشتمل بر ایجاد زیرساخت‌های مدیریت منابع آبی یکپارچه، آموزش‌های شغلی و شایستگی‌های حرفه‌ای در انرژی‌های پاک، آب و کشاورزی می‌باشد. اهمیت اجرای این سیاست‌ها از آنجاست که «هرگونه تلاش برای کاهش نابرابری، خلق مشاغل مناسب و ارتقای رشد درونزا، مستقیماً وابسته به الگوی مدیریت منابع طبیعی و خدمات حاصل از آن است».

بخش دوم

خلاصه میزگردها

---

---





پریسا یعقوبی

عضو هیات علمی مؤسسه  
مطالعات و پژوهش‌های  
بازرگانی

## ۱. میزگرد چشم‌انداز و چالش‌های توسعه صنایع تکمیلی پتروشیمی

در این میزگرد که با حضور مهدی پورقاضی (رئیس کمیسیون صنعت اتاق بازرگانی تهران)، امان‌الله امان‌پور (مشاور صنایع پتروشیمی در شرکت‌های اروپایی)، عبدالله توکل (مدیر منطقه خاورمیانه شرکت جوتن نروژ)، رضا محتشمی‌پور (رئیس دفتر توسعه صنایع تکمیلی پتروشیمی)، پریسا یعقوبی (عضو هیات علمی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی) و جمعی از محققین و مدیران صنعتی و اداری حوزه پتروشیمی برگزار شد موضوعاتی چون عملکرد صنایع تکمیلی پتروشیمی، یکپارچگی صنعت پتروشیمی، خوشه‌های صنعتی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و... مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

**پریسا یعقوبی:** در حالی که صنایع تکمیلی پتروشیمی از ویژگی‌هایی چون نرخ بازگشت سرمایه بیشتر (۴۰-۵۰ درصد) در مقایسه با صنایع بالادستی (۲۰ درصد)، اشتغال‌زایی قابل‌ملاحظه، بازارهای مصرف گسترده (بالابودن کشت درآمدهی تقاضا در کشور)، تنوع محصولی و اثرگذاری بیشتر در حرکت بسوی تولیدات رقابتی و صادرات‌گرا برخوردارند، طی سالیان گذشته توجه کشور بسمت توسعه واحدهای بالادستی پتروشیمی معطوف شده است. ۲۳ هزار میلیارد ریال سرمایه‌گذاری در مجتمع‌های پتروشیمی صورت گرفته که ۳۳ درصد از کل سرمایه‌گذاری صنایع کارخانه‌ای ایران را تشکیل می‌دهد. با احتساب این میزان سرمایه‌گذاری تولیدات این مجتمع‌ها تا پایان سال ۱۳۹۳ بالغ بر ۴۴ میلیون گزارش شده که معادل ۷۸ درصد از ظرفیت اسمی نصب شده است. سهم صنایع پتروشیمی ایران در بازار جهانی نیز در پایان سال ۱۳۹۳، ۴/۱ درصد بوده است. اساس طبقه‌بندی بین‌المللی، ۸ کد آیسیک صنایع رنگ و رزین، لاستیک و پلاستیک، صنایع آرایشی و بهداشتی و سایر صنایع شیمیایی جزء رشته فعالیت‌های صنایع تکمیلی پتروشیمی شناخته می‌شوند. این صنایع در سال ۲۰۱۴ از تقاضای واردات جهانی گسترده‌ای بالغ بر ۸۷۷ میلیارد دلار برخوردار بوده‌اند.<sup>۱</sup> این در حالی است که صادرات ایران در صنایع

۱. بیشترین تقاضای جهانی مربوط به فعالیت «تولید محصولات پلاستیکی به‌جز کفش» با ارزشی در حدود ۲۷۸ میلیارد دلار و سپس فعالیت «تولید محصولات شیمیایی» با ارزشی در حدود ۲۲۸ میلیارد دلار بوده است.

تکمیلی پتروشیمی در سال ۲۰۱۴ تنها ۱۷۳ میلیون دلار بوده که سهمی ۰/۰۲ درصدی از کل تقاضای واردات جهانی این صنایع را به خود اختصاص می‌دهد. بررسی ارزش واحد صادرات محصولات صنایع تکمیلی پتروشیمی در تمامی کد رشته فعالیت‌ها، حاکی از صدور کالاهای دارای ارزش افزوده به مراتب پایین‌تری نسبت به مشابه خارجی آن است. به علاوه متوسط ارزش واحد محصولات صادراتی صنایع تکمیلی پتروشیمی طی سال‌های اخیر یک سوم ارزش واحد کالاهای وارداتی آن بوده است. جمع‌بندی مباحث مطروحه در جلسات آسیب‌شناسی توسعه صنایع تکمیلی پتروشیمی که از آذرماه سال ۱۳۹۳ در مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی و با حضور خبرگان این حوزه برگزار گردیده نشان می‌دهد که نرخ خوراک و تأمین خوراک واحدهای پایین دستی از مهم‌ترین چالش‌های توسعه صادرات صنایع تکمیلی پتروشیمی کشور به حساب می‌آید.

**امان‌الله امان‌پور:** ایران به دلیل برخورداری از منابع طبیعی، نیروی کار تحصیلکرده و همچنین کشش زیاد بازار برای محصولات صنایع شیمیایی و پتروشیمی، می‌تواند از دو رویکرد فشار منابع<sup>۱</sup> (تولید مواد پایه به اتکای منابع غنی نفت و گاز) و کشش بازار<sup>۲</sup> (تولید محصولات فرآوری شده به اتکای بازار بزرگ داخلی) توأمان استفاده نماید. تقویت جریان‌های تجاری برای محصولات تکمیلی پتروشیمی مستلزم ادغام و یکپارچگی صنعت پتروشیمی از لحاظ عمودی<sup>۳</sup> و افقی<sup>۴</sup> شامل یکپارچگی قسمت‌های بالادستی نفت و گاز با پالایشگاه‌ها، یکپارچگی پالایشگاه‌ها با مجتمع‌های بزرگ پتروشیمی و یکپارچگی کل قسمت‌های بالادستی نفت و گاز، پالایشگاه‌ها و پتروشیمی با صنایع تکمیلی است. براساس تجارب کشورهای موفق در زمینه توسعه صنایع تکمیلی مشاهده می‌شود کشورهایی موفق بوده‌اند که میان صنایع بالادست و میان‌دست و پایین‌دست یکپارچگی و پیوند ارگانیک ایجاد کرده، ناهماهنگی سیکل‌های توسعه و مصرف صنعت - مشتری و صنعت - عرضه‌کننده را درک و در چارچوب تیم‌های مشترک تحقیق و توسعه و سرمایه‌گذاری، ظرفیت‌های خود را متناسب با تغییر نیاز مشتریان در واحدهای پایین‌دست تولیدی تنظیم کرده‌اند.

---

1. Resource-Push

2. Market Pull

3. Vertical Integration

4. Horizontal Integration



امان‌الله امان‌پور

مشاور صنایع پتروشیمی در  
شرکت‌های اروپایی

در خصوص یکپارچگی قسمت‌های بالادستی نفت و گاز با پالایشگاه‌ها، به‌ویژه نقش دولت و سیاست‌گذاری کلان کشورها حائز اهمیت است و می‌بایست در مسیر تصمیم‌گیری‌های سیاست صنعتی و یا نحوه خصوصی‌سازی شرکت‌ها توسط دولت مورد نظر باشد که طی ۱۰ سال اخیر در کشور مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. در خصوص یکپارچگی پالایشگاه‌ها با مجتمع‌های بزرگ پتروشیمی عملاً به‌غیر از دو مورد پتروشیمی و پالایشگاه آبادان و پتروشیمی و پالایشگاه اراک این یکپارچگی اتفاق نیفتاده است.<sup>۱</sup>

در خصوص یکپارچگی کلی قسمت‌های بالادستی نفت و گاز، پالایشگاه‌ها<sup>۲</sup> و پتروشیمی جهت رشد و توسعه زنجیره صنعت پتروشیمی نیز توسعه خوشه‌های صنعتی نقش ویژه‌ای بازی می‌کند. این خوشه‌ها از نقطه نظر تولید نوآوری و کارآفرینی، اشتغال و متنوع‌سازی محصولات حائز اهمیت بوده و از مزیت‌های صنایع کوچک و متوسط به حساب می‌آیند. در ایران خوشه‌های صنایع غذایی، خوشه خودرو و قطعه‌سازی و داروسازی شکل گرفته و این امکان وجود دارد که بتوان در توسعه صنایع تکمیلی پتروشیمی از سیاست توسعه خوشه‌ای بهره‌برداری نمود.

در حال حاضر کشور با توجه به ضعف‌ها، قوت‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای پیش رو به یک الگوی مناسب توسعه‌ای برای توسعه صنایع تکمیلی پتروشیمی، ایجاد نهادی فراوزارتخانه‌ای به منظور ایجاد هماهنگی بین نهادهای دولتی و خصوصی ذیربط، ایجاد خوشه‌های صنعتی و پارک‌های صنعتی نیازمند است. در این چارچوب تشویق بخش خصوصی به حضور در فعالیت‌های صنعتی، و تشویق جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی در این حوزه حائز اهمیت می‌باشد. از دیگر موضوعات بسیار مهم توسعه زنجیره صنعت پتروشیمی، مسئله

---

۱. طی ۱۵ سال گذشته پتروشیمی‌های گازی به دلیل منابع عظیم اتان با قیمت پایین ساخته شده، ولی در این میان توسعه مجتمع‌های پتروشیمی که خوراک مایع مصرف می‌کنند جایی نداشته است. اکنون که قیمت نفت پایین آمده مجتمع‌هایی که خوراک مایع مصرف می‌کنند خیلی مقرون به صرفه شده‌اند.

تأمین خوراک و انرژی آن است که می‌بایست متناسب با زنجیره ارزش مورد توجه قرار گیرد. از آنجا که هرچه از بخش‌های بالادستی به پایین‌دستی نزدیک شویم، نقش خوراک و انرژی کم‌رنگ‌تر می‌شود و در واحدهای میاندستی و پایین‌دستی نقش خوراک نقش ثانویه می‌باشد، در واحدهای پائین دست موضوعاتی چون فناوری، بازاریابی، درک نیاز مشتریان و هزینه‌های تحقیق و توسعه اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. بنابراین در کنار سیاست‌های کلان هماهنگ و ایجاد نهادهایی که از خوشه‌ها حمایت می‌کنند، می‌توان ۲۰ درصد رانت خوراک را برای مدت محدودی به تحقیق و توسعه تخصیص داد.

**رضا محتشمی‌پور:** عمده مسئله صنایع تکمیلی پتروشیمی ایران که شامل چسب و رنگ و رزین و کودهای شیمیایی می‌شود، عدم تفکیک مسایل صنایع بزرگ و کوچک در این حوزه است، بطوری که همواره نسخه واحدی برای همه واحدهای فعال در صنایع اعم از بزرگ و کوچک، ستادی متصدی و صرفنظر از ماهیت تولید و نحوه تعامل آنها با محیط پیچیده می‌شود.

صنایع بزرگ به دلیل مقیاس بزرگی که دارند رابطه بلاواسطه‌ای با محیط داشته و می‌توانند در حوزه خریداران، تأمین‌کنندگان، لایه‌های حقوقی و حتی سیاست‌گذاری دخالت کنند. اما بین صنایع کوچک و محیط لایه‌ای هست که رابطه مستقیم با محیط را تا حدی قطع می‌کند. یک شرکت کوچک از ظرفیت لازم برای تغییر قوانین برخوردار نیست و حتی در مورد تأمین مواد اولیه و فروش آنها نیز نمی‌تواند مداخله مستقیمی داشته باشد. از این رو بین طرف عرضه که بنگاه‌های کوچک این حوزه هستند با طرف تقاضا که شرکت‌های بزرگ این حوزه هستند تعادلی وجود ندارد و نیاز به یک نهاد واسطه‌ای به نام «فراهم آورنده خدمات»<sup>۱</sup> دارد که نقش برقراری ارتباط برقرار کردن با بنگاه و در واقع تأمین نیاز بنگاه در لایه نهاده‌ها، بازار، سیاست‌گذاری و نیروی انسانی و... را ایفا کند، رابطه بین عرضه‌کننده بزرگ و تقاضاکننده کوچک را برقرار نماید. اگرچه وجود چنین نهادی در کشورهای صنعتی کمتر موضوعیت دارد، اما در ایران به دلیل ضعف زیرساخت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری این نیاز احساس می‌شود. بر اساس مطالعه‌ای که حدود ۱۲ سال پیش در رابطه با مقایسه سیاست‌گذاری صنایع کوچک در کشورهای موفق با کشور ایران صورت گرفت، مشخص شد در ایران دولت

---

1. service provider





رضا محبتشمی پور

رئیس دفتر توسعه صنایع  
تکمیلی پتروشیمی

عمدتاً از طریق سیاست‌های خود (نظیر طرح‌های اقتصادی وزارت صنعت، معدن و تجارت، پرداخت یارانه تولید، نهضت ملی کاهش قیمت تمام شده، ارائه طرح‌های تیپ، امکان سنجی و کنترل قیمت خوراک و محصول) به مداخله در بنگاه می‌پردازد، ولی در کشورهایی مثل چین و کره جنوبی دولت به جای مداخله مستقیم در صنایع کوچک عمده‌تر روی دو حوزه توانمندسازی محیط کسب و کار (رفع مشکلات و قوانینی که مانع موفقیت بنگاه در حوزه توسعه کسب و کار می‌شود) و توسعه لایه فراهم‌آوردندگان خدمات متمرکز بوده است.<sup>۱</sup> این مطالعه همچنان نشان داد که عدم یکپارچگی در سیاست‌گذاری دولت برای صنایع به افزایش قابل توجه هزینه‌ها و از دست رفتن مزیت‌ها می‌انجامد. برای مثال از آنجا که نسبت هزینه‌های حمل و نقل به قیمت تمام شده در صنایع بزرگ پلیمری کم است دلیل ندارد که برای تأمین نیاز پلیمر هر منطقه واحدهای پلیمری بزرگ در آن منطقه ایجاد شود، اما در مورد واحد تولید اتیلن اکساید بالعکس اگر واحدی در منطقه‌ای بنا شد نمی‌شود لایه بعد را در منطقه دیگری ایجاد کرد، در حالی که در کشور با هر دو برخورد یکسان می‌شود. نتیجه این امر وجود ظرفیت ۱۷ میلیون تنی تولید پلاستیک کشور است در حالی که تولید کشور در سطح ۳/۲ میلیون تن قرار دارد، موجب شده که حجم بلااستفاده و راکد فشارش را بر قیمت تمام شده و سهم بازار بجا بگذارد. به علاوه از ۳/۲ میلیون تن تولید محصولات پلاستیک تولیدی تنها ۰/۴ میلیون تن یعنی ۱۲/۵ درصد آن صادر می‌شود.

آسیب‌شناسی سیاست‌های دولت نشان می‌دهد که مداخلات قیمتی دولت در بازار مواد اولیه موجب ایجاد ظرفیت‌های صوری با حجم بالا و صرفه برای تولید

---

۱. در حالی که مصرف هر استان کشور چین در حوزه پلاستیک بیشتر از ایران است تنها یک عرضه‌کننده مواد اولیه تولید پلاستیک در هر استان وجود دارد و این شرکت مواد اولیه تولید پلاستیک را جمع می‌کند و بین تمام بنگاه‌ها توزیع می‌کند. یا در حالی که در سال ۲۰۱۱ میزان مصرف پلیمر کشور چین ۳۵ میلیون تن بوده (کل مصرف پلیمر ایران ۳ میلیون تن است) تنها تعداد محدودی توزیع‌کنندگان مواد اولیه در چین آن را تأمین می‌کنند. این در حالی است که در ایران بعضاً دیده می‌شود که در یک ردیف کالا ۱۰ توزیع‌کننده و تاجر فعال هستند. چنین شرایطی طبیعتاً باعث افزایش هزینه تمام شده و یک‌سری عوارض برای شرکت‌ها می‌شود.

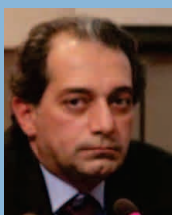
بر پایه فناوری‌های پایین می‌شود. در نتیجه حجم بسیار بالایی از کالاهایی تولید می‌شوند که ارزش افزوده کمی ایجاد می‌کنند. وام‌های اشتغالزای ترجیحی باعث وارد شدن حجم زیادی از ماشین آلات بی کیفیت خارجی به کشور شده است. پایین نگاه داشتن ارز عامل اصلی این پدیده بوده و تأمین مالی از طریق صندوق ذخیره ارزی که تنها برای خرید خارجی قابل استفاده است در این زمینه تاثیرگذار بوده است. عدم حساسیت بر روی بازارهای صادراتی کشور به از دست رفتن بازارها منجر شده است. بعد از قضیه داعش که ترکیه نتوانست به دلیل ناامنی محصولاتش را به عراق صادر کند، ایران در یک توافق سیاسی با این کشور کردوری در اختیار آنها قرار داد که ترک‌ها بدون نگرانی از ناامنی، محصولات خود را از خاک ایران به عراق صادر کنند و این موجب شد که بازار ایران بطور کامل از بین برود. ساختارهای همکاری در حوزه خوشه‌ها، پیمانکاران فرعی و تشکل‌ها ضعیف است و تشکل‌ها نقش ضعیفی در نمایندگی و سیاست‌گذاری ایفا می‌کنند.

**مهدی پورقاضی:** توسعه صنایع تکمیلی پتروشیمی به دو جنبه بستگی دارد. یک محیط بیرونی بنگاه که به دولت و محیط بیرونی، قوانین و مقررات و سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات دولت مربوط می‌شود و دوم محیط درونی بنگاه که مدیریت و برنامه‌های بنگاه را در بر می‌گیرد. آنچه که در حال حاضر سرمایه‌گذار خارجی را جذب می‌کند عمدتاً رانت و سوبسیدی است که روی قیمت خوراک و نفت و گاز و پتروشیمی داده می‌شود. البته ایران به عنوان یک بازار بزرگ هم مطرح است، اما در حال حاضر بدلیل رکود اقتصادی جذابیتی از این ناحیه متصور نیست. کشور از نیروی انسانی تحصیل کرده برخوردار است منتها حتی خود ما هم در واحدهای صنعتی با این نیروهای تحصیل کرده مشکل داریم. زمانی که سرمایه‌گذاری فعالیت‌اش را آغاز می‌کند با یک بوروکراسی و فرایند پیچیده مواجه می‌شود که زمان‌بری و هزینه بالایی دارد. قیمت‌گذاری در کشور ما رایج است و یک شورای عریض و طویلی مثلاً برای خودرو یا محصولات پتروشیمی قیمت‌گذاری می‌کند. این در حالی است که سرمایه‌گذار خارجی اصلاً نمی‌تواند قبول کند محصولی را تولید نماید که دیگری آن را قیمت‌گذاری می‌کند. چند نرخ بودن نرخ ارز و بسیاری مسائل دیگر هم وجود دارند. صرفنظر از محیط بیرونی مسایل درونی بنگاه نیز مطرح است. اغلب واحدهای صنایع تکمیلی پتروشیمی با ضعف تکنولوژی مواجهند و کالاهای عموماً با فناوری پایین تولید



مهدي پورقاضي

رئيس كميسیون صنعت  
اتاق بازرگانی تهران



عبدالله توكل

مدیر منطقه خاورمیانه  
شرکت جوتن نروژ

می‌کنند. شیوه مدیریتی این واحدها متکی بر یارانه و رانت است تا افزایش بهره‌وری و کیفیت، بازاریابی بین‌المللی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی. شرکت‌های ما در حال حاضر یارانه صادر می‌کنند نه محصول. تنها وقتی مدیر متقاعد شود که باید در بازار بین‌المللی حضور داشته باشد کیفیت را بهبود می‌دهد، مشتری مداری را بهتر می‌کند، فناوری پیشرفته می‌آورد، به کارکنان توجه می‌کند، سیستم مالی را بهبود می‌بخشد... تا بتواند رقابتی شود. این عوامل بیرونی و داخلی باید توأمان تغییر کنند تا جذب سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع پتروشیمی و تکمیلی آن میسر گردد.

**عبدالله توکل:** شرکت جوتن<sup>۱</sup> نروژ در زمینه رنگ و پوشش فعال است و سابقه ۹۰ ساله در این زمینه دارد. مؤسس شرکت پس از تاسیس آن و رشد محلی در نروژ و سپس اسکاندیناوی به سمت بازارهای جهانی قدم برداشت و در حال حاضر این کمپانی دارای ۶۸ شرکت در بیش از ۹۰ کشور دنیا است. کلید موفقیت رشد این شرکت تحقیق و توسعه و صرف هزینه بر روی آن بوده است و برای همین است که شرکت توانسته در خاوردور، خاورمیانه و اروپا موفق باشد. نمی‌توان در یک بازار با شبیه بودن به سایر رقبا چیزی به دست آورد. نکته‌ای که این شرکت در نظر گرفته این بوده که برای انجام کار متفاوت و فعالیت در بازارهای مختلف نیاز به تحقیق و توسعه در هر بازار است. مثلاً به دلیل تفاوت آب و هوایی برای تولید محصول در دبی نمی‌توان تحقیق و توسعه را در نروژ انجام داد. در نتیجه شرکت در چین، مالزی، اروپا، دبی و... آزمایشگاه دارد تا بتواند متناسب با بازارهای مختلف تولید متفاوتی داشته باشد. به علاوه هر کمپانی برای رشد نیاز به افراد با مهارت دارد. بنابراین شرکت برنامه آموزشی برای استخدام دارد و با انتقال کارکنان بین شرکت‌های خود در کشورهای مختلف تجربیات را به اشتراک می‌گذارد. از سوی دیگر چون شرکت خود را بخشی از جامعه می‌داند، وقتی به بازار جدیدی وارد می‌شود به مردم و فرهنگ منطقه احترام می‌گذارد و به قانونی به نام وفاداری به مشتری

پایبند است. از این رو اهمیت به مردم و جامعه و احترام به مذاهب و فرهنگ جوامع برای شرکت بسیار مهم است. شرکت همچنین تلاش کرده یک شرکت سبز و دوستدار محیط زیست باشد و تلاش برای کاهش حلال ها، ردپای کربن، زباله و اتلاف انرژی از قدم‌های مهمی است که در این راه برداشته شده است.

ایران یک فرصت و بازار کلیدی برای کمپانی جوتن است. در گذشته شرکت در ایران فعالیت داشته و به زودی نیز به بازار ایران باز خواهد گشت. شرکت حتی اکنون نیز در ایران کارمند دارد. ایران برای شرکت جوتن مهم است و ایران در بالای لیست شرکت قرار دارد. نکته مهمی که در مورد رشد کمپانی جوتن وجود دارد مسئله بازاریابی می‌باشد. برای هر بازار مطالعات جامعی انجام شد و براساس آنالیز نتایج، استراتژی‌ها و برنامه‌های کوتاه مدت و بلندمدت تدوین شد.



علی سلیم

سرپرست گروه فناوری و  
نوآوری مؤسسه مطالعات و  
پژوهش‌های بازرگانی

## ۲. میزگرد تشویق سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد شرکت‌های مشترک صادراتی

در این میزگرد که با حضور حسین سلیمی (رئیس هیات‌مدیره انجمن سرمایه‌گذاری‌های مشترک ایرانی و خارجی اتاق ایران)، حسن رسولی (عضو هیئت‌مدیره شرکت رنگ کانسای ایرانیان)، پرویز عقیلی کرمانی (مدیراجرایی بانک خاورمیانه و عضو علی‌البدل هیات‌مدیره و مدیرعامل بانک کارآفرین)، لئونید کوزاچنکو (عضو پارلمان اوکراین)، علی سلیم (سرپرست گروه فناوری و نوآوری مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی) و جمعی از مدیران بنگاه‌های داخلی، مدیران دولتی، محققین و علاقه‌مندان حوزه سرمایه‌گذاری خارجی برگزار شد؛ روندهای جهانی و منطقه‌ای سرمایه‌گذاری خارجی، عملکرد و چالش‌های ایران در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی<sup>۱</sup>، تجارب کشور اوکراین در زمینه خصوصی‌سازی و جذب سرمایه‌گذار خارجی و... مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

علی سلیم: سرمایه‌گذاری خارجی در ایران با وجود سابقه طولانی، عملکرد مطلوبی را با توجه به پتانسیل‌های اقتصادی، صنعتی و تجاری موجود در کشور نداشته است. لذا جذب مؤثر سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد شرکت‌های مشترک صادراتی در دوران پساتحریم نیازمند اتخاذ سیاست‌های هوشمندانه از سوی دولت و هم‌چنین شکل‌گیری توانمندی‌ها و آمادگی‌های متعدد در بخش خصوصی داخلی و سایر اقشار جامعه است. بررسی روندهای جهانی سرمایه‌گذاری خارجی نشان می‌دهد که جهان در آغاز سیکل جدیدی از رشد سرمایه‌گذاری خارجی قرار دارد و این فرصتی است که در صورت استفاده مناسب، می‌توان بهره‌های بسیاری از آن برد. آمار جهانی، نشان می‌دهد که کشورهای منطقه غرب آسیا، رشد چشمگیری در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی داشته‌اند و این در حالی است که شکاف موجود بین رتبه ایران در پتانسیل جذب و عملکرد جذب

---

1. Foreign Direct Investment

سرمایه‌گذاری خارجی، عددی بین ۶۰ تا ۷۰ رتبه را نشان می‌دهد. کشور ما از میان ۱۴۱ کشور، با جذب تنها ۰٫۳٪ از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهانی، رتبه ۱۱۰ را به خود اختصاص داده است. بررسی روند سرمایه‌گذاری خارجی در ایران هم نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، جذب جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کاهش یافته است.

برای حل این مشکل و تسهیل ورود سرمایه‌گذاری خارجی به کشور، الزامات و نیازمندی‌های متعددی در بخش‌های مختلف وجود دارد. رفع ابهامات قانونی، کاستن ریسک سرمایه‌گذاری در کشور، تعیین اولویت‌های بخشی و رشته‌ای برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، کسب آمادگی برای سرمایه‌گذاری مشترک و ایجاد ظرفیت جذب فناوری در بنگاه‌های داخلی و... از جمله این موارد محسوب می‌شوند. در عین حال در کنار تلاشی که شرکت‌های داخلی می‌بایست برای افزایش توانمندی خود جهت جذب سرمایه‌گذاری خارجی نشان دهند، مهمترین سیاست‌های قابل اتخاذ دولت در دوران پساتحریم برای تشویق سرمایه‌گذاری خارجی شامل اتخاذ سیاست‌های گشایش (شامل آزادسازی اقتصادی، برداشتن قوانین و مقررات محدودکننده، خصوصی‌سازی و کاهش موانع سرمایه‌گذاری و هم‌چنین مراقبت‌های پس از سرمایه‌گذاری)؛ بازاریابی فعال (شامل ارائه اطلاعات مربوط به فرصت‌های سرمایه‌گذاری به محافل سرمایه‌گذاری و بازاریابی هدفمند فرصت‌های سرمایه‌گذاری کشور نزد محافل و بنگاه‌های منتخب بین‌المللی) و هدفگیری فعالیت‌ها و صنایع اولویت‌دار (شامل هدایت هوشمندانه سرمایه خارجی به سوی اولویت‌های توسعه صنعتی، فناوری و نوآوری کشور) هستند.

**حسین سلیمی:** با توجه به تاکید رئیس جمهور و عزم دولت برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، باید با کمک سرمایه‌گذار خارجی، تکنولوژی و انواع ماشین آلات روز دنیا را برای بازسازی صنایع و یا ایجاد صنایع جدید وارد کشور نمود تا بدین وسیله بتوان عقب ماندگی حاصل از رشد منفی سال‌های اخیر را جبران نموده و با ایجاد اشتغال، یکی از دغدغه‌های اصلی دولت و ملت را برطرف نمود. بررسی تجربه شرکت کتاف ایران در این زمینه حائز اهمیت است. این شرکت در سال‌های پایانی جنگ، در همکاری مشترک با یک شرکت آلمانی و با سرمایه حدود ۶ میلیون مارک آغاز به کار کرد و هم‌اکنون این شرکت در حدود ۱۲۰ میلیون یورو سرمایه دارد. در خصوص این تجربه مشارکت با سرمایه‌گذاری خارجی می‌توان



حسین سلیمی

رئیس هیات مدیره انجمن  
سرمایه‌گذاری های مشترک  
ایرانی و خارجی اتاق ایران



لئونید کوزاچنکو

عضو پارلمان اوکراین

چنین اظهار کرد که توانمندی‌های مالی، مدیریتی، مهندسی و بازاریابی به شکل مناسب از طریق آموزش مداوم پرسنل شرکت مشترک کناف شکل گرفته است و توانمندی تحقیق و توسعه نیز در حد محدودی از شریک خارجی به شرکت ایرانی انتقال یافته است. در این مسیر انجمن سرمایه‌گذاری‌های مشترک ایرانی و خارجی وابسته به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران (به عنوان نهادی غیردولتی که تلاش می‌کند مشکلات شرکت‌های داخلی را در همکاری با شرکای خارجی مرتفع نماید) کمک‌های زیادی را در مسیر توسعه این شرکت انجام داده است.

یکی از نکاتی که انجمن سرمایه‌گذاری خارجی به بنگاه‌های داخلی برای مذاکره با طرف‌های خارجی یادآوری می‌نماید، تبیین موقعیت ممتاز جغرافیایی ایران و فرصت دسترسی به یک بازار منطقه‌ای حدود ۴۰۰ میلیون نفری، به عنوان مزیت بالقوه برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی بوده است.

**لئونید کوزاچنکو:** کشور اوکراین در ۲۰ سال گذشته تجربه بسیار خوبی در زمینه خصوصی‌سازی داشته است به نحوی که هم‌اکنون در حدود ۹۰ درصد اقتصاد این کشور در دست بخش خصوصی است و تلاش می‌شود که ۱۰ درصد باقی‌مانده نیز تا آنجا که ممکن است به بخش خصوصی انتقال یابد. با این حال، اوکراین هنوز مشکلاتی در خصوص خصوصی‌سازی دارد. به عنوان نمونه، در حوزه کشاورزی، هنوز حدود ۵۰۰ شرکت تحت مالکیت دولت وجود دارد که زیرمجموعه وزارت کشاورزی بوده و همین امر موجب انتقادات زیادی شده است. فرایند خصوصی‌سازی اوکراین از ۲۰ سال پیش آغاز شده و برخی مشکلات را نیز تجربه نموده است که از آن میان می‌توان به ایجاد رانت برای افرادی که به ساختار قدرت نزدیک‌تر و اولویت بالاتری برای دستیابی به شرکت‌های دولتی داشته‌اند؛ اشاره نمود. از آنجا که چنین افرادی، تجربه مدیریت کسب و کار را نداشته‌اند، در درازمدت شرکت خصوصی شده را با شکست مواجه نموده‌اند و به همین دلیل، هم‌اینک این شرکت‌ها در اختیار بخش خصوصی واقعی قرار گرفته و به صورت موفقیت آمیزی در حال فعالیت هستند. این تجربه خوبی برای ایران

است و خصوصی سازی، یکی از بهترین راه‌ها برای جذب سرمایه خارجی است. اوکراین این توانمندی و آمادگی را دارد که در حوزه‌های مختلف علی‌الخصوص حوزه کشاورزی، صنایع هوایی و واگن سازی با ایران همکاری مشترک تولیدی داشته باشد. این کشور، تجربه تأمین حدود ۵۰ درصد از نیاز غذایی کشور مصر را (پیش از تحولات اخیر) داشته است.

**پرویز عقیلی کومانی:** جذب سرمایه گذاری خارجی، یکی از الزامات برای کشور محسوب می‌شود. تنها بخش کوچکی از این مسئله، به پول و سرمایه مرتبط می‌شود و دانش و Know-how می‌تواند مهمترین آورده سرمایه گذاری مستقیم خارجی باشد. تولیدات یک شرکت مشترک ایرانی-خارجی به شدت با کیفیت تر از تولید داخلی خواهد بود و وجود سرمایه گذاری خارجی، امکان صادرات بیشتر را فراهم می‌آورد.

اصولاً سرمایه گذاری خارجی تابعی از هزینه تأمین مالی است و اگر مقررات یک کشور به نحوی باشد که ظرفیت جذب سرمایه داخلی وجود نداشته باشد، در جذب سرمایه خارجی نیز موفقیتی به دست نخواهد آمد. لذا باید شرایطی را فراهم کرد که سرمایه گذاری (چه خارجی و چه داخلی) تشویق شود.

به طور کلی در اقتصادهایی که اتکا به نظام بانکی برای استقراض بالا باشد، اگر بانک مرکزی بخواهد نقدینگی را زیاد کند، تورم بالا می‌رود. از سوی دیگر، اگر دولت تلاش کند تورم را پایین بیاورد، نتیجه آن رکود خواهد بود. بسیاری از کشورهای دنیا در ۲۵ سال گذشته برای تجهیز منابع استقراضی به بازار سرمایه روی آورده اند؛ مثلاً آلمان که یک نظام بانک محور بود، به همین سو روی آورد و امروزه، جذب منابع از بازار سرمایه، حدود ۱/۵ برابر تأمین مالی از نظام بانکی در این کشور است.

در این رابطه اوراق صکوک اسلامی یکی از راه‌هایی است که می‌تواند در ایران به عنوان راه چاره در نظر گرفته شود. چاپ اوراق بهادار باریسک‌های متفاوت از AAA تا D نیز می‌تواند از راه‌های دیگر باشد. این موارد، روش‌های تأمین مالی نوینی است که می‌تواند به افرادی که توان مالی لازم برای خصوصی سازی شرکت‌های دولتی را در ابتدا ندارند، کمک کند.

**حسن رسولی:** یکی از مشکلات اساسی در زمینه سرمایه گذاری خارجی، مراقبت‌های پس از سرمایه گذاری از سرمایه گذار خارجی است که در ایران فراموش شده است. بدین معنی





پرویز عقیلی کرمانی

مدیر اجرایی بانک خاورمیانه  
و عضو علی البدل هیات  
مدیره و مدیرعامل بانک  
کارآفرین



حسن رسولی

عضو هیئت مدیره شرکت  
رنگ کانسای ایرانیا

که هر چند تبلیغات خوبی انجام می‌شود و قول‌های مساعدی برای حمایت از سرمایه‌گذاران داده می‌شود، لکن پس از ورود آن‌ها به کشور به امان خدا رها می‌شوند و در مقابل مشکلات عدیده پیش رو، ملجأ و پناهگاهی نمی‌یابند.

از دیگر سو، وجود مشکلاتی از قبیل مقررات دست و پاگیر وزارت صنعت، معدن و تجارت، گمرک، اخذ مالیات از شرکت‌ها در ۳ سال اول آغاز به کار (که هنوز به سوددهی نرسیده‌اند) و قوانین پیچیده تأمین اجتماعی از واقعیت‌های امروز کشور ماست که بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تأثیر منفی می‌گذارند و متأسفانه در بسیاری از محافل و تصمیم‌گیری‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرند. حال آن‌که رفع آن‌ها می‌تواند زمینه را برای گشودن پای سرمایه‌های خارجی به ایران فراهم نماید.

در تجربه شرکت مشترک رنگ کانسای<sup>۱</sup> که میان شریک ایرانی و ژاپنی و با سرمایه ۳ میلیون دلاری تأسیس و طی ۵ سال با افزایش سرمایه، سرمایه آن به حدود ۲۲ میلیون دلار رسید؛ تمام این مسائل و مشکلات لمس شده است. از دیگر مشکلاتی که هم‌اینک شرکت با آن درگیر است، مشکل تأمین مالی از منابع داخلی برای طرح‌های توسعه‌ای به دلیل بالا بودن نرخ سود بانکی است. با وجود چنین نرخ سود بانکی بالایی در اقتصاد کشور، عملاً تولید سودآوری خود را از دست می‌دهد و کشور طبیعتاً به سوی اقتصاد مبتنی بر واسطه‌گری و دلالی سوق پیدا می‌کند.

---

1. Kansai





علیرضا امینی

دانشیار دانشکده اقتصاد  
دانشگاه آزاد اسلامی

### ۳. میزگرد بنگاه‌های کوچک، توسعه اشتغال و خوشه‌های صنعتی

در این میزگرد که با حضور حسن طایی (معاون توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی)، غلامعلی فرجادی (عضو هیات علمی مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی)، نادره شاملو (مشاور توسعه بین‌الملل و مشاور ارشد سابق بانک جهانی)، غلامرضا سلیمانی (معاون سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی)، نیما بصیری (نائب رئیس اول کمیسیون صنایع و معادن اتاق ایران) علیرضا امینی (عضو هیات علمی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی)، منصور عسگری ارجنکی (عضو هیات علمی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی) و جمعی از محققین، مدیران و کارشناسان مرتبط با صنایع کوچک و متوسط و خوشه‌های صنعتی برگزار گردید، تحولات بازار کار ایران، تحولات اشتغال بخش صنعت، مشکلات صنایع کوچک، سیاست‌های اشتغال و الگوی توسعه اشتغال زنان مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

علیرضا امینی: اشتغال ایجاد شده طی دوره ۸۵-۱۳۷۵ سالیانه در حدود ۹۰ هزار نفر بوده، این در حالی است که طی دوره ۹۰-۱۳۸۵ سالیانه تنها ۱۴ هزار نفر به جمعیت شاغل افزوده شده است. طی دوره ۹۰-۱۳۸۵ اشتغال زنان نیز کاهش یافته که احتمالاً ناشی از کاهش اشتغال در صنایع نساجی و پوشاک است. طی این دوره نرخ بیکاری مردان از ۱۲/۸ درصد به ۱۴/۸ درصد و نرخ بیکاری زنان از ۲۳/۳ درصد به ۲۴/۲ درصد افزایش یافته است. نرخ بیکاری جوانان مرد در سال ۱۳۹۰ حدود ۲۵/۳ درصد و نرخ بیکاری جوانان زن نیز به بیش از ۴۰ درصد رسیده است. نرخ بیکاری در بین فارغ‌التحصیلان دانشگاهی هم افزایش سریعی را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که طی ۵ سال اخیر از ۱۰/۱ درصد به ۱۵/۳ درصد افزایش یافته است. این رقم در خصوص زنان ۲۳/۴ درصد است. به علاوه در استان‌های ایلام، لرستان، کرمانشاه، خوزستان و سیستان و بلوچستان نرخ بیکاری خیلی بالاتر از میانگین کل کشور است که حاکی از یک عدم تعادل در حوزه

منطقه‌ای است و این در حالی است که این استان‌ها، عمدتاً استان‌های محروم و مرزی هستند که بیشتر باید مورد توجه واقع شوند.

تجزیه و تحلیل اشتغال در بخش صنعت نشان می‌دهد که طی دوره ۹۰-۱۳۸۵ اشتغال در صنایع کمتر از ۱۰ نفر کارکن کاهش یافته و به ۹۶۰ هزار نفر رسیده است، این در حالی است که در صنایع دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر این نرخ افزایش یافته و به ۱۷۲ هزار نفر رسیده است. صنایع کمتر از ۱۰ نفر کارکن، حدود ۵۹ درصد اشتغال و ۳۰ درصد ارزش افزوده کشور را دارا هستند. کاهش اشتغال بخش صنعت عمدتاً مربوط به صنایع منسوجات و پوشاک است که ناشی از نوسازی تکنولوژیکی در این صنایع بوده است. هم‌چنین می‌توان گفت در این دوره بخش صنعت ایران دارای رشد مثبت در ارزش افزوده و رشد منفی در اشتغال بوده است.

عمده اشتغال بخش صنعت کشور، متمرکز در صنایع مواد غذایی، کانی‌های غیرفلزی، وسایل نقلیه موتوری، فلزات اساسی و صنایع مواد و محصولات شیمیایی است. صنایع ماشین‌آلات و تجهیزات بیشترین سهم اشتغال را دارا هستند. بیشترین سهم ارزش افزوده بخش صنعت نیز با ۸۴ درصد مربوط به صنایع مواد و محصولات شیمیایی، فلزات اساسی، تولید وسایل نقلیه موتوری، مواد غذایی، صنایع تولید زغال و کک پالایشگاه نفت و کانی غیرفلزی است. نگاهی به نسبت ارزش افزوده و اشتغال در صنایع مختلف کشور نشان می‌دهد که صنایعی که بیشترین اشتغال را دارند عموماً به لحاظ ارزش افزوده هم از وضعیت بهتری برخوردارند.

بیشترین سهم اشتغال زنان از کل اشتغال در صنایع پوشاک و پس از آن مربوط به صنایع تولید ماشین‌آلات اداری، ابزار پزشکی، رادیو تلویزیون، ماشین‌آلات انتقال برق و صنایع مواد غذایی است.

نهایتاً از حیث تخصص‌بری صنایع تولید ماشین‌آلات اداری، صنایع تولید توتون و تنباکو، صنایع تولید رادیو و تلویزیون، صنایع تولید مواد و محصولات پتروشیمی و صنایع تولید زغال و کک در بالاترین سطح قرار دارند.

**غلامعلی فرجادی:** برای اصلاحات اقتصادی ضروری است که سیاست‌های کلان اصلاح شود و تا اقتصاد از اقتصاد دولتی خارج نشود و آزادسازی اقتصادی صورت نگیرد، روابط کشور با اقتصاد جهانی بهبود نیابد و با اقتصاد جهانی پیوند نخورد می‌توان گفت اصلاح اقتصادی صورت نگرفته است. بعنوان نمونه می‌توان به کشورهای کره جنوبی و ترکیه اشاره



## غلامعلی فرجادی

دکترای اقتصاد از دانشگاه  
تیویورک

استادیار اقتصاد مؤسسه  
عالی آموزش و پژوهش،  
مدیریت و برنامه‌ریزی

نمود، درآمد سرانه کره جنوبی در ۱۹۶۰ دو سوم درآمد سرانه ایران بود، ولی الان درآمد سرانه این کشور ۳ برابر ایران است. ترکیه کشور دیگری بوده که درآمد سرانه‌اش از ایران کمتر بوده، اما الان بالاتر از ایران است. ریشه این امر آن است که آنها استراتژی توسعه صنعتی خود را تغییر دادند، در حالی که در ایران چنین اتفاقی نیفتاد. ایران در دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ استراتژی جایگزین واردات را انتخاب نمود در حالی که در آن زمان استراتژی کشور کره جنوبی توسعه صادرات بود. تفاوت در این دو استراتژی نتایج کاملاً متفاوتی را در پی داشته است. استراتژی جایگزینی واردات در ایران موجب شد که اقتصاد انحصاری عمل کرده و پشت دیوارهای تعرفه‌ای صنعت تمامی بخش‌ها صرفنظر از مزیت‌ها یا عدم مزیت‌های آنها مورد حمایت بی‌رویه قرار می‌گیرند. از دیگر مسائل مهم اقتصاد کشور، کوچک بودن مقیاس اقتصادی است که سبب بالاتر بودن هزینه‌ها نسبت به رقبا و پایین بودن بهره‌وری شده است. این کوچک بودن مقیاس تولید در کشور نیز تا حد زیادی ناشی از تعقیب استراتژی جایگزینی واردات و توجه به بازار داخلی بوده است. به طور خلاصه در شرایط فعلی، اقتصاد کشور تنها در صورت اتخاذ و تعقیب استراتژی توسعه صادرات و حضور در بازار جهانی است که می‌تواند نجات یابد و در این راستا باید رویکردهائی چون ایجاد بستر و محیط مناسب برای تولید و رشد اقتصادی، اصلاح سیاست‌های اقتصاد کلان به منظور بهبود کارکردهای اقتصادی، تغییر استراتژی توسعه از جایگزین واردات به تشویق صادرات، اصلاح قوانین و مقررات در جهت تولید، بهره‌وری و اشتغال، اصلاح قانون کار، مقررات زدائی و روانسازی دستورالعمل‌ها و قوانین و روش‌ها را دنبال کرد. در کنار این رویکردها می‌بایست به پتانسیل توسعه اشتغال در مناطق محروم، افزایش مشارکت زنان، سازماندهی نظام اطلاعات در بازار کار، توسعه و تشویق کارآفرینی بوسیله کاهش ریسک سرمایه‌گذاری برای کارآفرینان بخش خصوصی و انتخاب تکنولوژی مناسب در تولید از طریق اصلاح قیمت‌های نسبی عوامل تولید توجه کرد. به علاوه برای افزایش اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاه در بخش صنعت می‌بایست به سمت حمایت از توسعه فعالیت‌های تخصص‌بر، تولید محصولات دانش‌بر با ارزش افزوده بالا، توسعه صنایع کوچک دانش

بنیان، حمایت از فعالیتهای کارآفرینی دانش‌بنیان و گسترش و اجرای طرح کارورزی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در بنگاه‌های صنعتی حرکت کرد.

**نادره شاملو:** مسائلی که در رابطه با اشتغال زنان ایران وجود دارد اگرچه تا حدی شبیه کشورهای منطقه خاورمیانه و آسیا است، اما با مسائل کشورهای دیگر خیلی فرق می‌کند. تفاوت عمده در آن است که در سایر کشورها زنان ابتدا تحصیلات متوسطه را تمام می‌کنند و بعد وارد بازار کار می‌شوند و اگر نتوانستند کار پیدا کنند آنگاه به دانشگاه می‌روند و ادامه تحصیل می‌دهند و اگر بعد از آن نتوانند شغلی پیدا کنند به معنی آن است در رشته مناسبی تحصیل نکرده‌اند، ولی در ایران، تمام این مراحل انجام شده، اما باز هم بازار توانائی چندانی برای جذب این افراد ندارد.

با توجه به تجربه سایر کشورها در این خصوص توصیه می‌شود که از ظرفیت نیروی کار زنان با حداقل تحصیلات برای تولید کالا یا خدمت<sup>۱</sup> استفاده شود. این موضوع در سایر کشورها به‌ویژه کشورهای امریکای جنوبی مورد توجه واقع شده و آنها سعی دارد فعالیتهای زنان را در این قالب بصورتی که قابلیت انجام دارد، احصاء نموده و به فعلیت برسانند. در ایران زنان بیشتر وقتشان را صرف کارهای خانه‌داری و یا فعالیتهای که برای آنها بازاری وجود ندارد می‌کنند، این در حالی است که امکان تغییر ترکیب فعالیتهای زنان یا حداقل استفاده از بخشی از آن بطوریکه متضمن کسب درآمد باشد وجود دارد. در سطوح بالاتر تحصیلات نیز می‌توان وارد فرایند استفاده از ظرفیت کار زنان تحصیل کرده در فعالیتهای درآمدزا از طریق مشارکت در فرایند تولید یا توزیع بخشی از یک محصول یا خدمت که به سطح تحصیلات بالاتری نیاز دارد<sup>۲</sup>، شد. در ایران عملاً با توجه سطح تحصیلات بالای زنان قابلیت بیشتری برای استفاده از این ظرفیت وجود دارد. این در حالی است که با رویکرد دوم می‌توان با استفاده از واگذاری حق امتیاز تولید یا فروش<sup>۳</sup> بستر کار زنان را تسهیل کرد. با این رویکرد بسیاری از کشورها توانستند برندهای خارجی را وارد کرده و آن را به قطعات کوچکتری در داخل کشور

۱. Care Economy: توسعه اشتغال برای کارکنان با سواد اندک و تا سطح ابتدایی از طریق طبقه‌بندی و ارزیابی کسب‌وکارها

۲. Share Economy: توسعه اشتغال از طریق شبکه‌سازی و توسعه مشاغل کوچک خانگی

۳. Franchising: ایجاد و توسعه اشتغال از طریق کارآفرینی و مدل‌های استاندارد شده



نادره شاملو

مشاور توسعه بین‌الملل و  
مشاور ارشد سابق بانک جهانی



غلامرضا سلیمانی

معاون سازمان صنایع  
کوچک و شهرک‌های  
صنعتی

تقسیم نموده و موجبات افزایش اشتغال را به‌ویژه برای زنان فراهم آورند. نکته حائز اهمیت در این رویکرد آن است که افراد می‌توانند با تحصیلات مختلف و حتی پاره وقت در این چارچوب به کار اشتغال داشته باشند.

غلامرضا سلیمانی: برای توسعه کسب و کارها می‌توان از دو رویکرد شبکه‌ای و غیرشبکه‌ای استفاده نمود که تجربه توسعه خوشه‌ای و راهکاری مبتنی بر آن می‌تواند مزیت رقابتی پایدار برای کسب و کار را شکل دهد. در خوشه‌ها زنجیره ارزش وجود دارد، خوشه کسب و کار، مجموعه کسب و کارهایی است که در یک منطقه جغرافیایی متمرکز شده‌اند و محصول یا خدمت مشترکی را تولید و عرضه می‌کنند و فعالیت‌های همدیگر را تکمیل می‌کنند، همچنین با چالش‌ها و فرصت‌های مشترک مواجه هستند. در اسناد بالادستی و سیاست‌های بخش صنعت کشور و ۴ ماده از برنامه پنجم توسعه بر توسعه خوشه‌های کسب و کار تاکید شده است. الگوی توسعه خوشه‌ای مدرن در جهان مورد قبول اقتصاددانان و متخصصان در کشورهای مختلف برای توسعه کسب و کارهاست. توسعه خوشه‌ای مستلزم حضور تولیدکنندگان کالاهای واسطه‌ای، شکل‌گیری نیروی کار با تخصص‌های مورد نیاز، گردش سریع اطلاعات و دانش فنی، و کاهش هزینه‌هاست. در جهان امروز، بنگاه‌های رقابتی، بنگاه‌هایی نیستند که روی کل زنجیره سرمایه‌گذاری کرده‌اند، تقریباً در هیچ جای دنیا بنگاهی نمی‌آید روی تمام زنجیره از تحقیق و توسعه تا تأمین مواد اولیه و تولید کار کند، این زنجیره باید توسط شبکه‌ها شکل بگیرد و منجر به رقابت‌پذیری شود.

بستر خوشه‌ای همچنین تسهیل‌کننده کارآفرینی است. در خوشه‌های صنعتی کارها تخصصی شده و فرصت کارآفرینی جدیدی ایجاد می‌شود، همچنین کارآفرین از طریق مشارکت با سایر فعالان خوشه از مزیت‌های حضور در خوشه برخوردار می‌شود، به طوری که بستر خوشه تسهیل‌کننده نوآوری است.

از این رو هدف پروژه توسعه خوشه‌ای، تقویت ارتباطات شبکه‌های همکاری و رفع نقاط فشار خوشه‌ای است که بر اصول توانمندسازی یا مشارکت ذینفعان استوار است. با این رویکرد در نهایت باید ساختارهایی شکل گیرد که بر محدودیت‌های

مقیاس اقتصادی و تنوع محصولات غلبه نماید. از همین روست که از طریق توسعه بنگاه‌های کوچک با روش شبکه و خوشه‌ای تلاش می‌شود مشکلات عمومی بنگاه‌ها رفع شود. از آنجا که در جهان بخش عمده ارزش افزوده در بنگاه‌های بزرگ و بخش عمده اشتغال در بنگاه‌های خرد و متوسط ایجاد می‌شود، لذا می‌توان گفت خوشه‌ها می‌توانند به اشتغال پایدار کمک نمایند. به علاوه کسب و کارها، دو وظیفه بازاریابی و نوآوری را به عهده دارند که نوآوری از تعاملات اجتماعی بین فعالان، سرریز دانش بین واحدها، جابجایی کارکنان بین واحدها، مشارکت نهادهای محلی (دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی) بدست خواهد آمد.

در ایران وضعیت بنگاه‌های کوچک از لحاظ تعداد تقریباً شبیه سایر کشورهاست، ولی از نظر ارزش افزوده و صادرات با آنها قابل مقایسه نیست.

در نهایت توصیه می‌شود یک شورای ملی در توسعه خوشه‌های کسب و کار شکل گیرد به گونه‌ای که از موازی کاری‌ها جلوگیری شده و شورای برنامه‌ریزی استان‌ها متولی آن شود تا بتواند کسب و کارهای مورد نیاز هر منطقه را جهت توسعه آن احصاء نماید.

**منصور عسگری ارجنکی:** مشکلات صنایع کوچک و متوسط کشور را می‌توان در دو دسته عوامل داخلی و خارجی دسته‌بندی نمود. از نقطه نظر عوامل داخلی به ویژه حمایت از صنایع کشور از طریق سیاست‌های تجاری، سیاست‌های ارزی، سیاست‌های مالی و سیاست‌های پولی، ایجاد بستر رقابت‌پذیری، تأمین نقدینگی، خصوصی‌سازی، و بهبود فضای کسب و کار جهت افزایش بهره‌وری تولید کار و سرمایه حائز اهمیت است. در اقتصاد ایران از یک طرف، با توجه به تورم داخلی و فشار ناشی از هزینه‌ها و افزایش قیمت تمام شده محصولات، امکان رقابت با مشابه وارداتی این تولیدات سلب شده است و از سوی دیگر، جهت‌گیری سیاست‌های تعرفه‌ای کشور به صورتی بوده که مشکلاتی را برای واحدهای تولیدی و صنعتی فراهم ساخته است. ضمن آنکه یکسان‌سازی نرخ ارز نیز انگیزه واردات را افزایش داده و بالطبع مشکلات بیشتری را برای بخش صنعت به ویژه صنایع کوچک و متوسط ایجاد کرده است.

همچنین با یکسان‌سازی و تثبیت نرخ ارز انتظار می‌رفت دولت و بانک مرکزی انضباط مالی بیشتری داشته باشند که متأسفانه این امر محقق نشده و سبب کاهش رقابت‌پذیری صنایع کشور گردیده است. در ارتباط با سیاست‌های مالی می‌توان گفت در اقتصاد ایران افزایش مخارج حقیقی دولت و تأمین مالی مورد نیاز با انتشار پول انجام شده که خود باعث آثار تورمی





منصور عسگری

ارجنکی

عضو هیات علمی مؤسسه  
مطالعات و پژوهش‌های  
بازرگانی

و کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی گردیده‌است. در اقتصاد ایران، کارایی سیاست‌های پولی خیلی کم و پایین است و تمرکز نقدینگی در بانک‌ها و عدم حساسیت آن به تغییرات سیاست‌های پولی باعث شده مشکل نقدینگی برای صنایع و بخش صنعت کشور تشدید شود.

قدرت ریسک‌پذیری بالای بخش دولت در مقایسه با بخش خصوصی باعث شده که این صنایع به صورت دولتی سریعتر رشد کنند که سبب شکل‌گیری صنایع غیرکارا و صناعی بدون بهره‌مندی از صرفه‌های مقیاس شده و مزیت‌های نسبی حاصل از منابع طبیعی بوجود آمده که در نهایت سبب شده صنایعی درون‌گرا، با فناوری پایین و رقابت‌پذیری اندک بوجود آیند. شاخص‌های فضای کسب و کار کشور نشان می‌دهد که تا حد خیلی زیادی این شرایط برای رشد و توسعه کشور بازدارنده بوده است. هم‌چنین، حمایت‌های لازم از سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاران در ایران وجود ندارد.

در کنار این محدودیت‌ها قاچاق، دامپینگ، محدودیت‌های تجاری ناشی از رویکرد سیاسی سایر کشورها (تحریم) از عوامل خارجی مؤثر بر عملکرد صنایع کشور هستند.

توصیه می‌شود یک بسته سیاستی حمایتی به گونه‌ای تهیه گردد که مشتمل بر اجتناب از اعمال سیاست‌های پولی و اعتباری انقباضی در بخش‌های تولیدی و صنعتی کشور باشد و در راستای آن بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار و سیاست مؤسسات مالی ملزم به اعطای تسهیلات به بخش صنعت و معدن شوند. در کنار این رویکرد اعمال سیاست‌های حمایتی و پوششی برای بخش‌های تولیدی و صنعتی در کنار اعمال سیاست‌های مالی انبساطی ضروری بنظر می‌رسد. در این بسته باید، بهبود فضای کسب و کار با تأکید بر دو حوزه اصلی دریافت اعتبار و حمایت از سرمایه‌گذاران مورد تأکید واقع شود و افزایش جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش‌های تولیدی و صنعتی در کنار هدفمند کردن واردات کالای مصرفی و نهایی در جهت حمایت از رقابت‌پذیری و افزایش تقاضا برای تولیدات داخلی مورد توجه قرار گیرد. از دیگر مؤلفه‌های این بسته سیاستی بهبود بهره‌وری سرمایه و بهره‌وری کل عوامل تولید، کاهش حجم قاچاق و بالا بردن

ریسک قاچاق و همساز کردن سیاست‌های مبارزه با قاچاق با سیاست‌های اقتصادی، افزایش نظارت و کنترل بر مبادی ورودی با تاکید بر ممانعت از ورود محصولات است که با احتمال دامپینگ بیشتری مواجه هستند.

**حسن طایی:** در معاونت بخش توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت تعاون و کار و رفاه اجتماعی در دو سطح مسئله اشتغال دنبال می‌شود. سطح اول، مربوط به سیاست‌های کلان مؤثر در بازار کار است که عمدتاً در شرایط فعلی به دنبال تغییر سوگیری دولت با اتخاذ سیاست‌های انبساطی پولی، مالی و اعتباری است. سطح دوم، مربوط به موضوعات کاهش نرخ سود تسهیلات اعطایی است که اعتقاد داریم نرخ سود تسهیلات متفاوتی باید در خصوص شرکت‌های دانش بنیان، مناطق محروم، فعالیت‌های صنعت و معدن، کشاورزی و گردشگری اعمال شود. موضوع دیگر، بحث کلینیک‌های توانمندسازی بنگاه‌ها و تأمین مالی صنایع کوچک و متوسط و کاهش هزینه‌های مبادله بنگاه‌هاست.

بحث اطلاع‌رسانی در بازار کار، یکی دیگر از موضوعات مهم و جدی است که معاونت بخش توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت تعاون و کار و رفاه اجتماعی در حال پیگیری آن است. این معاونت همچنین مباحث کارآفرینی را بر سه محور نهادسازی، آموزش و ترویج و شبکه‌سازی دنبال می‌کند.

**نیما بصیری:** رفع بخشی از مشکلات بنگاه‌ها باید توسط بدنه دولت رفع شود، ضمن آنکه تشویق کارآفرینان بخش خصوصی به استفاده از نیروی کار متخصص حائز اهمیت می‌باشد. در این راستا سیاست توسعه صنعتی که متضمن ملاحظات تحولات اشتغال فارغ‌التحصیلان و افزایش سهم عرضه نیروی کار زنان است می‌بایست با توجه مواردی چون حمایت از فعالیت‌های صنعتی تخصص‌بر با تأکید بر مزیت‌های رقابتی، حمایت از فعالیت‌های صنعتی متکی بر تولید محصولات با ارزش افزوده بالا یا پیچیدگی بیشتر، حمایت از فعالیت‌های صنعتی که با شدت بالایی از نیروی کار زنان استفاده می‌کنند، توانمند کردن خوشه‌های کسب و کار در راستای توسعه صادرات و اشتغال، توسعه بنگاه‌های کوچک دانش بنیان و صادراتی، حمایت از توسعه بنگاه‌های متوسط و بزرگ، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در راستای افزایش اشتغال و صادرات در شرایط پساتحریم، کاهش هزینه‌های مبادله بنگاه‌ها، حمایت از توسعه فعالیت‌های

تحقیق<sup>۱</sup> و توسعه در بنگاه‌ها، توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای برای انواع نیروی کار اعم از دارای آموزش عالی و فاقد آن، مدیریت پذیرش دانشجویان با توجه به نیاز توسعه صنعتی و اصلاح آموزش عمومی تنظیم شده و به مرحله اجرا در آید.



**حسن طایبی**

معاون توسعه کارآفرینی و  
اشتغال وزارت تعاون، کار و  
رفاه اجتماعی



**نیما بصیری**

نائب رئیس اول کمیسیون  
صنایع و معادن اتاق ایران



## ۴. میزگرد چشم انداز و چالش های توسعه صنعت خودروهای تجاری

در این میزگرد که با حضور امیرحسین قنانی (مدیرکل دفتر صنایع خودرو و نیرو محرکه وزارت صنعت، معدن و تجارت)، لوکاس بلیود (قائم مقام شرکت رنو تراک)، ساسان قربانی (رئیس انجمن قطعه سازان و دبیر شورای سیاست گذاری خودرو)، صادق عابدی (عضو هیئت علمی دانشگاه قزوین و مدیر تحقیق و توسعه گروه صنعتی بهمن)، یوسف حسن پور کارسالاری (رئیس پژوهشکده مطالعات راهبردی مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی)، بهاره عریانی (عضو هیات علمی مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی) و جمعی از محققین، مدیران و کارشناسان حوزه خودرو کشور برگزار گردید، چشم انداز، سیاست ها و چالشهای خودرو تجاری مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

امیرحسین قنانی: پیش نویس سند توسعه خودرو کشور در سال ۱۳۸۵ تدوین و در سال ۱۳۹۲ در شورای سیاست گذاری خودرو مصوب شد. این سند با حضور خبرگان، دست اندرکاران، تولیدکنندگان، قطعه سازان، سیاست گذاران و حتی سازمان هایی که به نوعی با این حوزه در ارتباط هستند تدوین گردید. صنعت خودرو با بیش از ۶ وزارتخانه و چهار سازمان تصمیم گذار در ارتباط می باشد که با مسائل راه و جاده، مصرف انرژی، حمل و نقل مسافر، مسائل زیست محیطی و... مرتبط می باشد. لذا اهداف سند با جامعیت کامل و انجام پیش بینی های لازم در راستای افق ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران تدوین شد. از جمله اهداف این سند می توان به دستیابی به جایگاه اول تولید در منطقه و پنجم در آسیا، تولید سالانه ۳ میلیون خودروی سواری سبک (حداقل ۳۰ درصد صادرات)، ۱۲۰ هزار دستگاه خودروی تجاری سنگین (حداقل ۲۵ درصد صادرات) و تولید ۶ میلیارد دلار قطعه اشاره نمود.

در کشور ایران بیش از ۸۰ درصد کالاها توسط خودروهای تجاری حمل می شود. متوسط عمر خودروهای تجاری کشور بیش از ۱۸ سال می باشد. آلودگی محیط زیست، مصرف بیش از حد استاندارد سوخت و استهلاک بالا از مهم ترین



امیرحسین قنانی

مدیرکل دفتر صنایع  
خودرو و نیرو محرکه وزارت  
صنعت، معدن و تجارت



یوسف حسن پور

کارسالاری

رئیس پژوهشکده مطالعات  
اقتصادی و توان رقابتی  
مؤسسه مطالعات و  
پژوهش های بازرگانی



بهاره عریانی

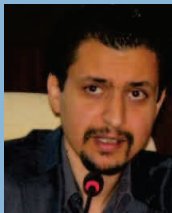
عضو هیات علمی مؤسسه  
مطالعات و پژوهش های  
بازرگانی

هزینه‌هایی می‌باشد که به راننده، مصرف‌کننده نهایی و در نهایت به جامعه تحمیل می‌شود. در ارتباط با خودروهای تجاری، دولت دو سیاست اصلی توسعه حمل‌ونقل غیرجاده‌ای در کنار حمل‌ونقل جاده‌ای و اصلاح ناوگان فرسوده را پیرو بند «ق» تبصره (۲) قانون بودجه سال ۱۳۹۳ (جایگزینی خودروهای فرسوده) دنبال می‌کند.

یکی از الزامات سرمایه‌گذاران خارجی جهت سرمایه‌گذاری، اطلاع از برنامه‌ها و اهداف بلندمدت در حوزه‌های انرژی، ترابری، محیط‌زیست و... کشور میزبان می‌باشد. در صنعت خودرو این اهداف در محدوده ۱۰ ساله مشخص شده است که مسیر را برای سرمایه‌گذار خارجی تسهیل می‌کند. البته برای شرکت‌های سرمایه‌گذار سه شرط سرمایه‌گذاری مشترک با تولیدکنندگان داخلی، استفاده حداکثری از شبکه زنجیره تأمین داخلی و صادرات محصولات در نظر گرفته شده است. در خصوص بهبود فضای کسب‌وکار، اصلاح و تدوین سیاست‌هایی در راستای حمایت از تولید (قانون رفع موانع تولید) در دولت کنونی صورت پذیرفته که منجر به بهبود رتبه رقابت‌پذیری و کسب‌وکار ایران طی سال گذشته شده است.

شایان توجه آنکه با بهبود فضای کسب‌وکار هم تولیدکننده داخلی فضای مناسب برای تولید کالای مرغوب، باکیفیت و قابل رقابت می‌یابد و هم فضا برای سرمایه‌گذار خارجی فراهم می‌شود. در خصوص قیمت ارز نیز تجربه نشان داده که اگر دولت قیمت دلار را تثبیت کند، برنامه‌ریزی بلندمدت برای تولیدکنندگان امکان‌پذیر می‌شود. البته تثبیت قیمت ارز با قیمت دستوری ارز، متفاوت است.

**صادق عابدی:** بررسی روند تولید خودرو در جهان از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ نشان می‌دهد که رشد سالانه تولید جهانی صنعت خودروی در اکثر سال‌ها بیش از ۵ درصد بوده است؛ به‌نحوی که، از ۵۸ میلیون دستگاه انواع خودرو در سال ۲۰۰۰ به حدود ۹۰ میلیون خودرو در سال ۲۰۱۴ رسیده است. کشور چین با تولید ۲۰ میلیون دستگاه در سال ۲۰۱۴ در جایگاه نخست قرار داشته است. همچنین سهم تولید خودروهای سبک و سنگین تجاری از تولید سال ۲۰۱۴ به ترتیب برابر با ۱۷ و ۴ درصد بوده است. در این میان کشور ایران به‌لحاظ کمیت تولید در سال ۲۰۰۰ در رتبه ۱۲۷ام جهان بوده و بهترین رتبه کشور در سال ۲۰۱۱ با تولید یک میلیون و ۶۰۰ هزار دستگاه خودرو محقق شده است (رتبه ۱۱۳ام). در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به‌دلیل بروز مشکلات بین‌المللی



صادق عابدی

عضو هیئت علمی دانشگاه  
قزوین و مدیر تحقیق و  
توسعه گروه صنعتی بهمن

کاهش تولید بوجود آمد، اما در سال ۲۰۱۴ به لحاظ کمیت خودروی ایران احیا و در جایگاه ۱۸ام جهانی قرار گرفت.

بررسی شرایط حاکم بر صنعت خودروی ایران نشان می‌دهد گردش مالی صنعت خودرو در سال ۱۳۹۳ معادل ۱۱ میلیارد دلار بوده است. متوسط سهم ارزش افزوده صنعت خودرو از ارزش افزوده بخش صنعتی و اشتغال ۱۲ درصد و سهم از تولید ناخالص داخلی ۲ درصد می‌باشد. روند تولید در دوره زمانی ۹۳-۱۳۸۸ نشان می‌دهد که پس از رشد منفی سال‌های تحریم، صنعت خودرو توانست به لحاظ کمیت خود را احیا کند و افزایش تولید در سال ۱۳۹۳ صورت گرفت. طی همین دوره بیشترین میزان تولید خودروهای تجاری مربوط به سال ۱۳۸۹ معادل ۲۳۷۱۱۱ دستگاه بوده است. (در سال ۱۳۹۳ معادل ۱۷۱۰۳۲ دستگاه انواع خودروی تجاری و وانت تولید شده است).

به لحاظ کمیت خودروهای تجاری به‌طور میانگین ۱۵ درصد سهم بازار و از حیث ارزش فروش بیش از ۲۱ درصد بازار کشور را دارا هستند. در بررسی سهم گروه‌های مختلف خودروهای تجاری طی دوره مشخص شد که: به‌طور میانگین ۲۱ درصد کل تولیدات مربوط به خودروهای تجاری است که از این میان ۵۴ درصد را وانت، ۱۱ درصد کامیونت، ۱۶ درصد کامیون، ۱۶ درصد کشنده و ۴ درصد را سایر (اتوبوس و مینی‌بوس) تشکیل می‌دهد. در خصوص بازیگران اصلی صنعت خودروی تجاری، به‌طور میانگین ۸۰ درصد سهم بازار مربوط به ایران خودرو و سایپا و ۲۰ درصد مابقی متعلق به گروه بهمن بوده است. طی دوره ۹۳-۱۳۸۸ سهم خودروهای تجاری از کل صادرات خودرو ۵ درصد و میزان واردات قطعات منفصله ۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار بوده است (به‌طور متوسط سالانه ۴۰۰ میلیون دلار) که سهم واردات کامیون و کامیونت ۵۱ درصد می‌باشد.

نتایج بررسی شاخص IPI در بازار کشور مبین این حقیقت است که سیاست‌های دولت در این حوزه انگیزه‌ای برای ترغیب خودروسازان به ساخت داخل ایجاد ننموده است. با وجود بیست برند تحت لیسانس در حوزه خودروهای تجاری در کشور، هنوز سرمایه‌گذاری مشترکی جهت تولید داخلی در این حوزه صورت نگرفته است. شاخص جهانی برآورد حجم بازار در حوزه خودروی تجاری، نرخ مالکیت خودرو

است. به استناد این شاخص نرخ مالکیت خودروی تجاری ایران ۳۹ و متوسط جهانی آن ۴۸ می‌باشد. هرچه این شاخص به عدد ۳۰۰ نزدیکتر باشد نشان‌دهنده اشباع بازار است. در یک جمع‌بندی کلی، چالش‌های پیش‌روی صنعت خودروی تجاری را می‌توان عدم کارایی سیاست‌های ساخت داخل محصولات تجاری، وجود برندهای مختلف و عدم سرمایه‌گذاری مشترک، نبود پلتفرم مشترک تولید خودرو در میان خودروسازان داخلی، نقش کم‌رنگ مراکز تحقیق و توسعه و عدم انتقال کامل تکنولوژی، نبود نقشه راه صنعتی و تکنولوژی در حوزه خودروهای تجاری و نبود استراتژی‌های تکنولوژی و توسعه محصولات در شرکت‌های داخلی بیان نمود. مطالعات جهانی نشان می‌دهد که در راستای جذب سرمایه‌گذاری خارجی باید به سمت خصوصی‌سازی حرکت کرد که لازمه آن بهبود فضای کسب‌وکار می‌باشد. طبق استانداردهای بانک جهانی، فضای کسب‌وکار در چهار حوزه سهولت فضای کسب‌وکار، رونق اقتصادی، رقابت‌پذیری صنعتی و رقابت‌پذیری جهانی قابل بررسی می‌باشد. رتبه ایران در تمامی شاخص‌های چهارگانه فوق در میان ۱۸۰ کشور بالای ۱۰۰ است و البته با فاصله زیاد با کشورهای همسایه نظیر امارات متحده عربی (۲۰)، عربستان سعودی (۴۰) و ترکیه (۴۳) می‌باشد.

با توجه به موارد ذکر شده، پیشنهاد می‌شود در سیاست‌گذاری جامع در حوزه خودروهای تجاری در برنامه ششم و افق ۱۴۰۴ بازنگری شود؛ به نحوی که سه گروه از سیاست‌ها (صنعتی، تکنولوژی و مالی) در آن در نظر گرفته شود. در راستای سیاست‌های صنعتی به دلیل هزینه‌های بالای سرمایه‌گذاری باید به سمت پلتفرم مشترک تولید خودروهای تجاری در میان خودروسازان تجاری حرکت کرد؛ در سیاست‌های تکنولوژی باید به سمت ورود شرکت‌های خارجی، جذب تکنولوژی به جای خرید تجهیزات از آنها جهت گیری نمود و در سیاست‌های مالی باید طرف عرضه و تقاضا به صورت همزمان مورد توجه قرار گیرد تا دولت بتواند از بنگاه‌های کلیدی و رقابتی حمایت کند. در نهایت، پیشنهاد می‌شود «شورای سیاست‌گذاری صنعت خودروی تجاری» در سطح وزارتخانه صنعت، معدن و تجارت تشکیل شود.

**لوکاس بلیود:** شرکت رنو تراک از شرکت‌های پیشرو در امر تولید خودروهای تجاری مانند مینی‌بوس، کامیون، کشنده و ون است. این شرکت از سال ۱۹۹۸ در اروپا، از سال ۲۰۰۸ در آمریکای جنوبی و از سال ۲۰۱۰ در آفریقای شمالی جزء شرکت‌های پیشرو بوده





لوکاس بلیود

قائم مقام شرکت رنو تراک



ساسان قربانی

رئیس انجمن قطعه‌سازان و  
دبیر شورای سیاست‌گذاری  
خودرو

است. شرکت رنو تراک در سال ۲۰۱۳ موفق به فروش بیش از ۴۰۰ هزار دستگاه انواع خودرو تجاری در ۱۱۲ کشور دنیا شده است. مهم‌ترین عوامل موفقیت این شرکت را می‌توان به برخورداری آن از شبکه تخصصی، ارائه خدمات مورد نیاز و ظرفیت بالا جهت تولید خودروهای متنوع متناسب با نیاز و سلیقه مشتری اشاره کرد. در حال حاضر شرکت رنو در تولید خودروهای تجاری با شرکت‌های دایملر<sup>۱</sup>، نیسان<sup>۲</sup>، جنرال موتورز<sup>۳</sup> و فیات<sup>۴</sup> همکاری دارد.

خودروسازان ایرانی برای تأمین نیاز داخل و کشورهای همسایه نیازمند افزایش تیراژ تولیدات خود هستند که این امر فقط در سایه انجام تولید مشترک با برندهای معتبر جهانی و تولید انواع خودروهای تجاری روی یک پلتفرم، محقق خواهد شد. با این حال، باید توجه داشت که سرمایه‌گذاری در خودروهای تجاری نیازمند سرمایه‌های سنگین است و کشورهایی می‌توانند در قالب سرمایه‌گذاری مشترک وارد این عرصه شوند که ریسک این سرمایه‌گذاری را بپذیرند. عوامل کلیدی و تعیین‌کننده موفقیت رنو در آغاز همکاری و تولید خودروهای تجاری سبک را می‌توان در سه مورد بهره‌مندی از ظرفیت خودروسازان داخلی (تیراژ بالای تولید)؛ انجام مبادلات مناسب (توجه به مقوله صادرات) و راهبرد پلتفرم برشمرد.

**مهندس قربانی:** مباحث صنعت خودرو را می‌توان از دو منظر مسائل عمومی و کلان صنعت و مسائل داخل بنگاه بررسی کرد. اهداف کلان و عمومی صنعت مبهم می‌باشد، یعنی مشخص نیست اقتصاد باید تولید محور باشد یا مبتنی بر مباحث بازرگانی، واسطه‌گری و دلالی باشد. در اهداف کلان کشور، تولید در اولویت قرار گرفته است، اما عملکرد چیز دیگری را نشان می‌دهد و مبین بی‌توجهی عمیق نسبت به فعالیت‌های تولیدی در تمامی حوزه‌هاست. در حوزه عمومی وقتی تورم وجود دارد و در عین حال قیمت ارز کنترل می‌شود، چگونه می‌توان تولید داخل را توسعه

- 
1. Daimler
  2. Nissan
  3. General Motors
  4. Fiat

داد؟ دولت با سیاست‌های خود قیمت ارز را کنترل می‌کند، در نتیجه هر گونه فعالیت تولیدی اثربخشی لازم را ندارد. آمار و ارقام نشان می‌دهند که تمایل زیادی نسبت به فعالیت تولیدی وجود ندارد که یکی از عوامل آن نظام پولی و بانکی کشور می‌باشد. چگونه با بهره بانکی ۲۵ درصد و بیشتر، می‌توان به انجام فعالیت‌های تولیدی پرداخت؟ آیا این امکان وجود دارد که فعالیت تولیدی هم سود ۲۵ درصدی بانک را پرداخت کند و هم خود سودآور باشد؟ در صورتی که صنایع خودروی جهانی از وام بانکی با سود کمتر از ۱/۵ درصد برخوردار می‌شوند. به علاوه صنعت قطعه‌سازی وابستگی کاملی به سیاست‌های کلان شرکت‌های خودروساز دارد. وجود برندهای فراوان خودرو تجاری (تحت لیسانس) در کشور منجر به تولید قطعات با تنوع زیاد و تیراژ کم می‌شود. تیراژ کم خود از مهم‌ترین عوامل رقابت‌پذیر نبودن و کم عمق بودن صنعت قطعه‌سازی می‌باشد. در خصوص وجود ۲۰ برند وزارت صنعت، معدن و تجارت باید پاسخگو باشد، چرا که خود مانعی برای دستیابی به تیراژ اقتصادی می‌شود. البته با وجود تیراژ کم برای یک قطعه، گاهی بیش از دو تأمین‌کننده وجود دارد. در دنیا این روش کاملاً منسوخ است و رویکرد "یک قطعه یک تأمین‌کننده" وجود دارد. در خصوص صادرات متأسفانه در تمامی سیاست‌گذاری‌ها رویکرد صادراتی به قطعه‌سازی مد نظر قرار نگرفته است.



میرهادی سیدی

عضو هیات علمی مؤسسه

مطالعات و پژوهش‌های

بازرگانی

## ۵. میزگرد سیاست تجاری، الحاق به سازمان جهانی تجارت و تشویق صادرات غیر نفتی

در این میزگرد که با حضور مینا مشایخی (رئیس مذاکرات تجاری و واحد دیپلماسی تجاری بخش تجارت بین‌الملل آنکتاد)، مهدی شفاءالدین (مشاور دانشگاه نیوشاتل سوئیس و رئیس پیشین دفتر تحلیل سیاستی آنکتاد)، محمد مهدی بهکیش (دبیر کل کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌المللی)، صادق ضیایی بیگدلی (مدیر کل دفتر نمایندگی تجاری سازمان توسعه تجارت ایران)، میرهادی سیدی (عضو هیات علمی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی) و جمعی از محققین، مدیران و کارشناسان حوزه تجارت خارجی برگزار گردید، سیاست‌های تجاری، چالش‌های الحاق به سازمان جهانی تجارت مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

میرهادی سیدی: طی گذر به دوران جهانی شدن، هزینه مبادله در اقتصاد جهانی به شدت کاهش یافته است. این عامل باعث شده که کشورها در دوران جهانی شدن به ظروف مرتبط‌تری تبدیل شوند و تبادل‌های دو طرفه و کم هزینه‌ای را با هم داشته باشند. این در حالی است که بدلیل تحریم‌های خارجی هزینه مبادله اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی بالا است. همین عامل باعث شده که ایران نتواند از ظرفیت‌های دوران جهانی شدن به نفع رشد اقتصادی خود بهره مند شود. این در حالی است که کاهش هزینه مبادله با جهان پیش نیاز رشد و توسعه اقتصادی ایران است و در این راستا با عنایت به اینکه تبادل‌های کم هزینه و باثبات در شرایط امروز جهان منوط به داشتن مقررات و قواعد مشابه حاصل از توافقات تجاری و همگرایی‌های منطقه‌ای و مشارکت در زنجیره‌های جهانی ارزش و تسهیل و آزادسازی تجاری مورد نیاز است، الحاق به سازمان جهانی تجارت و ورود به توافقات دوجانبه و منطقه‌ای تجاری ضرورت دارد. به بیان دیگر تشدید وابستگی متقابل در تولید بین‌المللی حاکی از افزایش وابستگی متقابل در سیاست‌گذاری و عبور چندباره از مرزها در چارچوب زنجیره‌های ارزش جهانی باعث افزایش اهمیت تسهیل تجاری است، چراکه وقتی که نهاده‌های واسطه‌ای چندین بار بین کشورها مبادله می‌شوند، تعرفه‌ها به طور انباشتی چندین بار اعمال

می‌شوند.

مادامی که نتوان در چارچوب توافقات تجاری دوجانبه، منطقه‌ای یا عضویت در سازمان جهانی تجارت به بازارهای باثبات دست یافت و مقررات خود را با مقررات حاکم بر روابط اقتصادی کشورهای جهان مطابقت داد، امکان بهره‌مندی از قابلیت‌های اقتصاد جهانی برای رشد و توسعه اقتصاد ملی در کلاس جهانی ایجاد نمی‌شود.

اکنون که به همت دولت توافق برجام حاصل شده و در سایه آن امیدواری‌هایی برای شرایط تعامل کم‌هزینه‌تر با دنیا برای ایران فراهم آمده است، باید در جهت ورود سازمان یافته به تعامل جهانی و کاهش هزینه‌های مبادله تحمیل شده به اقتصاد ایران اقدام کرد. در غیر این صورت حضور مطلوب در زنجیره‌های جهانی ارزش که ساختار تولید جهانی بر اساس آن شکل گرفته، دشوار خواهد بود و به سبب عدم امکان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، دشواری در بهره‌مندی از تکنولوژی و خدمات جهانی و عوارض منفی سیستم بسته اقتصادی و عدم حضور در فرایند تصمیم‌گیری‌های جهانی، اقتصاد ایران نخواهد توانست با معیارهای فعلی اقتصاد جهانی و در کلاس جهانی تولید خود را گسترش و اشتغال لازم را برای خیل عظیم نیروی کار موجود ایجاد نماید.

در این زمینه همه مسئولیت دارند و اگر مسئولیت‌های نظام، دولت و بخش خصوصی به‌ویژه در دوران پیش از الحاق به درستی مورد عمل قرار گیرند الحاق به سازمان جهانی تجارت می‌تواند به اقتصاد داخلی کشور کمک کند.

محمد مهدی بهکیش: الحاق به سازمان جهانی تجارت ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و متاسفم که پس از چند دهه هنوز هم در خصوص این ضرورت بحث می‌شود. نگرانی در خصوص سیل واردات به کشور در اثر الحاق نابخاست چراکه اتکای ما به نفت سبب شده از این نکته غافل شویم که بدون صادرات، نمی‌شود واردات داشت. افول عصر شکوفایی نفت و کاهش اساسی سهم آن در اقتصاد کشور از حدود ۲۵ درصد به حدود ۱۰ درصد پدیده‌ای مبارک است که موجب تصحیح این نگرش می‌شود.

توجه به رویکرد صادراتی در الحاق به سازمان جهانی تجارت اساسی است و خود در گروی گسترش فضای رقابتی در کشور است. این در حالی است که سطح حمایت‌های تعرفه‌ای در کشور در بالاترین سطوح جهانی آن است و رویکرد وزارت صنعت، معدن و



محمد مهدی

بهکیش

دبیر کل کمیته ایرانی اتاق  
بازرگانی بین‌المللی



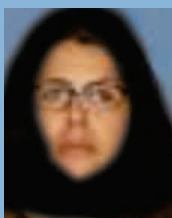
صادق ضیایی بیگدلی

مدیر کل دفتر نمایندگی  
تجاری سازمان توسعه  
تجارت ایران



مهدی شفاءالدین

مشاور دانشگاه نپوشاتل  
سوتیس و رئیس پیشین  
دفتر تحلیل سیاستی آنکتاد



مینا مشایخی

رئیس مذاکرات تجاری و  
واحد دیپلماسی تجاری بخش  
تجارت بین‌الملل آنکتاد

تجارت در این خصوص مغایر تاکیدات دولت بر رقابتی شدن است. رتبه ۱۳۱ ایران در شاخص توانمندی تجاری ناشی از غفلت کشور از نقش تجارت است و فاصله زیاد کشور از جایگاه مناسب برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی ضرورت ادغام در اقتصاد جهانی به منظور جذب سرمایه‌گذاری را نشان می‌دهد. متأسفانه کشور در موافقتنامه‌های تجاری دوجانبه و منطقه‌ای نیز رویکرد فعالانه‌ای ندارد. دولت باید برای رقابتی شدن اقتصاد و تولیدات ملی تدوین برنامه کند.

**صادق ضیایی بیگدلی:** باید از گفتمان دو قطبی و افراط و تفریطی میان آزادسازی و حمایت اجتناب کرد. هم آزادسازی کور کورانه و هم انتظار برنامه‌ریزی دولتی بسیار هوشمندانه برای حمایت‌ها به دور از واقعیت است و باید به راه سومی روی آورد که از میانه آن دو می‌گذرد. راه سوم آزادسازی با رعایت خطوط قرمزی است که بر اساس کار کارشناسی و مطابق با برنامه بلندمدت توسعه باشد.

به عنوان نمونه، موافقتنامه تجارت ترجیحی اخیر با ترکیه که با انتقاداتی هم همراه بوده، به جهت اثرگذاری سیاستی داخلی آن و درک الزامات بین‌المللی در سیاست‌گذاری تجاری داخلی و همچنین به جهت آشنایی با مفاهیم و فرصت‌های جدیدی در این عرصه (نظیر اقدامات حفاظتی و ضدقیمت شکنی)، حائز اهمیت است. حتی نوکلاسیک‌ها نیز آزادسازی دوجانبه را بهتر از آزادسازی یکطرفه می‌دانند، لذا مسیر موافقتنامه دوجانبه و منطقه‌ای تجاری، راهی برای طی مسیر الحاق با بهره‌مندی از تبادل متقابل امتیازات تجاری (به جای اعطای یکطرفه آنها در فرایند الحاق) می‌باشد.

در حوزه تعرفه‌های کالایی فاصله‌ای غیرمتعارف میان متوسط اسمی و وزنی تعرفه‌ها در ایران وجود دارد. تجربه موافقتنامه ترکیه گویای آن است که کاهش در نرخهای پایین بیش از کاهش در نرخهای بالا اثرگذاری تجاری دارد. کاهش طبقات تعرفه‌ای نیز از جهت کاهش فساد گمرکی مفید است، هرچند از جهت مذاکرات تعرفه‌ای قدرت مانور را کاهش می‌دهد.

در حوزه موانع غیرتعرفه‌ای تبدیل ممنوعیت ورود کالاها با اولویت ۱۰ به تجویز ورود با تعرفه مضاعف و نیز کاهش تدریجی این فهرست در وزارت

صنعت، معدن و تجارت از اقدامات مثبت صورت گرفته و بازگرداندن موانع غیر تعرفه‌ای کشاورزی در برنامه پنجم توسعه که بالغ بر ۵۰۰ قلم کالا را شامل می‌شود از اقدامات منفی انجام شده است.

در حوزه چالش‌های قانونی شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری ضرورت دارد و فضای سیاستی نامحدود برای کشور زیانبار است و حتی فارغ از بحث الحاق به سازمان جهانی تجارت نیازمند اصلاح می‌باشد. کم‌اینکه در مقاطعی اصلاحات چشمگیری در کشور در خصوص شاخص‌های نهادی اقتصادی و آزادسازی سرمایه‌گذاری و تجارت صورت گرفته است. حوزه خدمات بخشی است که بیشترین منافع الحاق را خواهد داشت.

**مهدی شفاءالدین:** راهبرد بلندمدت توسعه اقتصادی و صنعتی پیش از مذاکرات الحاق باید مشخص شده باشد و از رویکرد تقلیدی در این خصوص اجتناب شود. چراکه نظریه آزادسازی تجاری که سازمان جهانی تجارت بر آن استوار است مبتنی بر فروضی غیرواقعی است. بعلاوه مقررات این سازمان به جهت تجویز آزادسازی در یک حوزه و تجویز حمایت در حوزه دیگر ناسازگاری دارند. در عین حال الحاق به این سازمان اجتناب‌ناپذیر شده است و لذا تدوین راهبرد توسعه و سیاست صنعتی ضرورت دارد تا مذاکرات الحاق با اهداف مشخص صورت گیرد.

**مینا مشایخی:** منافع الحاق به سازمان جهانی تجارت برای یک کشور در گرو اتخاذ سیاست‌هایی است که فراهم‌کننده محیط مناسب برای بنگاه‌ها باشد. لذا توجه به پیش‌نیازهای الحاق بسیار ضروری است. نباید پذیرش تعهدات صرفاً بر اساس وضعیت موجود مزیت‌ها باشد، بلکه باید پذیرش تعهدات توأم با آینده‌نگری در این خصوص باشد. در مذاکرات الحاق انعطاف در تعهدات وجود دارد و مذاکره باید بر اساس خطوط قرمزی صورت گیرد که با تعامل جمعی تعریف شده باشد.

## حسن ختام همایش



دکتر محمد رضا

رضوی

عضو هیأت علمی گروه  
مدیریت تکنولوژی دانشگاه  
آزاد اسلامی

رئیس مؤسسه مطالعات و  
پژوهش‌های بازرگانی

مطالب مطروحه در همایش بیانگر اهمیت ملاحظات متعددی در مسیر توسعه صنعتی کشور است:

سیاست صنعتی کشور باید با سیاست تجاری هماهنگ و هم سو باشد. با توجه به محدودیت منابع کشور می‌بایست حوزه‌های دارای مزیت نسبی آشکار و نهفته کشور شناسایی شود. مزیت‌های نسبی کشور را می‌توان با هدف‌گذاری منسجم، گسترش داده و عمق بخشید.

در تعیین اهداف، مناسب است به استفاده از تکنولوژی‌های سبز نیز توجه نمود. ارتقاء یادگیری و توانمندسازی فردی و سازمانی می‌بایست در تمامی سطوح اعم از نیروی کار، بنگاه‌ها، مؤسسات و نهادهای دولتی و خصوصی مورد توجه قرار گیرد. ایجاد سازمان‌های توانمند عموماً در قالب خوشه‌های صنعتی از عوامل مهم ورود به بازارهای بین‌المللی می‌باشد.

یکپارچگی سیاست‌های صنعتی، تجاری و در نهایت کل سیاست‌های اقتصادی کشور منجر به ایجاد شرایط رقابت منصفانه در کشور می‌گردد. از این رو پرداخت یارانه به صنایع باید به صورت محدود، در بازه زمانی معین و فقط منوط به عملکرد صادراتی باشد. همچنین با مغتنم شمردن فرصت باقیمانده تا الحاق به سازمان جهانی تجارت، می‌بایست نسبت به احیای ساختارهای صنعتی کشور از طریق کاهش تدریجی حمایت‌های دولتی و در نهایت تبدیل به بنگاه‌های رقابتی، اقدام کرد.

سرمایه‌گذاری خارجی باید در چارچوب سیاست صنعتی و تجاری کشور انجام شود. از مشوق‌های مالی، مالیاتی و گمرکی جهت تسهیل در سرمایه‌گذاری خارجی استفاده شود. در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی می‌بایست دو هدف کلی توانمندسازی بنگاه‌های داخلی در حوزه‌هایی نظیر استانداردها، مدیریت، قوانین بین‌المللی، تکنولوژی و ارتقاء کیفی زنجیره تأمین و همچنین متعهد نمودن سرمایه‌گذاران خارجی به مجموعه‌ای از الزامات عملکردی<sup>۱</sup> را دنبال کرد. در نهایت توجه ویژه به زنجیره ارزش محصولات و ایجاد مشوق برای تولید محصولات با ارزش افزوده بالا که منجر به افزایش صادرات و اشتغال می‌شود حائز اهمیت است.